فرهنگ مردم

وطرز گردآوری و نوشتن آن

به اهتمام : ا . نجوا

فهرست

پنج هزار نسخه از این کتاب در چاپخانه وزارت اطلاعات چاپ شد

راهنمای گردآوری فولکلور

درلهجه‌های محلی‌ایران هنوز کلمه‌ها ولغت‌هائی‌است که زبان فعلی ما را به دورانهای گذشته تا پیش‌ازاسلام وحتی دورهٔ تصنیف کتاب دینی زرتشت ، پیامبرایرانی‌متصل می‌سازد. درکوهستان‌های دست نخوردهٔ مازندران هنوز لغت‌هایی متداول ومعمول است که رنگی از لغت‌های اوستا یا خویشاوندی نزدیك بدانها دارد اما تجدد امروزی و اسباب‌آن «ازقبیل تخت قاپوشدن ایلات ، ارتباط دهات و شهرها با یکدیگر ، هواپیما و ترن و اتوموبیل و رادیو » که خواه ناخواه درایران رسوخ یـافته است ، این تشویش را به بار می‌آورد که به تدریج ، لهجهٔ مرکزی ایران به ویژه با شیوع عجیب رادیو نزد مردم محلی ، موجب فراموش شدن وازمیان رفتن آن گنجینه‌های دست نخوردهٔ زبان شیرین و پراکندهٔ فارسی و عامیانه گردد بنابراین یکی‌از وظیفه های ملی هر فرد با سواد ایرانی آنست که به قدر همت وکوشش خود درصدد ضبط دقیق وحفظ این‌لغات اصیل واصطلاحات وکنایات لطیف برآید تا بدین‌ترتیب این گنجینهٔ گرانبها از دستبرد حوادث زمان وسوانح دوران محفوظ بماند.

این اصل دربارهٔ ترانه‌ها ، لالائی‌ها ، قصه‌ها ، دوبیتی‌ها ، آداب و رسوم وسنت‌ها وجزء به جزء زندگی وعقاید وخرافات مردم نیز صادق است و درکشورهای متمدن جهان به صورت یکی‌ازعلوم مستقل درآمده وبنام فولکلور Folk-lore مشهورشده است . فولکلور یعنی‌مطالعهٔ زندگی‌تودهٔ عوام یا به‌اصطلاح دیگر «دانش‌عوام». همان‌طور که درهراجتماعی فرهنگ رسمی وکتابی موجود وکتاب‌های‌آن در دسترس استفاده است یک فرهنگ عامیانه هم وجود داردکه تاکنون سینه به سینه به نسل حاضررسیده وباید جمع‌آوری وضبط وطبع شود تا ازخطر نابودی وفراموشی مصون بماند. درکشوری‌کوچك مثل ایرلند وزن‌کاغذهائی که دانش عوام وفلکلورایرلندی برآن ثبت شده به شصت خروار رسیده است وبی‌شك اگر درایران فرهنگ عوام جمع‌آوری شود به چند برابر این مقدار بالغ خواهد شد .

بعضی‌ها تصورمیکنند فولکلور یا فرهنگ عوام فقط شامل ترانه‌های عامیانه ، قصه‌ها، افسانه‌ها ، مثل‌ها ، آوازها ، معماها و متلك‌هاست درصورتی‌که این جمله تنهـا جزئی از فولکلوراست ، اینها فقط «ادبیات عامیانه» است و شمول فولکلور و دامنهٔ مطالعهٔ آن بسی وسیعترازاین وشامل کلیهٔ اعمال و افعالی است‌که دربارهٔ یك نفر از ماقبل تولد تـا پس از مرگ ، درهرشهر وقریه و دهکده به جا می‌آورند. بدین‌معنی‌که : مراسم زایمان ،آداب تولدکودك ، شب شش واسم‌گذاری بچه ، جشن ختنه‌سوران ، ترتیب بزرگ شدن‌کودك لباسهائی‌که در دوره‌های مختلف کودکی به‌او می‌پوشانند ، آداب شروع به درس خواندن و شروع به کار در ده یا در ایل «گله به صحرا بردن یـا کومك به پدر و مادر درامور کشاورزی و دامپروری»ترتیب داماد شدن ، نامزد بازی وعروسی با شرح جزئیات رسوم وآدابش ، حتی‌کوچك‌ترین‌کارها وکلیهٔ اعمال وافعالی‌که مردم یك قریه و ده یا یك شهر و ولایت در مواقع مختلف زندگی و مرگ به جای می آورنـد همه جزو این علم است **وگردآورندگان باید با دقت وموشکافی ، درست مانند یك دوربین عکاسی کلیهٔ این آداب و رسوم را به خاطر سپرده یادداشت کنند** و مخصوصاً توجه

داشته باشند که چون این ذوقیات ومعلومات ومعتقدات ، تراوش فکر ومخلوق هنری ذهن صاف وپاك بی‌سوادها ومردم عوام است لاجرم جهت جمع‌آوری هر کلمه از آنها هم باید چشم دوخت به دهان پیرمردها وپیرزن های بیسواد وعامی‌ویك‌حرف، حتی یك‌حرکت یاصدا از گفتهٔ آنان را پس وپیش نکرد .

جوانانی‌که وطن دوستی وعلاقه به وطن‌را دررگ و ریشهٔ خود دارند و مایلند به نحوی مفید خدمتی به‌وطن خودکنند بهترین راه همینست‌که اوقات فراغتشان را صرف‌ثبت وضبط ادبیات عامیانه وآداب ورسوم محلی خویش‌کنند وبدانندکه هنروادبیات عامیانهٔ هر ملتی درحکم مصالح اولیهٔ بهترین شاهکارهای‌آن ملت بشمار میرود، به‌قول یکی‌از محققان فولکلور «ترانه‌های عامیانه ، آوازها وافسانه‌ها نمایندهٔ روح‌هنری یك ملت‌میباشد وفقط‌از مردمان گمنام بی‌سواد به‌دست میاید . اینها صدای درونی هرملتی است ودرضمن سرچشمهٔ الهامات بشر ومادر ادبیات وهنرهای زیبا محسوب‌میشود .»

بنا به‌جهاتی‌که به‌اختصار ذکرشد تصمیم گرفته‌شد تا باتنظیم وپخش برنامه‌های‌متنوع مربوط به فولکلور ، توجه علاقه‌مندان را جلب‌کنیم وباکمك تمام افراد وطن دوست و پرشور آداب ورسوم ملی ایران راگرد بیاوریم بدین منظور طرح کلی‌کاوش‌فولکلورودستور عمل جمع‌آوری آنراکه یکی ازمحققان این‌فن پیشنهادکرده ومانند خود آموزیست برای گردآوردن فولکلور ، بی دخل وتصرف دردسترس علاقه‌مندان قرار می‌دهیم تا برطبق آن به‌ثبت‌کردن وگردآوردن مواد مذکور بپردازند . **باید توجه داشت که این‌طرح را باید چندبار مطالعه‌کرد وجزئی‌ترین راهنمایی‌های‌آنرا به‌خاطر سپرد تا موادگردآمده ازهرگونه لغزش وخطا مصون ومحفوظ بماند .**

تذکر چند نکته دراینجا لازم وضروری می‌نماید :

۱ - به‌خوانندگان ونوازندگان محلی ، قبل‌از اجرای هرقطعه وثبت آواز واحیاناً موسیقی‌آن درنوار ضبط صوت ، باید متذکرشدکه بکلی زبان ولهجه وآهنگ غیرمحلی‌را فراموش‌کنند زیراکه بایك زیر یا زبرخارجی که وارد یك‌آواز یا ترانهٔ محلی شود کار جمع‌آوری بی‌ارزش میگردد .

۲ - بهترین سرگرمی سالم برای جوانان وبا سوادهای ولایات همین جمع‌آوری فولکلور است منتها هر گردآورنده‌ای باید دریك‌واحد کوچك وجمع‌وجور مثلایك‌دهکده‌یا یك قریه دست به‌کارشود تا بتواندکلیهٔ آداب ورسوم محل‌را بی‌کم وزیاد ، بی‌حذف‌جمله‌یی‌یا کلمه‌یی‌گرد بیاورد .

۳ - شرط اساسی توفیق دراین خدمت بسیارمهم مطالعهٔ‌دقیق‌ومکرر این رساله وتوجه‌کردن به تعلیمات آن است .

۴ - ازگردآورندگان فولکلور تقاضامیشود به‌تدریج وآرام‌آرام، بی‌شتاب‌وبی‌عجله موادگردآوردهٔ خودرا باخط خوانا وروشن بریك روی‌کاغذ مرقوم دارند وبه‌نشانی تهران، وزارت اطلاعات ، آقای انجوا ارسال دارند تا به نام خود آنان از رادیو پخش شود .

خردادماه ۱۳۴۰

سخنی مجمل دربارهٔ فولکلور ایران

ارزش واهمیت فولکلور

درگردآوری فولکلور باید تعجیل کرد

روی سخن باگردآورنده است

درمیان‌علوم این عصر، فلکلور؛ دانش تازه‌ایست که از معلومات و اطلاعات عوام و دانش مردم عامی بحث و گفت وگو می‌کند. چنان‌که موزه‌ها مظاهرهنر و مخلوقات ذوق بشر را در قرون مختلف عرضه می‌کنند فولکلور هم سیر فکر واندیشه وکیفیات زندگی مردم عوام را نمایان می‌کند و گذشته‌های دور را به‌امروز پیوند می‌دهد.

مجموعهٔ دانستنی‌ها وآداب و رسوم ومعتقدات وخرافات واحساسات وعواطف و آنچه زندگی مادی ومعنوی وخصایص ذوقی و روحی تودهٔ مردم را دربرمی‌گیرد وعامهٔ مردم ازگهواره تاگور با آنها سروکار دارند و به‌وسیلهٔ آنها احاطه شده‌اند جزو همین فولکلور یا به تعبیرفعلی ما «فرهنگ مردم» محسوب می‌شود و درمیان‌دانش‌های تازه جایگاهی والا دارد وگنجینهٔ گرانبها ومأخذ قدیم ومعتبری است برای‌مطالعه جامعه‌شناسی ومردم‌شناسی وباستان‌شناسی وعلم‌النفس، حتی‌تاریخ؛ به‌خصوص درمشرق زمین.

همچنان‌که باسوادها وطبقهٔ ممتازاجتماع، حکمت وفلسفه واخلاق دارند مردم عامی هم ترتیبات وآداب وسنن وعادات و رسوم وحکمت ومنطق خاص خود دارند. همانطورکه باسوادان، شعرولغز ومنطق وترانه وموسیقی دارند مردم عوام هم «فریاد» و«چاربیتو»و«آواز» و «شلبه» یا «شروه»وقصه و مثل‌وشوخی‌وچیستان‌و رقص‌وهنردارند.

در هر نقطه ازدنیاکه جامعه‌یی رو به تجدد می رود، آنچه به گذشته تعلق دارد و به‌ویژه معارف عوام، با سرعتی‌که ازمختصات این دوره است رو به فراموشی می‌گذارد بلکه نابود می‌شود. به همین ملاحظه ممالک متمدن، ازخیلی‌پیش، فولکلور ملت‌های خودرا جمع‌کردند و به‌چاپ رساندند تا علاوه براین‌که آنها را از نابودی

نجات می‌بخشند، از این خمیرمایه‌های بی‌پیرایه وسادهٔ هنر در کارهای هنری عالی بهره بگیرند وهمانطور که شاعران وگویندگان از ادبیات آن الهام می‌گیرند یا همانطور که موسیقی‌دانها ازموسیقی آن بهره می‌برند درعلوم اجتماعی وتربیتی وتحقیقات تاریخی هم مطالب دیگر آن چراغ راه پژوهندگان وعالمان باشد.

سابقهٔ کلمهٔ «فولکلور» دراروپا بیش‌ازایران است. درآنجا از زمانی که دیدند نفوذ تمدن ماشینی وتأثیر تکنیک وصنعت و به خصوص عوارض ماشین و زندگی ماشینی مثل غولی سهمگین دارد عقاید وعادات وآداب ورسوم وخرافات را له میکند وصاف میکند وازبین می‌برد در صدد جمع‌آوری آنها افتادند وبه‌آن فولکلور گفتند که اگر بخواهیم آنرا ترجمه کنیم باید بگوئیم فولکلور یعنی دانش عوام، معلومات عامیانه دانش تودهٔ مردم، معارف مردم عامی.... اما در زبان فارسی توجه به‌آن به صورت مداوم و متوالی که رو به کمال باشد از شصت ـ هفتاد سال‌پیش است وکسی راکه نباید فراموش کرد و فراموش شده است **میرزا حبیب اصفهانی «دستان»** است که در دورهٔ ناصری بـه حال تبعید از ایران به عثمانی رفته است و علاوه بـر چاپ کردن دیوان «البسهٔ» نظام‌الدین محمود قاری یزدی و «کنزالاشتها»ی بسحق اطعمه از جمله کارهای مفیدی که‌کرده همین تحقیق و تتبع او دراصطلاحات عامیانه و زبان محاوره است*. در ایران و در دورهٔ اخیر هم اول کسی که متوجه قوت کلام عامهٔ مردم شد و تأثیر و نفوذ سحرآسای زبان عوام و قوت تعبیر آنرا دریـافت شادروان **علامه علی‌اکبر دهخدا** بود که به‌زبان مردم نوشت و دراین زمینه میتوان از «چرند و پرند» یعنی سلسله مقالات بسیار با ارزش روزنامهٔ صوراسرافیل وپس ازآن «امثال وحکم» او یادکرد. **سید اشرف حسینی گیلانی** نیز ازکسانی است که ازقوت تعبیر و قدرت توصیف زبان عامیانه برای بیان‌افکار خودبهره گرفته است. **مهندس رضا گنجه‌یی** استاد دانشگاه نیز در سالهای اخیر، هفته نامهٔ **«بابا شمل»** را به زبان محاوره منتشر ساخت که استعارات نمکین و مثل‌های عامیانه و کنایه‌های لطیف دورهٔ **«بابا شمل»** زمینهٔ خوب و آماده‌یی برای پژوهش وتحقیق در زبان محاوره وادبیات عامیانه است.

---

* نگاه کنید به: صفحات ۱۵۵ تا ۱۷۷ سواد وبیاض، ایرج افشار

آقای سید محمد علی جمال‌زاده هم کتاب «یکی بود ویکی نبود» را با استفاده از محاورهٔ عامیانه نوشت ، در اروپا هم فرهنگ لغات عامیانه را جمع کرد وهنوز هم به این رشته دلبستگی نشان میدهد . یکنفر دیگرکه بـا فروتنی و بـا عمق در زمینهٔ ادبیات عامیانه به‌کار مداوم پرداخته **آقای امیرقلی امینی** مقیم اصفهان است وکتاب **فرهنگ عوام** او را ازکارهای موفق او باید دانست اگرکسان دیگری هم هستندکه من فراموش کرده‌ام از آنان پوزش می‌طلبم. بالفعل منظور ما فقط ذکر تاریخچهٔ مختصری از وضع فولکلور ایران است ودر این باره نمی‌خواهیم به تحقیق دقیق و مستند بپردازیم.

البته این جماعت تنها دریك رشته ازفولکلورکار کرده‌اند یعنی در رشتهٔ ادبیات عامیانه ولی کسی که فولکلور را از جمیع جوانب به ما شناساند و نمونه داد انسان پیش‌بین و نواندیش زمان ما **صادق هدایت بود با کتاب پرارج خودش نیرنگستان** بطوری‌که هنوزهم هرکه بخواهد با فولکلور ایران آشنائی همه جانبه ولی اجمالی و الگووار پیدا کند باید نیرنگستان را بخواند و خیلی هم با دقت بخواند .

بعدها هم گویا به تدبیر **محمدعلی فروغی** ویارانش پس از تشکیل فرهنگستان خواستند فولکلور ایران را جمع کنند ومتوسل به صادر کردن متحدالمآل شدند، والبته کاری ازپیش نبردند، تنهاکار باارزشی که دراین نهضت گونهٔ فرهنگستانی شد این بودکه گویا یکی از آموزگاران ایزدخواست آباده رسالهٔ مفیدی در بارهٔ فولکلور ایزدخواست به طهران فرستادکه درموزهٔ عجیب وغریب مردم شناسی آن دوره جزو کاغذ باطله‌ها شد وازمیان رفت. این حکایتی است که استادما **صادق هدایت** با تأثر و تأسف برای شاگردان و معتقدان خود باز می‌گفت و درست میگفت و حق با او بود زیرا که اگر حالا دوباره یکنفرحتی با دقت وعلاقهٔ تمام بخواهد فولکلور ایزد خواست را جمع کند به‌طورقطع ده یك مواد بـا ارزش آن روزگار در حافظهٔ ایزد خواستی های امروزی نمانده و قسمت اعظم آن فراموش‌شده است . به‌هرحال تصورمیکنم آنچه ازآن دوره باقی مانده و به صورت رونویس وسوادی ازاصل سند هست اینك در اختیار ادارهٔ فرهنگ عامهٔ وزارت فرهنگ وهنر باشد .*

---

* این مطلب را از آقای علی بلوکباشی معاون ادارهٔ فرهنگ عامه شنیده‌ام .

ناگفته نگذریم که عده‌یی از مستشرقان و ایران شناسان مانند **ژوکوفسکی** ، **آرتور کریستن‌سن، هانری‌ماسه و گالونوهم** در گردآوری بعضی از مواد فولکلور ایران و راجع به خیمه شب بازی و زورخانه و پهلوان‌کچل و جمع‌آوری مقداری از آداب و رسوم عامیانه و قصه‌های فارسی کارهای پرارج کرده‌اند .

ارزش کار **مرحوم کوهی کرمانی** هم در چاپ‌کردن هفتصد ترانه و چهارده افسانه درخور تقدیر وستایش و یادآوری است . مرحوم کوهی به تشویق و راهنمائی **شادروان ملک‌الشعراء بهار** دست به چنین کار پرارزشی زد. به راهنمائی وارشاد و تشویق مرحوم هدایت هم صبحی مهتدی به جمع آوری قصه‌های فارسی پرداخت اما درموقع چاپ‌کردن این قصه‌ها کارش موافق با موازین علمی نبود یعنی اگرچندین روایت از یك قصه دردست داشت همه را با هم درمی‌آمیخت و ازآنها یك قصه به سلیقهٔ خود بیرون می‌آورد درحالی‌که این کار ازلحاظ علمی درست نبود یعنی علم حکم میکرد که تمامی روایت‌های همان قصهٔ واحد را بی‌دخل و تصرف چاپ‌کند ودر دسترس اهل تحقیق قراردهد ولی به هرحال یادشان به خیر که آنچه کردند بانیت خیر و به‌قصدخدمت کردند.

ارزش واهمیت فولکلور

ازنظرجهانی ، فولکلور هرملتی درحقیقت سفیرحسن نیت ومبشر دوستی وداد آن ملت نزد جهانیان است. فولکلور بهترین عاملی است که ملت‌ها را به هم می‌پیوندد وبا هم آشنا ونزدیك میکند. آشنا شدن خلق جهان با یکدیگرموجب وموجد صلح و دوستی و نابود کنندهٔ کینه‌ها و دشمنی‌هاست.فولکلور ایجاد محبت و دوستی عمیق می‌کند واز پیدائی خصومت مانع میشود .کوشش همه جانبهٔ بین‌المللی وجهانی که در راه چاپ ونشر این آثار می‌بینید به همین سبب است .

امااز نظرملی، فولکلورهرملتی درحکم شناسنامهٔ آن ملت است. عامل اصلی وتعیین کنندهٔ خصلت‌ها ونشان دهندهٔ عادات هرملتی فولکلورآن ملت است مردم نواحی مختلف هنگامی که با اخلاق و عادات وآداب وهنرها و افکار همدیگر آشنا شدند وحدت و یکپارچگی آنان بهتر تحقق پیدا میکند . درحقیقت علاوه برشرایط دیگر یکی از راه‌های صحیح ایجاد وحدت ملی ازهمین طریق است .

ادبیات عامیانه سرچشمهٔ الهام شاعران و نویسندگان می‌شود، هنرهای عامیانه

الگوی اصیل برای هنرمند امروز است، آهنگها و ترانه‌های عامیانه یک منبع غنی برای موسیقیدانها است. علاوه براینها آنچه یك ملتی را ازملت دیگر متمایز میکند یکی زبان اوست و دیگری فرهنگ او، اگر زبان و فرهنگ ملتی را ازاو بگیرند به سهولت وآسانی میتوانند خود اورا ریشه‌کن کنند. فراموش نکنیم که درمقابل حملهٔ زلزله مانند وتجاوز صاعقه‌گونهٔ تازیها همین فرهنگ مردم و زبان مردم ایران بود که سرانجام ایران را نجات داد وگرنه آنچه از ادبیات مدون یا مطالب کتابی بودکه بدست تازیان افتاد، یا به‌آتش سوخته، یا به‌آب شسته شد و درحقیقت از دورهٔ قبل از اسلام جز **«اوستا»** وآن معدود کتیبه‌هائی که می‌شناسیم وآن تعداد نوشته‌های مذهبی مثل دینکرت و بندهش وامثال این‌ها ودرجهت دیگر کارنامهٔ اردشیر بابکان ومنظومهٔ درخت آسوریك و یادگار زریران که در دست داریم دیگر چیزی نداریم. پس در حقیقت عامل اصلی نجات ما وبقای ایران همان افسانه‌های قدیمی وکهن بودکه سینه به سینه درشهر ودیه، ازنسلی به نسل بعد رسیده بود، قصه‌ها وافسانه‌هائیکه یکی از روایات مکتوبش کلیله و دمنهٔ اصلی است، یا داستانهای پهلوانی و حماسی که سرانجام به همت بزرگان خراسان و آن جاوید مرد طوس، **حکیم ابوالقاسم فردوسی** به سرودن شاهنامه منجر شد. مردم هوشیار و درست اندیش بودندکه نشستند وگفتند با کمك (خدای نامك) باید ایران‌را نجات دادو دیدیم که نجات دادند وشاهنامهٔ فردوسی شیرازهٔ ملیت ایرانی شدماحصل دانستنیهای تودهٔ‌مردم، کشورما را نجات داد. امروز براثرعوارض تجدد ومحصولات تمدن‌غربی این گنجینه مورد هجوم واقع شده وتهدید به زوال میشود وبرای حفظ ونگهداری آن بایدبه پا خاست اینکه درروایات میخوانیم اعراب نسبت به‌زبان فارسی کینه میورزیده‌اند بی‌سبب نیست آن حکایت را بیاد بیاورید که می‌گوید:

عبدالله طاهرامیرخراسان بود روزی درنیشابور یك نفرکتابی برای اوتحفه برد پرسید: چه کتاب است؟ گفت: قصهٔ وامق و عذرا است که به‌نام انوشیروان جمع کرده‌اند عبدالله گفت ما به این کتابها که مغان نوشته‌اند نیازی نداریم بعد هم دستور داد کتاب را توی‌آب بیندازند و فرمان اکید صادر کردکه درقلمروحکومتش هرجا نوشته‌ای یا کتابی ازمغان وایرانیان دیدند به‌آتش بسوزند.

روایت طبری درضمن حوادث ۱۰۸ هجری دربارهٔ ترانه‌ها یا تصنیفهای عامیانه خیلی قابل تأمل است. طبری میگوید: ابومنذراسدبن عبدالله حاکم تازی خراسان هنگامی‌که ازمردم ختلان شکست خورد وفرارکرد و به‌بلخ گریخت مردم بلخ تصنیفی ساختند واورا هجوکردندکه برسرکوچه و بازار می‌خواندند ویك تکه ازآن ترانه را هم نقل‌کرده است :

از ختلان آمذیه

به‌رو تباه‌آمذیه

ابار بازآمذیه

خشنگ نزارآمذیه (خشنگ یعنی کچل، سوزنی سمرقندی هم‌گوید :

شد میر رود نیل و چو درآب غرق شد   خاشاك وار برسرآب آمدآن‌خشنگ)

خلاصه درطی‌آن دویست سال حملهٔ تازیان بد نهاد،مردم عامی بودندکه به‌کمك آداب و رسوم قدیمشان و با ترانه‌های عامیانهٔ خودشان وبا ترویج و نقل قصه‌ها و افسانه‌های عامیانه وحفظ ونگهداری زبان وفرهنگ خودشان مبارزه را برضد تازی ادامه دادند و موفق‌شدند در پرتو زبان وفرهنگ عامیانه‌شان مملکت را نجات دهند.

این خطر حالا ازجانب غرب و مجذوبان ومرعوبان غرب برای ملیت ما و زبان وفرهنگ ما با وضوح تمام پیدا شده است،علاوه براین‌امروزه علم تاریخ مبتنی براسناد و مدارك است وگرنه تاریخ ازقبیل‌آنچه ما داریم تاریخ نیست بلکه یا تملق نامه است یا شرح عیش وعشرت یك مشت متجاوزکامروا وتفصیل جنگ وجدال یك مشت‌گردنکش با هم،چونکه ما سند به معنی امروزی‌که مورد قبول‌دنیای علم باشد متأسفانه نداریم،هم‌چنین مورخان شریف و بزرگوار مانند ابوالفضل بیهقی نیز در ایران معدودند؛پس به ناچار تاریخ واقعی ملت را هم باید از لابلای فصول گوناگون‌فرهنگ مردم بدست آورد.

یکی از همکاران شریف من **آقای حسام حسامی** آموزگار محترم از آبادهٔ فارس‌چندی‌پیش‌مطالبی‌فرستاده بودندکه‌یکی ازآنهاترانه‌ایست‌که زنان‌روستائی‌هنگام گرفتن کره‌از دوغ‌می‌خوانند وهمین‌طور که‌مشك‌راحرکت‌میدهندزیرلب‌زمزمه‌میکنند.

مشکی دوغی قرائی
می زنمش درائی
دوغش مال چوپونه
مسکه‌اش‌مال دیوونه: (کره‌اش مال دیوان است)
رنجش به ما می‌مونه

ببینید چه جور با لطافت و فشردگی وصراحت ـ خیلی مختصر ومفید ـ غارت شدن خلق را ازجانب دیوانیان و عمال حکومت باز می‌گوید؟ درمثل بسیار معروف «دیوارموش داره‌موش هم‌گوش داره» یا در این مثل دیگر **«نه دین دارم‌که شیطون ببره نه مال دارم‌که دیوون ببره»** دقت‌کنید تـا دریابید‌که چه‌طور بهتر ازهرسند مسلم تاریخی استبداد وتفتیش عقاید وظلم دیوان و دیوانیان را باز می‌گوید.

این مثل‌ها وترانه‌ها و قصه‌ها درحقیقت بجای اسناد ومدارك تاریخی است‌که البته پس ازگردآوری باید مورد تحقیق وتتبع دقیق‌علمی‌قرارگیرد.

سبب تعجیل و شتاب

درمیان تحقیقات‌وپژوهش‌های علمی ، بعضی رشته‌ها درصف مقدم بلکه اقدم‌بر همه قرار گرفته‌اند وضرورت ایجاب می‌کند که آشنایان فن، فرصت را ازدست ندهند ونخست به‌گردآوردن‌ودرمرحلهٔ بعد به‌مطالعه‌وتحقیق‌در بارهٔ‌هریك‌از اجزاء‌آنها بپردازند.

یکی از این رشته‌ها همین «فرهنگ مردم» است‌که قاعدةً بایستی گردآوری ومطالعه وپژوهش آن درایران ، سال‌ها قبل ـ یعنی دست‌کم پنجاه سال پیش ـ شروع می شد زیرا که تا پنجاه سال پیش جامعهٔ ما شکل قدیم خویش را حفظ کرده بود وطبعاً فولکلور آن ـ بی‌آنکه عوامل تجدد وفرنگی مآبی درنهاد آن‌راه یابدومضامین آن را مخدوش ودرهم سازد ـ سینه به سینه ودست نخورده به پیران وسالخوردگان‌ما رسیده بود وهمهٔ مواد آنرا درحافظه داشتند وثبت وضبط آن اسناد گرانبها به سهولت و بی‌زحمت مقدور و ممکن بود اما به‌علل بی‌شمار انجام این مهم بـه‌تعـویق افتاد و بسیاری ازمواد باارزش آن نابود شد وازمیان رفت.

بااین همه امروز بایددست به‌کار شد وکوشید‌که‌مبادا همین منابع موجود هم از میان برود و همین پیران معدود شهر و ده نیز بروند وآنچه به‌خاطر دارند با خـود ببرند ولهجه‌های‌شیرین وزیبای‌محلی فراموش شوند. باسواد شدن توده‌های شهرستانی

وروستانشین و ازدیاد وسایل حرکت ونزدیك شدن طرق و پیوستن راه‌های فرعی به شاهراه‌ها وارتباط شهرهای بزرگ باشهرك‌ها ومراکز بخش وروستاها وکلاته‌ها ورواج روزافزون رادیو وآمدن روستایی به شهر و رفتن سپاهی دانش به دیه ... همه و همه باعث می‌شود که لهجهٔ تهرانی و به‌ویژه لهجهٔرادیوئی جانشین لهجه‌های محلی‌وآداب ورسوم پایتخت،جایگزین آداب وسنن محلی بشود ودرنتیجه، فراموش‌شدن هریك از لهجه‌های محلی موجب‌نابودی هزاران لغت زیبای اصیل ولطیف وصیقل خوردهٔپارسی وموجب‌فراموش شدن‌وازیاد رفتن آداب وسنت‌های گوناگون ایرانی‌گردد.

بنابراین جهات باید جماعتی وطن‌دوست و دلسوز همت کنند و به گردآوری فولکلور ولهجه‌ها بپردازند.سپاهیان دانش، سپاهیان بهداشت وترویج ، آموزگاران ، دبیران، اطبا، قضات وباسوادانی‌که بامردم دمخورند وذوق این کار رادارند می‌توانند درگردآوری فولکلور ایران عاملی‌مفید ومؤثر باشند **اما به یك شرط، به‌شرط این که اهمیت کار رابشناسند و حوصله به‌خرج بدهند** به ویژه سپاهیان دانش می‌توانند باگذراندن یك‌دورهٔآموزش کوتاه‌مدت بارموز کارآشناشوند وروش‌گردآوری را بیاموزند و چون به محل مأموریت خود می‌روند پس از انس گرفتن و آشناشدن بااهل‌محل وفراگرفتن زبان و لهجهٔ محلی ، بی عجله و شتاب و از روی دقت به جمع‌آوری فولکلور آنجا مشغول شوند **بهتر از این ، آنکه هر با سوادی به گردآوری فرهنگ عامیانهٔ زادگاه خود بپردازد، چه آشنا بودن به زبان محل گرد آوری از مهمترین شرایط توفیق در کار هست .**

اماپرداختن به‌چنین‌کار وسیع وعظیمی حوصله‌ودقت می‌خواهدچه، کارگردآوری کاری خطیر وسنگین ودرعین حال ظریف ودقیق است وتاکنون هیچ‌کس توفیق‌نیافته است که‌فولکلور یك‌ناحیه، حتی یك دهکده‌را به‌صورت علمی وکامل جمع‌آوری‌کند. آنچه تا امروز دراین زمینه انجام شده به‌عنوان نمونه وانموزج بوده وبسیاری ازآنها نیز مبتذل ونامربوط یا به عبارت واضحتر غلط ومردود است.

اگر به‌سابقهٔاین سرزمین آشنا باشید وبدانیدکه درقرون گذشته دراین‌سرزمین وسیع چه خبرها بوده وچه حوادثی روی داده است از ادعای ما که می‌گوییم فولکلور

ایران خیلی اهمیت دارد و گردآوری آن کاری بزرگ وخطیر و دقیق و ظریف است تعجب نمی‌کنید. کشور ما محل تلاقی ملت‌های مختلف وجای برخورد آراء و افکار فلسفی وعقاید و ادیان گونه‌گون بوده است به‌طوری که مطالعهٔ ملل و نحل آن آدمی را به‌حیرت می‌اندازد، یعنی اگر جمله‌یی ساده ازسخنان همین مردم عوام یا رسمی از رسوم عادی آنان را بشکافی می‌بینی سه‌چار جور فکر فلسفی یاعقیدهٔ مذهبی بر روی هم اثر گذاشته و از عصاره وچکیدهٔ آنها آن جملهٔ ساده یا این رسم کهنه باقی مانده ومسیر دور و دراز قرون را سینه به سینه پیموده و دهن به‌دهن گشته تاامروز به‌گوش تو رسیده است. پس عجب ندارد اگر بگوییم پس وپیش شدن یك «واو» مفهوم اصلی را عوض می‌کند واندك بی دقتی اساس قدیمی را در هم می‌ریزد. به‌طور قطع گردآوری فولکلور یك دهکده، زمانی دراز ودقتی تامرحلهٔوسواس لازم دارد وتوفیق درعمل، بی‌دریافت‌دقایق آن ممتنع است. ابتدا باید راه ورسم کار را آموخت، بعد دست به‌کار شد.

روی سخن با گردآورنده است

گردآوری فولکلور، لطیفه‌یی نهانی دارد وکاری سهل وممتنع است. این کار مانند جواهرسازی ومرصع کاری، هم استادی و مهارت لازم دارد، هم قریحه وذوق و شور و شوق می‌خواهد. توکه می‌خواهی به‌این کار بزرگ دست بزنی دل خودت را خوش نکن که هرچه و ازهرکس ودرهرجاشنیدی و به‌روی کاغذ آوردی، آنرافولکلور بخوانی واسم خودت راهم گردآورنده بگذاری. اگر به این آسانی بود تاکنون کرده بودند ونوبت به‌من وتو نمی‌رسید. اگر بخواهی چنان‌که باید وشاید «گردآورنده» بشوی وحاصل کار ترا چون مجموعه‌یی گرانبها از اسناد علمی ومعتبر بشمارند باید حوصله به خرج بدهی و جانانه وحسابی زحمت بکشی وچنانکه درس مدرسه را خوانده‌یی یا می‌خوانی، این کتاب را بارها بخوانی والبته بدانی که رنج وزحمت تو بی اجر نخواهد ماند بلکه هرقدر زمان پیش‌تر برود ارج واعتبار کار تو بیشتر نمایان خواهد شد. بی‌سبب نیست که به یك مطلب فولکلوری «سند» می‌گویند و تأکید می‌کنند که درآن دخل وتصرف نباید کرد، زیراکه تصرف در سند فولکلوری درحکم دخل وتصرف در اسناد تاریخی وعلمی است.

بنابراین ازگرآورنده تمنا می‌شود: هرکلمه وهرجمله و هر نکته‌یی را که با

فولکلور محل مربوط می‌شود از هرکس و به هر مناسبتی که می‌شنود همان گونه که می‌شنود و به‌خصوص باهمان زبرو زیرو پیش که گوینده تلفظ می‌کند به خاطر بسپاردو درفرصت نزدیك و مناسب یادداشت‌کند. گاهی دیده شده که روستانشینان برای آنکه نشان دهند متجدد (!) هستند تلفظ کلمه‌ها را به‌خیال خودشان «تصحیح» می‌کنند، بالحن ملایم و منطقی باید آنان را از این کار برحذر داشت. گرد آورنده باید مثل‌ها ومتلك‌ها و به ویژه ترانه‌ها وشعرها وتصنیف‌های جدی یا شوخی، حتی هرزه وتند را همان وقت که می‌شنود خیلی خوانا وحتماً با اعراب وحرکت هرحرف وبا تحریر و کشش هرکلمه ضبط کند. اگردریك ترانهٔ چارلختی وررباعی وار یك تکهٔ آن‌کوتاهتر بود یا وزن آن به نظروی درست نیامد به تصور اینکه خواننده غلط می‌خواند، از پیش خودچیزی برآن نیفزاید که به‌اصطلاح‌بخواهد وزن آنرا درست بکند زیراکه ممکن است بعضی ازاین اشعار وترانه‌ها وتصنیف‌های عامیانه وزن‌عروضی نداشته‌باشد ودارای وزن هجائی قدیم یا سیلابی باشد خلاصه این آثار را همان جور که می‌شنود وهمان‌گونه که‌از دهان گوینده خارج می‌شود عنیاً وبی‌کم وزیاد به‌همان صورت ضبط کند. اگر الفبای صوتی بلد نباشد و ببیند در بعضی جاها خواننده کلمه‌یی را تحریر می‌دهد کیفیت‌همان تحریر وکشش‌هارا به‌عنوان توضیح، در زیرآن قطعه‌یادداشت‌کند.

● گردآورنده اگر یك لغت یایك‌مثل یایك‌قصه را از چند نفر می‌شنودبایدقول هریك را جداگانه وباهراختلافی‌که دارد بنویسد و فکر نکند که مثلا چون فلان قصه را یك‌بار شنیده ونوشته است دیگر نوشتن قول دیگری ضرورت ندارد چه بسا از مجموع اقوال مختلف، روایت حقیقی و واقعی واصیل مثل یا قصه به‌دست آیدو به‌مدد روایت‌های مختلف، آنکه‌اصیل‌تر وکهنه‌تر است ضبط شود.

● گردآورنده باید از آداب ورسوم محلی آنچه را که ازسالخوردگان‌می‌شنود یاهرچه راکه هنوز معمول است و به چشم می‌بیند عیناًهمان طورکه شنیده یادیده‌است باتمام تشریفات وجزئیاتش یادداشت‌کند وچیزی برآن نیفزاید یا ازآن کم نکند و ذوق وسلیقه واستنباط خود رادرنقل فولکلور به‌هیچ روی‌دخالت ندهدکه درآن‌صورت زحمت به‌خود داده است وارج فولکلور را برده است. در امانت مردم نباید خیانت

کرد ، هر مطلبی حتی هر کلمه‌یی راکه از کسی می‌شنوید به‌نام خود اوضبط کنید .

● در میهن ما بسیاری‌ازاسامی‌محل‌ها درهمهٔ استان‌ها شبیه یکدیگر ند - مثلا اسم احمدآباد - حسین‌آباد - علی‌آباد و صدها اسم دیگر از این قبیل - و گاه در یك استان، چند آبادی به‌یك اسم وجود دارد. پس گردآورنده باید دقت کندکه چون نام محل مورد مطالعه را می‌نویسد (اعم از روستا یا قریه یا قصبه) نام شهرستان را هم‌در کنار اسم محل یادداشت‌کند تا باآبادی‌هم اسم خود اشتباه نشود .

● گردآورنده باید ازآوردن لغت وکلمهٔ خارجی در نوشتهٔ خودپرهیزکند. در قرن‌های گذشته، زبان پارسی چندبار دچار هجوم لغات بیگانه شده و ایرانی تلخی ناگوار آنرا چشیده است، حالا هم باهجوم تازه‌یی روبه‌روست. سیل لغات بیگانه به سمت زبان و ادب فارسی سرازیر شده وروزبروز بیشتر می‌شود . وظیفهٔ علمی وملی هر ایرانی است‌که مقاومت کند تااین زبان شیرین وادب جاودانی مورد حمله و تجاوز قرار نگیرد واز هجوم لغت‌های بیگانه - ازهرزبان خارجی که‌باشد - به زبان خود مانع‌شود ونگذارد زبان پارسی آلوده‌گردد. لهجه‌های محلی سرشار از لغت‌های‌نجیب وصیقل خورده وخوش‌آهنگ فارسی وگنجینهٔ گرانبهائی است برای غنی ساختن‌زبان- به طوری‌که اگر لغات واصطلاحات محلی‌جمع بشود زبان فارسی‌به واقع غنی‌خواهد شد بکوشد کلمهٔ بیگانه به‌کار نبرد، حتی به‌زبان نیاورد، بلکه به‌جای کلمه‌های فرنگی کلمه‌های خوب وخودمانی فارسی بیاورد وغیرازلغات‌فنی و صنعتی‌که در زبان ماسابقه ندارد لغت‌های دیگری ازبیگانه نپذیرد.

● گردآورنده باید متوجه‌باشدکه‌سخن مردم‌عوام‌را که شیرین وساده‌است‌خراب وآشفته نکند وبی‌پیرایه وروشن وصاف و ساده بنویسد یعنی همان طورکه با دوستان خود حرف می‌زند یابرای رفیق خود مطلبی را تعریف می‌کند همان طورهم بنویسد. جمله‌ها را ادبی و قلمبه سلمبه نکند . خود را عادت بدهد که حرکت هر حرف را بگذارد به‌خصوص هنگامی‌که لغات و کلمات محلی می‌نویسد حرکت هرحرف آنرا روشن وخوانا برروی آن بگذارد.

● گردآورنده‌اگرمرد است‌نباید پیرامون آداب ورسوم زنانه بگردد. فولکلور

«زنانه» را تنها زنان می‌توانند و باید جمع کنند بنابراین، کارگردآوری کلیهٔ مطالب فولکلوری که به زنان مربوط می‌شود باید از زنان درخواست. این کار را از دوشیزگان و بانوان آموزگار و دبیر وسپاهی دانش وزنان قابله وپزشك یا زنان باسواد شهرو روستا می‌خواهیم، چه تاکنون نیز به تجربه دیده‌ایم که بانوان فاضل و باسواد، از هر صنف وطبقه که بوده‌اند و هستند در زمینهٔ گردآوری فرهنگ‌مردم کارهای درخشان وستودنی کرده‌اند.

● گردآورنده درضمن جمع کردن ترانه‌های محلی باید به‌نوحه‌ها و مرثیه‌ها و بیاض‌های تعزیه‌خوانی توجه وعنایت خاص داشته باشد و به‌ویژه طرز خواندن و آهنگ وشیوهٔ ادای آنهارا به‌دقت بنویسد. غالب بیاض‌های تعزیه‌خوانی کهنه‌وفرسوده‌اند و از آنها باید حفاظت ومواظبت شود. نیز پس از رونویس کردن یك بار مقابله کند تا افتادگی پیدا نکنند.

● برای هر گردآورنده زادگاه خودش بهترین جای گردآوری است زیرا که یکی از شرایط اساسی توفیق در کار، آشنائی به زبان محل و مردم محل است. دبیران و آموزگاران وسپاهیان دانش که اهل محل نیستند بهتر است خود به گرد آوری و کاوش مستقیم نپردازند بلکه شاگردان مستعد و خوش ذوق خود را که اهل و ساکن آن محل هستند راهنما شوند و به وسیلهٔ آنان به‌گرد آوردن مواد فولکلوری بپردازند.

● گردآورنده باید به‌علایق وعواطف مردم عامی حرمت بگذارد و به‌هیچ‌یك از آداب ورسوم ومعتقدات، حتی خرافات مردم محل بی‌اعتنایی نکند. غالب این آداب و ترانه‌ها وسرودها سابقه وریشهٔ دوهزارساله وسه‌هزارساله دارد و بیشتر آنها به‌همان صورت قدیم یا با تغییرات جزئی باقی مانده است، میراث پدران و مادران است وشایستهٔ حرمت نه تمسخر. علاوه براین گردآورنده باید به‌خاطر داشته باشد که وظیفهٔ او نه ترویج خرافات است نه‌مبارزه باخرافات، بلکه وظیفهٔ او ثبت وضبط دقیق آنها است.

در پاره‌یی موارد، ممکن است بعضی نکته ها تکرار شده باشد. تکرار آنها بی‌سبب نیست بلکه به خاطر اهمیتی که دارد پنداشتیم با مکرر کردن مطلب شاید در ذهن خواننده و گردآورنده بهتر بماند و از یادش نرود.

پاسداری از میراث نیاگان وظیفهٔ واجب ما فرزندان است.

تجریش — آذر ماه ۱۳۴۷

سید ابوالقاسم اِنجوی

«نجوا»

فلکلر یافرهنگ مردم یعنی چه و چه ملت‌هایی فلکلر دارند

وظیفهٔ افراد تحصیل کرده چیست؟

طرح کلی برای کاوش فرهنگ مردم دریک منطقه

نخستین بار آمبرواز مورتن Ambroise Morton در ۱۸۸۵ میلادی آثار باستان وادبیات توده را Folk-Lore نامید یعنی دانش عـوام . در آلمان وهلند وکشورهـای اسکاندیناو لغت Volkskunde معادل آنرا پذیرفتند اما درکشورهای لاتینی زبان ابتدا مقاومت بیشتری نشان دادند وپس از کشمکشها ووضع لغات دیگر بالاخره باین نتیجه رسیدند که فلکلر جامع ترین لغتی است که شامل تمام دانش عوام میشود ومشتقات این لغت را نیز وارد زبان خود کردند.

بموجب تعریف سن تیو (Saint Yves) فلکلر بمطالعهٔ زندگی تودهٔ عوام در کشورهای متمدن میپردازد. زیرا درمقابل ادبیات توده ، فرهنگ رسمی و استادانـه وجود دارد، باین معنی که مواد فلکلر درنزد مللی یافت میشود که دارای دوپـرورش باشند: یکی مربوط به طبقهٔ تحصیل‌کرده ودیگری مربوط به‌طبقهٔ عوام. مثلادرهندو-چین فلکلر وجود دارد اما نزد قبایل وحشی استرالیا که نوشته وکتاب ندارند فلکلر یافت نمیشود. زیراکه همهٔ امور زندگی این قبایل مربوط به‌علم نژادشناسی است.

نژادشناسی نه‌تنها وضع سیاسی ومذهبی وعادات واخلاق آنها را ضبط میکند، بلکه مثلها، ترانه‌ها ، قصه‌ها وافسانه‌های آنها را نیز جمع‌آوری مینماید. فلکلر نزد قبایل بدوی وجود ندارد چنانکه‌درملتی که همهٔ افراد آن دارای پرورش عالی‌معنوی بوده ، از اعتقاد به‌اوهام‌وخرافات برکنار باشند نیز یافت نخواهد شد. ولی‌چنین ملتی

تاکنون وجود ندارد. بطور اجمال فلکلر آشنائی به‌پرورش معنوی اکثریت است در مقابل پرورش مردمان تحصیل‌کرده درمیان یك‌ملت متمدن.

امروزه فلکلر توسعهٔ شگفت‌آوری بهمرسانیده، ابتدا محققین فلکلر فقط ادبیات توده مانند:

قصه‌ها، افسانه‌ها، آوازها، ترانه‌ها؛ مثلها، معماها، متلکها و غیره را جستجو میکردند.

کم‌کم تمام سنت‌هائی‌که افواهاً آموخته میشود وآنچه مردمان درزندگی‌خارج از دبستان فرا میگیرند جزو آن‌گردید. چندی بعد جستجوکنندگان اعتقادات‌واوهام پیشگوئی راجع بوقت، نجوم، تاریخ طبیعی، طب وآنچه دانش توده نامیده میشد مانند گاهنامه، سنگ شناسی، گیاه شناسی، جانور شناسی وداروهائی راکه‌عوام‌بکار میبرند باین علم افزودند. سپس‌اعتقادات‌ورسومی‌که وابسته بهریك ازمراحل‌گوناگون زندگی‌مانند تولد، بچگی، جوانی، زناشوئی، پیری، مراسم سوگواری، جشنهای‌ملی ومذهبی وعاداتی‌که مربوط بزندگی عمومی میشود، ازجمله تمام پیشه‌ها وفنون توده، جزو این علم بشمار آمد، زیرا هرپیشه‌ای ترانه‌ها واوهام واعتقادات مربوط داردمثلا فلکلرشکار یاماهیگیری‌جداست وهرشغلی‌ممکن است نزد محقق‌این‌فن بایگانی‌علیحده داشته باشد. همچنین‌کتابهائی‌که ازدست تودهٔ مردم بیرون آمده مانند: بهرام‌وگلندام، خاله سوسکه، عاق والدین وغیره باید جمع آوری ومطابق تاریخ طبقه‌بندی شود.

هنر وادبیات توده بمنزلهٔ مصالح اولیهٔ بهترین شاهکارهای بشر بشمار میآید، بخصوص ادبیات وهنرهای زیبا و فلسفه وادیان مستقیماً ازین سرچشمه سیراب شده و هنوزهم میشوند.

این سرچشمهٔ افکار توده‌که نسلهای پیاپی همهٔ اندیشه‌های گرانبها وعواطف و نتایج فکر وذوق وآزمایش خود را در آن ریخته‌اند گنجینهٔ زوال ناپذیری است‌که شالدهٔ آثار معنوی وکاخ باشکوه زیبائیهای بشریت بشمار میآید.

ترانه‌های عامیانه، آوازها وافسانه‌ها نمایندهٔ روح هنری ملت میباشد، وفقط

از مردمان گمنام بیسواد بدست میآید. اینها صدای درونی هرملتی است ودرضمن سرچشمهٔ الهامات بشر ومادر ادبیات وهنرهای زیبا محسوب میشود. بهمین مناسبت امروزه در کشورهای متمدن اهمیت خاصی برای فلکلر قائل میباشند. شاید ایرانی تحصیل کرده بزندگی اجتماعی اروپائیان بیش از وطن خود آشنا باشد، در اینحال چگونه میتواند اظهار وطن‌پرستی بکند؟ و حال آنکه از رموز زبان، ترانه‌ها، قصه‌ها، اعتقادات، اندوه وشادی وبطور خلاصه از زندگی مادی و معنوی هم میهنان خود آگاه نیست و نمی‌تواند باآنها همدردی داشته باشد ویا دردهای آنانرا چاره بکند.

کم‌کم درهمه‌جا تاریخ تمدن‌جانشین تاریخ رسمی سیاسی وجنگی شده است و درهردوره شمه‌ای ازوضع علوم وهنرهای‌زیبا وادبیات را می‌نگارند. اکنون موقع آن رسیده‌است که تاریخ، شامل‌عادات‌ورسوم‌زندگی توده بانضمام ترانه‌هاواوهام‌وافسانه‌های هردوره‌ای باشد. باید تأثر ملت را درهرزمان تعیین کرد تا مقاومت توده در مقابل کشمکشها وشرکت او دربهبود وضع عمومی آشکار گردد. بطور خلاصه بایدگروه نیاگان گمنام هرملتی بااندوه‌وشادی وبدبختیها وسستیها وکوششها وفدارکاریهایش جلو او مجسم بشود.

قسمت‌عمدهٔ زندگی‌روزانهٔما ازعاداتی‌که‌به‌ارث برده‌ایم تشکیل یافته وسرچشمهٔ آن‌ها ملی نیست بلکه‌بشری میباشد، زیرا تظاهرات گوناگون زندگی توده حاکی از عمومیت وقدمت است.

این عادات هرجا که بشرهست خودنمائی میکند ومیتوان حدس زدکه‌تمام آنها از ابتدای بشریت آغاز میشود و یالااقل مربوط به دوره‌های بسیار باستانی است. افزارهای یکسان که درمناطق گوناگون‌پیدا شده نه‌تنها دلیل ارتباط اقوام است‌بلکه مؤید این نظر میشود که همهٔ آنها از افزارهای ماقبل تاریخ منشعب شده است.عادات ورسوم نیز ازهمین قراراست.

خوشامدگفتن به‌کسیکه عطسه میکند درهمهٔ سرزمینها و بین همهٔ قبایل مرسوم میباشد. آتش‌کردن بوسیلهٔ سایش چوب درسرتاسر زمین معمول بوده. ادبیات توده چه ازحیث موضوع قصه‌ها وترانه‌ها وچه از جنبه‌های دیگر عمومیت محصول زندگی

توده را میرساند. اغلب درکشورهای دور ازهم‌که بهیچ‌وجه وسیلهٔ ارتباط بین افرادآن وجود نداشته اشعار عامیانه‌ای هست که ازحیث مضمون وآهنگ همانند میباشند. اسنادی دردست هست که آدم عصر حجر می‌رقصیده، آیا میتوانیم مدعی بشویم که شبها درکنارآتش قصه نمیگفته‌یاآواز نمی‌خوانده است؟

ازمقایسهٔ تمام‌قصه‌های ملل گوناگون که در سرتاسر زادبوم نژاد هندو اروپائی وهمچنین میان نژادهای‌سرخ وسیاه رواج دارد چنین برمیآیدکه بسیاری از آنها باجزئی تغییر درهمه‌جا یافت میشود. چوپان اسکاتلند، ماهیگیر جزیرهٔ سیسیل، دایهٔ‌ایرانی، موجیك روسی، برزگر هندی و شترچران بربرکه همهٔ آنها بیسواد و نادان هستند و هرگز راجع بیکدیگرچیزی‌نشنیده‌اند یك وجه مشترك دارند وآن عبارت‌ازقصه‌های عجیب، یا خنده‌آوری است‌که‌گاهی ساختمان ظاهری آنها فرق میکند ولی موضوع آنها همه‌جا یکی است. مثلا قصهٔ «ماه پیشانی» ایرانی باجزئی تغییر نزد فرانسوی‌ها، آلمانی‌ها وایرلندی‌ها وجود دارد و ازحیث موضوع باقصهٔ نروژی نزدیکتر میباشد. این اختلاف کوچك درمضمون یك قصه که از نواحی مختلف یك‌کشور جمع آوری شود نیز مشاهده میگردد بهمین مناسبت چنین تصورکرده‌اندکه ترکیب اولیهٔ ترانه‌هاو قصه‌ها واعتقادات بشر بزمانی میرسدکه خانواده‌های گوناگون این ملل باهم میزیسته هنوز ازیکدیگر جدا نشده بوده‌اند.

آنچه دربارهٔ قصه‌ها گفته شد دربارهٔ‌اعتقادات ورسوم‌دیگر نیز صدق‌میکند. شالدهٔ مشترك مذاهب اولیه‌وپرستشهای‌توده بطور خلاصه ازسه سرچشمه‌ناشی میشود: پرستش مردگان، پرستش‌طبیعت وموجودات آن، رسوم و جشنهای موسمی‌که مربوط به پیوند بین انسان وطبیعت میشود، رابطهٔ میان ستارگان‌وفصلها‌که از تأمل احوال‌ملل‌گوناگون درطبیعت بدست آمده است. از این رو عادات وآداب واعتقادات ما نه‌تنها ازجانب پدر، یاکسانیکه درسرزمین هم‌نژاد نیاگان میزیسته‌اند بما رسیده بلکه‌ازتمام‌نژادهای دیگر این عادات واعتقادات راگرفته‌ایم. فلکلر دشمنی با بیگانگان را زائل‌میکند وهمبستگی نژاد بشر را نشان میدهد. ازاین قرار اساس زندگی توده عمومیت دارد ولی مطلب مهم دیگر اینست‌که این اساس مشترك بزمانهای ماقبل تاریخ میرسد.

چنانکه ملاحظه میشود فلکلر علم نوزادی است، ولی جمع‌آوری مصالح آن بسیار لغزنده و دشوار میباشد. زیرا این گنجینه فقط از محفوظات اشخاص بیسواد و عامی بدست میآید و وابسته به پشتکار وهمتی است که اهالی تحصیلکرده یك ملت‌از خود نشان بدهند. زیرا هرگاه در جمع‌آوری آن مسامحه وغفلت بشود بیم آن میرود که قسمت عمدهٔ فرهنگ توده‌ای فراموش گردد.

تاکنون تحقیقاتی‌که در بارهٔ فلکلر ایران انجام گرفته بسیار محدود و ناقص میباشد، چون بهیچ وجه متکی به روش دقیق علمی نبوده است. فقط میتوان از آن بعنوان طرح مقدماتی کار جدی وعلمی استفاده‌کرد. درین زمینه‌کتابها و رساله‌های بیشماری‌که درکشورهای متمدن دیگر وجود دارد راهنمای‌گرانبهائی خواهد بود.

آنچه بزبان فارسی بچاپ رسیده عبارتست از:

ژوکووسکی، نمونهٔ آثار ملی ایران. پترزبورگ، ۱۹۰۲

ا. کریستنسن، مجموعهٔ قصه‌های فارسی، کوبنهاون، ۱۹۱۸

ه.ماسه، قصه‌های فارسی، پاریس، ۱۹۲۵

گالونو، زورخانه، لنینگراد، ۱۹۲۷

گالونو، پهلوان کچل، لنینگراد، ۱۹۲۸

گالونو، خیمه شب بازی، لنینگراد، ۱۹۲۹

ص . هدایت، اوسانه ۱۳۱۰ ـ نیرنگستان ۱۳۱۲

کوهی‌کرمانی هفتصد ترانه ـ چهارده افسانه ۱۳۱۴

مجلهٔ موسیقی سال اول ۱۳۱۸ شماره‌های ۶-۷-۸

بزبان خارجه جامع‌ترین کتابی‌که تاکنون راجع به فلکلر ایران نوشته شده تألیف آقای هانری‌ماسه است‌که تقریباً تمام‌نیرنگستان واوسانه وچهارده افسانهٔ‌کوهی را با اسناد وشواهد دیگری‌که بدست آورده ،یا از روی سفرنامه‌های اروپائیان‌که به‌ایران آمده‌اند یادداشت کرده در دوجلد بچاپ رسانیده است ☆ .

---

* — H. Massé, Croyance et Coutumes Persanes, Paris, 1938

خانم دونالدسون در The Wild Rue چاپ ۱۹۳۸ فلکلر ایران را بیشتر از لحاظ اسلامی تحت مطالعه قرار داده‌اند و باوجوداینکه از نیرنگستان اقتباس کرده‌اند گویا بعمد اسم آنرا ازقلم انداخته‌اند. فقط دریکجا (ص ۱۷۳) این کتاب را «نارنجستان» مینامند. مطالعات دیگر راجع به فلکلر ایران ازاین قرار است:

بریکتو ، قصه‌های فارسی ، لیپژ ، ۱۹۱۰

لوریمر ، قصه‌های فارسی ، لندن ، ۱۹۱۹

راماسکوویچ ، دوبیتی‌های ملی فارسی ، پتروگراد، ۱۹۱۶ـ۲۹

زاروبین ، فلکر وافسانه‌های بلوچ ، لنینگراد، ۱۹۳۰ـ۳۲

کریستنسن ، قصه‌های فارسی ، ینا ، ۱۹۳۹

بغیر از تحقیقات علمی که برخی از ایرانشناسان دربارهٔ بعضی از زبانهای بومی ایران کرده‌اند مقالات دیگری در بارهٔ فلکلر ایران وجود داردکه از ذکر آنها چشم پوشیدیم. و نیز تحقیقات آقای لسکو راجع به فلکلر کردها و بلدریف در باب فلکلر تاجیك‌ها را میتوان در ردیف فلکلر ایران بشمار آورد. پس چنانکه ملاحظه میشود نسبت به‌تحقیقاتی که حتی درکوچکترین نواحی بلغارستان یاقفقازیاهندوستان دربارهٔ فلکلر انجام‌گرفته تحقیقات راجع به‌فلکلر ایران بسیار ناچیز است. مثلا در سرتاسر رومانی یك دهکده هم پیدا نمیشود که تمام ترانه‌های عامیانهٔ آنجا یادداشت نشده وآهنگ آنها را به نوت موسیقی ننوشته باشند. یادرکشور ایرلند تاکنون وزن کاغذهائی‌که روی آنها اینگونه آثار راجمع کرده و نوشته‌اند به‌شصت خروار رسیده است. بدیهی است‌که آثار فرهنگ تودهٔ ایرانی اگر جمع شود از این مقداربیشتر خواهد بود.

گرچه سرزمین ایران دراین زمینه ازخیلی جاهای دیگر بیشتر مایه دارد ولی این گنجینه هنوز دست نخورده مانده است، وهرگاه اقدام فوری و جدی دراین راه انجام نگیرد ممکن است‌که قسمت عمدهٔ فلکلر آن‌ازبین برود. چنانچه در اثر فقرو گرسنگی، کوچ دادن وتخت قاپو کردن ایلات‌وسهولت وسایل حمل ونقل وتغییرات وتحولاتی‌که بسرعت درجامعه انجام میگیرد بسیاری ازعادات و رسوم دهات و ایلات

دوردست فراموش شده است واگر امروزه باتمام وسایل جمع آوری نشود دیری نمیکشد که بسیاری ازاین گنجینه‌های ملی را ازدست خواهیم داد.

طرح کلی برای کاوش فولکلوریك منطقه

۱ - زندگی مادی

الف ــ وسایل اقتصادی

۱ ــ زمین یا شهر: آب‌وهوا وطبیعت زمین:

برای برومند کردن و تقویت زمین چه وسایلی بکار میبرند؟ طرز تهیه‌کود، برج کبوتر (کفترخوان) وسایلی‌که برای پرورش جانوران اهلی وکشاورزی بکارمیرود. وسایل آبیاری زمین: قنات، رودخانه، کاریز، جنگل و معادن آنجا؛ مرز بندی، چپر، نگاهبان جنگل، راه و جاده‌ها (راه ماشین‌رو ـ راه مال‌رو ـ راه بزرو . . .) پاسبان، امنیه. تمایل واستعداد شهر که فلاحتی، تجارتی یاصنعتی است. سازمان راهها وجاده‌ها، وسایل ارتباط وغیره.

۲ - ساختمان های عمومی

مسجد، شهرداری، دبستانها، گردشگاههای عمومی، بیمارستان، زورخانه، قدمگاه، زیارتگاه، امامزاده، سقاخانه، تکیه، خانقاه، بتکده، گورستان، کلیسا، جاهای مهم و دیدنی، آثار باستانی محل و افسانه‌هائی که در باره آنها میگویند: مانند (منار سربرنجی در اصفهان ـ خاتون قیامت درشیراز ـ سنگ سیاه در مراغه ـ سنگ شیر در همدان وامثال اینها در شهر هـای دیگر)چگونه نگهداری میشوند؟

۳ - خوراك، غذا و مشروب:

تهیه خوراك (آشپزی)خوراك غالب اهالی وغـذاهائی که در هنگام عروسی و عزا یا مهمانی صرف میشود. طرزخوردن غذا (روی‌میز یاسرسفره، با دست یا باقاشق صرف میشود؟) آش، شوربا، مـاهی، نان، گوشت، حلیم، پنیر، مـاست، بلغور، کشك، قره‌قوروت، دوغ، شیره، شراب، عدسی، لبو، لرزانك، قاووت، آجیل، شیرینی خانگی، کلوچه، ترشی، مربا، شربت، پلووچاشنی‌هائی که تهیه میکنند.

۴ - پوشاك

جامه زنانه و مردانه و نامهای آنها ، تراشیدن و گـذاشتن قسمتی از موی‌سر (پاشنه‌نخواب ،کاکل) بافتن یا بستن موی سر زن ، جبه ، لباده ، ردا ، شال ، ستره ، پوستین ،عبا ، دستار، شالمه، کلاه ، عرقچین ، شبکلاه،دستکش ، قبا، جوراب، پوزار، چارق ، نعلین ،گیوه ،آجیده ، کمربند ،تنبان ، زیرجامه ، شلوار،آرخلق، سنبوسه ، پیراهن ، کلاغی ، لچك ، چادر نماز ،چاقچور، پیرایه‌ها ، لباس‌کار، لباس‌پلوخوری ، لباس جشن و عروسی و عـزاداری ، هـرکـدام از قسمتهای آنرا شرح بدهید . اسم مخصوص آنها بزبان بومی . طرز برش و دوختن لباس را نیز توضیح دهید .

۵ - منزل

بطورکلـی نقشه اطاقهای مختلف را رسم کنید . خوابگاه ، ایوان ، مهتابی ، آشپزخانه،مستراح ، زیر زمین ، بادگیر، دالان ، اصطبل ، تنور ، چاهك ، آب‌انبار، حوض، آب‌نما ،مصالحی که‌در ساختمان بکاررفته‌توضیح‌بدهید. شکل‌وعدهٔ درو‌پنجره، کلون در ، ارسی ورف را یادداشت‌کنید . پشت‌بام و زینت‌نمای خانه را تعیین نمایید و همین کار را برای خانه‌هائی‌که بسبك‌های‌گوناگون است انجام دهید ، زیرا در یك ناحیه ممکن است چندین نوع خانه وجود داشته باشد ، نقشه تقریبی حصار شهر ، خندق و قصرخان‌یا رئیس قبیله را با برج و بارو به‌پیوست اضافه‌کنید . (درصورتیکه گالی پوش است نقشه آنرا بدهید و هرگاه چادرنشین است ابه ، شرح داخل چادر را بدهید) و خط سیر گرمسیر وسرد سیر قبیله را تعیین کنید .

۶ _ اسباب خانه :

ظروف چینی وشکستنی ، اسباب‌آشپزخانه : پاتیل ، دیگ،کماجدان ،دیزی ، سه پایه،آبکش ، دست‌آس (آسیای دستی) چمچه ،کفگیر ، ترازو ،قپان ، بخاری ، کرسی ، تغار ، تله ، آینه ، قلیان ،جام چهل‌کلید،تنگ ، مرتبان ، کوزه ، خمره ، کندو (مخزن‌گندم) ، شمعدان ، مردنگی ، پیه سوز، چراغ ، چراغ موشی ،جار ، قرابه ،کپ ،بستو،دوستکامی ، افشره خوری، اسباب رختخواب و بستر ، پتو، شمد ،

متکا ، زیر گوشی ، لحاف ، ملافه ، تشك ، میز ؛ صندلی ، نیمکت ، رختدان ، خورجین ؛ صندوق ؛ مجری ، سفره ، نمد ، قالی ، زیلو ، گلیم و غیره . . . .

۷ ـ وسایل حمل و نقل

پیاده روی و چارپایان بارکش ، چارپایانی که شیر میدهند و آنهائی که به کشتارگاه فرستاده میشوند ، الاغ ، گاو ، اسب ، استر ؛ شتر : ارابه‌ها : گاری ؛ سورتمه ؛ تخت‌روان ؛ دلیجان و پالکی ؛ کجاوه ؛ درشکه ؛ دوچرخه ؛ چهارچرخه ؛ قایق ؛ بلم ؛ کشتی ؛ اتومبیل ؛ راه‌آهن . توضیح بدهید که تا چه اندازه از این وسائل استفاده میشود .

ب ـ کار یا وسائل معیشت

۱ ـ کار در دهکده : الف ـ برای خوراك و نیازمندیهای گوناگون : شکار ؛ ماهیگیری . (مواقع مجاز و ممنوع) وسائلی که بکار میبرند . چوپانی ؛ چراگاه ؛ پرورش چارپایان ؛ کرم ابریشم ؛ زنبورعسل ؛ کشت گندم ؛ برنج ؛ جو ؛ باقلا ؛ لوبیا ؛ ذرت ؛ سیب‌زمینی ؛ انگور ؛ میوه‌ها ؛ پنبه ؛ تنباکو ، زعفران ؛ شاهدانه ، کتان ؛ ارزن ؛ (اسم مخصوص آلات خرمن و برنجکاری : پادنگ و بوجار وغیره) عصاری ؛ سرکه و شراب اندازی . طرز نگاهداری غلات و میوه‌ها وغیره . . . .

ب ـ برای تهیه لباس : چگونه پشم یا پنبه رامیریسند ؟ نساجی دهاتی ؛ ماشین بافندگی (کارگاه دستی) خیاط ، کفشدوز ؛ پینه‌دوز ؛ چرخ نخ ریسی ؛ دوك وغیره .. (متقال ؛ برك ؛ پارچه‌های ابریشمی) .

پ ـ برای خانه : هیزم‌شکن ؛ درودگر ؛ چلنگر ؛ آهنگر ، بنا ؛ سنگتراش اسم افزار کارهر کدام از آنها قید شود و اگر ممکنست شکل آن نقاشی بشود .

ت ـ برای مبادله : تجارت کوچك ده ـ جمعه بازار ـ دوشنبه‌بازار ـ چهارشنبه بازار و بازاردائمی (تاخت زدن ؛ چانه زدن) بساطها ـ واردات و صادرات (یوغ ؛ خیش ؛ بیل ؛ کلنگ ، کارد ؛ افزار ، گونی ؛ بوریا ؛ جاجیم ؛ گیوه ، کفش و غیره که برای فروش ساخته میشود) . صنایع مخصوص محل .

۲ ـ وضع کاردرشهر : الف ـ زندگانی کارگر ؛ کارخانه ؛ کارگاه ؛ بنگاه‌های صنعتی ؛ کارگران وصنعتگران زن ومرد و بچه ؛ تأثیر پیشه‌وری در زندگی اقتصادی و معنوی و اجتماعی ایشان . بادقت شرح داده شود .

ب) کارمندان : تجارتخانه‌ها ؛ مغازه‌های بزرگ ؛ سوداگران؛ ادارات دولتی.

پ) پیشه وران کوچك شهر: خرده فروشی ؛ دست فروشی ؛ عطار ؛ درودگر؛ دلاك ، سمسار ؛ نعلبند.

ت) شغلهای کوچك وطبقات مخصوص : مرده‌شور ؛ معرکه‌گیر ؛آخوند ؛ گدا؛ کلاه‌بردار ؛دلال؛ چاقوکش ؛ پرده‌داری ؛ ولگردی ؛ قلندری و درویشی ؛ تفریحات، اططلاحات ؛ اشعار واعتقادات مخصوص چاقوکشهاو زندانیان . داشها و عادات ورسوم مخصوص آنها - پاتوقی که جمع میشوند و ترانه‌هائی که‌میخوانند ؛علامات مخصوص : (وصله لوطی :۱- زنجیر یزدی ۲ - جام کرمانی ۳ - چاقوی زنجانی ۴ - پاشنه‌کش ۵ - چپق سروته نقره ۶ - کیسه‌توتون ترمه ۷ - شال‌جوزه‌گره . همچنین درویشهائی که طومار یا مثنوی میخوانند) . بوق ؛ تبرزین ؛ کشکول . . .

۳ - تفریح‌وآسایش : الف) مهمانخانه، کاروانسرا؛ چائی‌خانه ؛ پاتوق گفتگوها و موضوعهای عادی راجع به سلامتی ، خوبی و بدی هوا ؛ کارها ؛ حاصل زمین و یا سیاست . چیزهائی که صرف میشود : چائی ؛ قلیان ؛ چپق ؛ مشروب ؛ سرگرمیها : قمار؛ ورق ،تخته‌نرد ؛آس ؛ گنجفه ؛ شرط بندی ؛ معرکه‌گیر ؛نقال ؛ شاهنامه خوان ؛ بازارخوان ؛ ره‌گوی ؛قوچ باز ؛شعبده‌باز ؛ لوطی ؛ جنگ انداختن خروس ؛ حرس‌باز؛ عنتری ؛ کبوتر بازی ؛ (اصطلاحات) خیمه‌شب‌بازی ؛ پهلوان‌کچل؛ ساززنهای دوره‌گرد (ارومیه) بندباز (آهنگ سازیادداشت شود) . ترکه‌بازی درموقع عروسی (درسمیرم) وغیره.

ب - ورزشها: اسب سواری؛الاغ‌سواری؛شکار؛پیاده‌روی؛گوی بازی؛دو؛کشتی؛ شنا (زورخانه) وغیره.

پ - خواب :ساعتهائی که‌معمولامی‌خوابندو برمیخیزند.

پ - درآمد - تمول

۱- محصول‌کار. مزدوانواع آن؛ بیکاری؛ پس‌انداز کارگران؛منافعی که‌از کشاورزی و یاسوداگری بدست میآید ، زمین ، خانه ، سهام ، خرید وفروش املاك . بهره کشی؛

مأمورین دولت ، حق چراگاه ، چوپان‌مشترك ، دروگر مشترك ، مالیات ، رباخواری؛ خوشه چینی . . .

۲ ـ دارائی منقول ـ طرز برآورد ، چگونه‌اند وخته نگهداری میشود ؟ شرایط بهداری و آسایش ، پرورش چارپایان وآغلها .

۳ ـ املاك ـ املاك خالصه ـ موقوفه وشخصی ؛ خرده‌مالکین، (چکنه) شرایط زندگی دهقان‌درهر کدام‌از این‌املاك ، مزدوری ، بیگاری . تقسیم آب، سهم برزگر، رفتار مـالك نسبت به کشاورزر، سالارده ،طرز اجاره دادن باغ وخانه ، ساختمانها و نگهداری‌آنها ،کشت‌کاری در باغ و مزرعه ، دیمی کاری .

زندگی معنوی

الف ـ زبان : لهجه‌ها و زبانهای بومی

مطالعه‌زبان‌عادی محل ، اسماء ذات و معنی ،اسم اشیاء؛افکار فلسفی و جادوگری و مذهبی،مختصات زبان ، اصطلاحات ، مثلها ، تشبیهات ، استعارات ، زبانهای فنی ، زبانهای ساختگی : (زرگری ـ مـرغی) زبان داشها : زبان مـذهبی وزبان عوام (اسم اعضای بدن ، اسم جانوران اهلی و درندگان وآلات کشاورزی را بزبان بومی‌یاداشت کنید و اختلاف همین لغات را بطور دقیق بالفبای صدا دار لاتین بین اهـالی شهر و دهکده‌های اطراف بسنجید و تعیین‌کنید) .

افسانه‌هائی‌که راجع به اسامی خاص ویاامثال وجود دارد : (خونسار در اصل : «خون ساربان » بوده یاسمیرم در اصل : سام آرام بوده چون درموقع لشگر کشی سر درد سام در آنـجا آرام میشود) سحر بیان ، قـدرت‌کـلام ، اهمیت سجع و قافیه در جملات ، لغات‌ممنوع‌که نباید بزبان آورد . لغات حفظ کننده و فورمولهائی که در دعا یا ورد خواندن و یا جادوگری بکار میرود وغیره (بسم‌الله‌که بگویند جن‌وغول و شیاطین میگریزند . قسمها ، بخدا ، به سبیل ، شاه‌چراغ ، سوی‌چراغ ، تیغ‌آفتاب ، برکت ، لغات : انشاءالله ، بسلامتی . . . . دشنام : روبـکوه سیاه ، مـرده شور . . . تعارفات و القاب : پیرشی ، خداقوت ، زاغی ، خرگردن ، خاله کوکومه . لغت‌نحس « سیزده » که بجایش « زیاده » میگویند وغیره . .)

ب ـ دانش عوام

۱ ـ علم توده راجع به اشیاء و موجودات ؛ الف : نجوم ، ساختمان زمین و ستارگان ؛ نفس کشیدن زمین ، (نفس دزده و آشکارا) . زمین روی شاخ گاو است . فصلها : چله تابستان ، چله زمستان (چله بزرگ ، چله کوچك ، چارچار ، سرما پیرزن، سرما لوطی کش . . .)

هفت طبقه آسمان و زمین (توی هفت آسمان یك ستاره ندارم !) خورشید و ماه (خورشید زن و ماه مرد است وافسانه آن .) ستارگان ، خسوف و کسوف (اژدها ماه را در دهان خود میگیرد باید تشت زد وشلیك کرد تا ماه را رها بکند .) ابر ، آسمان غره ، باران ، برق ، تگرگ ، قوس قزح ، تیر شهاب ، چشمه‌ها ، کوه قاف ، زمین لرزه، کهکشان ، تشبیه دنیا به تخم مرغ ، مراسم طلوع وغروب آفتاب (زنبورکخانه، نقاره‌خانه) .

ب) ساختمان انسان ـ پیدایش انسان ؛ آدم آبی ؛ (آدم = آه + دم) تاریخ طبیعی انسان ونژادهای بشر ، تشریح ، اعضای بدن ، هفت اندام :(دو دست و دوپاو سروشکم و آلت تناسل) علامات بدن (ماه گرفتگی ، خال ، ککمك . . .) مژه (پریدن مژه) ناخن ، موی‌سر ؛ رگ و پی ؛ غده‌ها ، سق (سق سیاه) چاقی و لاغری (تأثیر گاودارو ؛ موی گربه ؛ نال قلم) بادهائی که در بدن میریزد ؛ عطسه ؛ سکسکه؛ خمیازه ، طبقه‌بندی مزاجها : (گرم وسرد و تر وخشك) دندان ۱۲۰ سالگی ، بیماریها و درمان آنها . هریك بدقت یادداشت شود .

پ) سنگ شناسی و معادن :سنگ‌ها،سنگهای قیمتی ،(عقیق، الماس، یاقوت ، مهره مار . . .) خاصیت آنها . فلزات : روی ، آهن ، طلا، نقره ، جمبور؛مس . خاصیت و افسانه راجع به آنها ، نمك ، مومیائی وغیره . .

ت) گیاه شناسی : گیاه‌ها ، بته‌ها ، درختها ، میوه‌ها ؛ دانه‌ها و خاصیت آنها . خربزه؛سیاه‌دانه ، اسفند ، برنج ، ریواس ، انار ، مهرگیاه . . . گل محمدی ، گل زبان پس‌قفا . درختهائی که محترم هستند (درخت مراد) ترسانیدن درخت میوه برای این که باربیاورد . بریدن درختهای کهن گناه‌دارد، عروسی نارنج (درشیراز) .

ث) جانور شناسی : گزندگان ، خزندگان ، پرندگان ، چارپایان ، درندگان، خاصیت و افسانه مربوط به آنها : خرخاکی ، کارتنك ، ماهی سقنقور ، غریب گز ، موریانه ، قورباغه ، جغد ، مرع حق ، ابابیل ، گنجشك ، هما ، کچل کرکس ، حاجی لکلك ، اسب ، میمون ، شتر ، کفتار ، سگ ، خرس ، گرگ . . . . (گربه از دماغ شیر افتاده ، قاطر و بوزینه ولاك‌پشت نفرین‌شده ومسخ گشته‌اند . فیل پادشاه هندوستان بوده ، ببر بقدری‌خودپسند است که‌ماه را بالای‌سرخود نمیتوانند ببیندوغیره.)

تفأل و تطیر از حرکت و یا آواز جانوران ، جانورانی که محترم شمرده میشوند : شپش ، کبوتر ،چلچله ، مارخانگی ، خروس ، علت آن،

ج ـ گاه‌شماری و هوا شناسی‌واوزان‌ومقادیر : روزها ، ماه‌ها، فصلها ،پیشگوئی سالهای خوب و بد ، پیشگوئی هوا (خشك یا بارانی) جشنهای روستائی : نوروز، جشن سده (در کرمان) مراسم ماه‌دیدن ، وزنها (کیله ، پیمانه ، نگاره و سنگ و فنجان و طشت برای آب) مقیاس طول (گز، جریب ، دیدزدن) شبگیر، پسگاه ، خروس‌خوان ، پاس ، آفتاب زردی . . .

۲ ـ علم پیشینیان و موضوعهای تاریخی : تاریخ (ماده‌تاریخ : تیر خوردن‌شاه شهید) یاد بود سالهای خوب و بد (فراوانی یا خشکسالی ، برای سال قحطی ۸۸ گفته‌اند : ای سال برنگردی ، بمردمان‌چه‌کردی، زنها روشلخته کردی مردها رواخته کردی ، دکانها روتخته‌کردی) یاد بود بلاها و نا خوشیها : (سال وبائی ، مشمشه‌ای) زلزله ، قحطی ، طغیان‌آب ، زمستانهای‌سخت:(بسال‌هفتاد، برفی بیفتاد، بحق‌این‌پیر به‌قد این‌تیر!)آتش‌سوزی، یادبود جنگها ، کشمکشها ، انقلابات (مطلع این ترانه‌کردی ازویران شدن مزگت‌ها وکشته‌شدن آتشهاحکایت میکند : اوارمزگان رمان ، آشران کوژان . . .) اشخاص‌افسانه‌ای ، پیران (پوریای ولی) و پهلوانان ، باستانشناسی : ماقبل تاریخ ، شرح افسانه آمیزآن ، آثار عجیب .

۳ ـ رساله‌های فنون توده : تقویم عامیانه ، سالنماها ،کتابهای طبی یا قدیمی نزهة القلوب ، عجایب المخلوقات . حیات الحیوان ،فرس نامه ، کتابهای بیطاری ، اسکندرنامه ،قصص الانبیاء ، کتاب الملائکه‌وغیره .

پ ــ حکمت عامیانه

۱ ــ فلسفه توده : روح، ماده، جان، زندگی وحرکت ، زندگی پس از مرگ؛ تناسخ، اعتقاد به جاندار بودن اشیاء بی‌جان ، شخصیتهای اساطیری : همزاد ، از ما بهتران ، شاه پریان ، بختك ، یأجوج و مأجوج ، غول بیابان ، دوالپا ، اژدها ، هاروت و ماروت ، سیمرغ ؛ خرجال ، نسناس ، عوج بن‌عنق ، روح طبیعت ، روح مردگان ، سایه (سایه زدگی) و مردگانی که روحشان روی زمین برمیگردد . احضار ارواح ، خدا ، گردانندهٔ چرخ ، قضا وقدر ، مسئله خیر وشر ، شیطان (قــدرت شیطان : تخم نابسم‌الله ، حلول شیطان در بدن مرده ، شب گدای زن شیطان است) . فــرشتگان ، جنها ، پریان ، شکل آنها وکارهائی که‌از ایشان ساخته است، روز قیامت ، پل صراط، قسمت (قسمت را سیمرغ هم نمیتواندبه هم بزند . افسانه آن) آنچه روی زمین‌هست دردریا هم هست . کوچك شدن‌نژاد انسان نزدیك روز قیامت . بند از پیش خدا نبرد. بند از بالا نبرد (باصطلاح شیرازی : تی بندراجویدیعنی‌خودکشی کرد . سر بند را ول‌کرد یعنی‌مرد)گل بی‌عیب خدا است . هرکس یك ستاره روی آسمان دارد .

۲ ــ جامعه شناسی و اخلاق عامیانه : زندگی اخلاقی ، امثال و حکمی که در باره استفاده شخصی یاگذشت وپشت پا زدن‌بمال‌دنیاوجوددارد . تکالیفی که‌بعهده بشر است ، افتخار ، دلیری ، بیوفائی‌دنیا ، ترقی ، خوشبختی ، خودخواهی ، زرپرستی ، ولخرجی ، نظر عوام راجع بکار و در آمد . عدالت اجتماعی . نظم یا بی نظمی در اخلاق وعادات . خوبی وبدی ، وطن‌پرستی ، بشردوستی، احترام به‌خویشاوندان (کلید بهشت زیرپای مادر است. خدا کوهی‌را بموئی‌می‌بخشد. هرکه دهن میدهد روزی هم میدهد‌دروغگوکله‌کلاهش سوراخ‌دارد . مرده دستش‌ازدنیاکوتاه است . هفتادبیفتاد. خدا میان گندم را خط گذاشته، زن‌کاری‌مردکاری تا بگردد روز گاری. آدم پولدارسرسبیل شاه نقاره میزند . آدم پول‌داشته باشدکوفت داشته باشد خرده‌گیریهای‌عوام : (همه ماه‌ها خطردارد بد نامیش صفر دارد . شب چهارشنبه یکی پول‌گم‌کرده‌یکی پول‌پیداکرده) .

۳ ــ کتابهای مربوط باخلاق و امثال : مجمع‌الامثال ؛ کتاب « امثال وحکم » دهخدا و غیره ...

ت ـ هنرشناسی

۱ ـ هنرهای زیبای توده : نقاشی ، منبت کاری ، سنگتراشی ؛ خاتم سازی؛ قلمزنی مس و نقره ؛ چشمه دوزی . زردوزی ؛ قالی‌بافی و پارچه های ابریشمی .. افزارها ؛ ظروف ؛ قلمدان ؛ شمعدان ، لباس‌ها ؛ ساختمان خانه ؛ تزیین ؛ جواهرات تصویرها ، هنرآواز ؛ موسیقی : (وزنها و مقامهائی که بکار میرود) صداـ شاهنامه خوان ؛ قاری ؛ آلات موسیقی ؛چغانه؛ سرنا ؛ کرنا (قره‌نی) نی‌انبان ؛ تار ؛کمانچه دهل ؛ چگور ... انواع رقصها ؛ (آهنگ آنها) رقصهای تنها و دسته جمعی(چوبی)

۲ ـ ادبیات توده : مثلها ؛ متلکها ؛ معماها ؛ لغزها ؛ (چیستان : دم داره و نم داره ؛ دیگی بشکم داره ؛ ماميلي باو داريم ؛ او میلی بما داره = گرمابه).دوبیتی‌ها؛ فهلویات ؛ تقلید از زبان جانوران ؛ ترانه‌ها ؛ آوازها ؛ قصه‌ها (متل ـ راز)حکایات راجع به جانوران . افسانه‌ها : (گوهر شبچراغ ؛ جابلقا و جابلسا) تآتر و نمایشهای توده : (تقلید ؛ پهلوان کچل ؛ خیمه شب بازی .) تعزیه ؛آهنگ ضربی؛زبان و آوازها باتصنیف‌های عامیانه، کتابهای تفریحی توده : (رموز حمزه ؛ حسین کرد ؛ امیرارسلان ؛ چهل‌طوطی ؛ اسکندر نامه ؛ شنگل و منگل ، خاله سوسکه ؛ خسرو دیوزاد ، کلثوم ننه ، بهرام وگلندام ، عاق والدین و غیره) رمانهای پهلوانی ، طومار هائی‌که در قهوه‌خانه میخوانند . ترانه‌هائی‌که بمناسبت بازگشت پهلوان یار ئیس‌قبیله یاسرباز به‌شهر یاده خود سروده‌اند ، یا در مرثیه پهلوان‌کشته شده گفته‌اند .اشخاصی که این اشعار را نوحه خوانی میکنند (آتون = آخوند زن) قصه‌های جادو و دیو و پری ، نقالی : مرثیه در مرگ اشخاص سرشناس ، اشعاری که بمناسبت عید نوروز خوانده میشود .

ث ـ زندگی اسرار آمیز

جادوگری عوام ، در جستجوی قدرت

۱ ـ جادوگری : الف) جادوگری ، گدا ، مرتاض ، کیمیاگر ، درویش ، چوپان وماماو قدرتی که به آنها نسبت میدهند .

خانواده جادوگر و پیروان او ، محل اجتماع آنها ، مثلا سرگذر ، چهارسو یا اینکه گوشه نشین و یا دوره‌گرد هستند ؟

ب ـ افسون و گداز : اعتقاد به افسون ، چگونه افسون میکنند ، وسیله دفع آن ؛ دنبه‌گداز و انواع آن : (آدمك مومی ، موش زنده یا روشن کردن شمع در قبر ....)

پ ـ زهرها و نوشداروها : زهر دارو (برای نابودکردن رقیب) مهردارو (برای تولید عشق و محبت) داروی بیهوشی ، پادزهرها ، کتابهائیکه ازآن استفاده میشود ، (اسرار قاسمی ، مجمع‌الدعوات و غیره ، مهره‌مار ، مهرگیاه ، افسانه‌آنها ، طلسم سفید بختی وسیاه بختی (گذاشتن نعل در آتش) باطل سحر (قلیاب سرکه) چله نشستن .

ت ـ تسخیر جانوران : مارگیر ، رام‌کننده گرگ و یادرندگان ، برای دفع جانوران زیانکار : ساس ، غریب‌گز ، موریانه ، موش ، گراز و غیره چه وسایلی بکار میبرند ؟ طلسم سن ، طلسم عقرب ، ماربست ، دعای تیربند .

ث ـ ارواح نیکوکار و زیانکار : مار صاحبخانه ، پرستو ، خروس سفیدومرغی که کارد را بروی آنها حرام میکنند ، گربه‌سیاه ، احضار ارواح ، تعویذ و دعاها ، عقیقه ، حمامهای جنی ، دره‌ها و تپه‌های جنی ، خانه‌های جن‌زده . (سایه و سایه زدگی ، شب نباید در آینه نگاه‌کرد ..)

ج ـ روی‌گردانیدن جادوگر : چگونه و چرا جادوگران بشکل گرگ یاغول و یا جانوران در میآیند ؟ چرا جادوگری نکبت میآورد ؟

۲ ـ پیشگوئی : الف ـ فالگیر زن‌و مرد ، خواب‌گو ، خواب‌نماشدن و تعبیر خوابها ، پیشگوئی از روی نخود ، پیشگوئی با مهره ، کف دست ، سرب و یا زاج آب‌کرده ، لرت قهوه ، پیشگوئی از روی ستارگان ، منجمین ، رمالی ،

ب ـ جامزن ، جن‌گیر ، آینه‌بین : طرز پیشگوئی آنها و اشیاء گم شده‌ای که پیدا میکنند .

پ ـ کسانیکه چشمه آب یا گنج و یامعادن را کشف میکنند .

۳ ـ تفأل خانوادگی برای گشایش کار ودرمان بیماری‌ها : الف) تفأل از اشکال اشیاء (سلام کردن وجستن آب در گلو) بدقدم وخوش‌قدم ، قدم‌سبك و سنگین ، عطسه، خمیازه ، سق‌سیاه ، نفوس‌خیر وشر ، استخاره ،فال‌حافظ ، آمد نیامد،مواقع‌وچیزهای خوش شگون و بدشگون ، چشم زخم ، چشم شور ، احترام به چراغ و نمك (آب و نمك مهر فاطمه زهراست) سبیل وگیس (گیس بریده) آفتاب و نان ، تخم‌شکستن ، اسفند دودکردن و شرح آن. سوزانیدن یك تکه نخ از لباس کسیکه چشمش شوراست دودکردن پشکل ماچه‌الاغ ، بخت‌گشائی ، نذر پسر (عقیقه ، حیدری) نزله بندی (بوسیله نی و ابریشم هفت رنگ) نوبه‌بندی ، آش ابودردا ، سمنو ، شله قلمکار، حلوا ، خشت ، چهارشنبه سوری ، برای گشایش کار ، سفره سبزی (در کرمان)آجیل مشکل‌گشا ،سفره‌بی‌بی‌سه‌شنبه، احضارخواجه‌خضر ، سفره‌فاطمه‌زهرا،ختم‌امیرالمومنین سفره بی‌بی حور و بی‌بی‌نور ، سنجی‌شکن ، (در مازندران)

ب ـ دعاها و آدابی‌که برای آمدکار ویاشگون انجام‌میگیرد : آداب مسافرت (دعا ، حلقه یاسین ، اقرائی ، آش‌پشت پا ...) شروع بکار جدید ، خرید ، پی ریزی، ، ساختمان‌خانه ،قربانی (قربانی درخت خرما درکرمان) مراسم‌رخت‌نوبریدن ناخن‌گرفتن ، ماه دیدن،دندان‌افتاده و موی سر ، نذر ونیاز . (درخت‌خواجه‌خضری)

پ ـ دعاها و افسونهائی‌که برای حمایت از شر دزد یا آفتها و ناخوشیها بکار میرود : (آیة الکرسی) طلسم ودعا ، انگشتر و اشیائی‌که‌برای حمایت باخوددارند: (نظرقربانی ، ببین و بترك ، هفت مهره ، چشم بابا قوری ، دندان ببر ، نمك ترکی ، سم آهو ، کجی آبی وغیره) شهر ویا خانه‌ای‌که‌طلسم میشود . به تیراطاق‌مینویسند گشاده باد بدولت همیشه این درگاه ، بحق اشهدان‌لااله‌الاالله ـ بارالهـا کم مگردان چند چیز از این اطاق ، نان‌گرم و آب سرد و چائی و قلیان چاق)

۴ ـ جشنها و افسونهای‌کشاورزی . الف(افسون‌گاهشماری ، جشنها و مراسمی که در موقع معین سال و یازندگی روستائی انجام میگیرد : (جشن سده ، نوروز ، شب‌چله ...) و اغلب مراسم مذهبی در دنباله آن‌بجا میآورند . روز اول سال(تبریك عیدی ، سفرهٔ هفت‌سین) چهارشنبه آخر سال (چهـار شنبه سوری در آذربایجان ـ

پریدن‌از روی تپه آتش، نیت ، قاشق‌زنی ،چشم‌چین ، شکستن کوزه ...)آتش‌افروز (لباس مبدل ، آوازها) عیدقربان (شتر قربانی) قتل ابن ملجم و عُمرو ، ۲۷رمضان ۱۳ صفر ، ۱۳ نوروز ، شب شام غریبان ، شب قدر ، شب برات ، چهارشنبه آخرصفر و ماه رمضان (کلوخ اندازان) عید غدیر (مولودی) تشت زدن و آوازهائی که میخوانند ، ماه‌ها و روزهای بدیمن و خوش‌یمن

ب ـ مراسم‌گذرنده ـ مثلا برای‌آمدن باران (برای بندآمدن باران میگویند: اجلا ، مجلا ، بحق شاه‌کربلا ! بحق نور مصطفی! بحق‌گنبد طلا ! ابرو ببر بکوسیاه ، آفتاب بیار بشهرما) مصلی ،نماز جماعت .

مذهب عامیانه ـ در جستجوی الوهیت

الف ـ خداشناسی عامیانه ـ خدا وفرشتگان : الف) خدا و اشکال انسانی که بخود میگیرد .

ب) **ارواح طبیعت** ، آنهائیکه درآبها یا جنگلها ویا سنگها مسکن دارند.

پ) **ارواح آن دنیا**، فرشتگان ودیوان ، جنها وشیاطین .

ت) **ارواح مردگان** ، روح و مراتبی که طی میکند ، ثوابکاران وگناهکاران ، مقدسین .

ث) **آن دنیا** ، بهشت ، برزخ ، زمهریر ، دوزخ ، پاداش ، شکنجه ، نیستی پس از مرگ ، (کسی از آندنیا با نیمسوز برنگشته)

۲ ـ پرستشهای‌عامیانه : الف) نیایش مردگان پس از دفن ، نگاهداری قبرها، موقوفات، بازدید گورستان،ادعیه ومراسم سالیانه که انجام میدهند . ارواحی‌که روی زمین برمیگردند چگونه‌آنها را تسکین میدهند؟ چگونه روح نیاگان‌خود را راضی میکنند ؟ .

ب ـ **پرستش ارواح طبیعت :** خورشید ، ماه ، ستارگان ، چشمه‌ها ، سنگها (قدمگاه) ـ درختها (درخت مراد) مراسم خرافاتی از مراسم مذهبی تفکیک شود .

پ ـ پرستش امامزاده‌ها ومقدسین (پیر) : عقیده مردم نسبت بآنها ، زیارت ضریح وحدودی‌که امامزاده پرستش میشود تعیین کنید . دخیل بستن به‌ضریح و نیت

(پارچه ، قفل) اشیاء مقدس : تصویر ، خرقه ، جانماز ، معجزات آنها ، امامزاده‌هائی که از یك‌دیگر دیدن‌میکنند ، (نورباران) نذرها ،قربانیها، عقیدهٔ عوام راجع بظهور حضرت صاحب (علامات وپیش‌آمدها) ؟

ت) **آدینه وروزهای** جشن یا سوگواری چگونه برگزار میشود ؟ سوگواریها و مراسم آن : (دسته و علامـاتی که برمیدارند ، سینه زن ، زنجیرزن ، شاخ حسینی ، روضه‌خوان ، تعزیه‌خوان ، نخل ، تکیه ، حجلهٔقاسم ، تنورخولی .)

ث) برای آمرزش : زیارت (خانهٔ قیامت) مراسم زیارت (چاووش‌و اشعاری که میخوانند) سبك شدن استخوان ، سوغات ، کفن متبرك ، تربت ، تسبیح...) در موقع بروز خشکسالی زمین‌لرزه وناخوشیهای واگیردار (مصلی ، نماز جماعت) .

۳ ــ میانجیان بین خدا و انسان : الف) ــ شاه ، رئیس قبیله ، ریش سفید ، آخوند ده ، حاکم وکدخدا ، قدرتی که در بهبود ناخوشیها یا تغییر هوا بآنهـا نسبت میدهند . عقیدهٔ مردم دربارهٔ‌آنها ، درجهٔ احترامی‌که برای‌آنها قائلند؟ القاب والقاب هجوآمیز ، ترانه‌ها ومثلهائی‌که در باره ایشان وجود دارد : (تا توانی با سه‌کس سودا مکن: مال جدم‌لاتکلم ورمنه، کدخدای‌شهر که‌مرغابی‌بشه در اون شهرچه رسوائی‌بشه)

ب ــ قوانین شرعی و قبیله‌ای که بقوت خود باقی است : حد زدن ، تنبیه زنان بدکار ، (آنها را با سر تراشیده وارونه سوار الاغ میکنند ودرشهر میگردانند) شمع‌آجین ، سنگساران ، گچ گرفتن ،آلات‌شکنجه،(کند ، زنجیر ، تازیانه ، بخو ، داغ ودرفش ، زندان....) قسم دادن وشرائط‌آن.خریدن نماز وروزه وحج ، صدقه ، پاك‌کردن‌گناهان .

۴ ــ رساله‌های مذهبی.کتاب دعا ، شرح زندگی مقدسین ، جودی،زادالمعاد ، پیشگوئی شاه نعمت‌الله ،تعبیرنامه های خواب ، فالنامه ها وغیره....

زندگی اجتماعی

الف ــ پیوند هم‌خونی : خانواده

۱ ــ خویشی وزناشوئی ـ زن : صیغه ، عقدی ، هوو ، سفید بخت وسیاه بخت . تعدد زوجات ، جاهائی‌که فقط یك زن میگیرند ، بردگی ، روگشائی وروگیری برسم

محلی. قدرت وفرمانروائی زن در بعضی از ایلات. کارهائی که بعهده زنان است. زن کارگر و روستا. بزك (هفت قلم آرایش، بند انداختن، وسمه‌جوش...) پیرایه‌ها: (گوشواره، النگو، سینه ریز، شکوفه، انگشتر...) منافعی که‌از زناشوئی‌در نظر میگیرند.

۲ - عادات مربوط بسن‌های مختلف و مواقع باریك زندگی: شب‌پاسی (در گیلان) بخت‌گشائی، شب‌شش (اسم‌گذاران، انتخاب اسم) ختنه سوران، بچهٔ گورزا، کورمادرزاد، وجه فرزندی برداشتن (مراسم از یخه پائین انداختن بچه) خواهر خواندگی، برادر خواندگی.

الف - تولد و بچگی - زن آبستن (چله‌بری، قفل‌کردن شکم، بچه‌خوره، ویار، پیشگوئی که بچه پسر یا دختر است) زن زائو، پرهیز، برای دفع شر و نظر زدن، آل، جلوگیری از خطر آل، چیزهائیکه برای زن آبستن غدغن است. ماما، زایمان، کاچی غیغناغ، فرق پسر و دختر، (پسر در خانه را باز میکند و اجاق را روشن میکند وزنی که پسر بزاید گوهر شکم است) بریدن بند ناف، حمام زایمان، روشن کردن‌شمع دراطاق بچه، پیرهن‌قیامت، قنداق، گهواره، ننو، جلوگیری‌ازچشم‌شور، خوابانیدن‌بچه، لالائی، شیردادن ومراسم ازشیر گرفتن‌بچه، وسائلی‌که برای‌زیادو یاکم شدن‌شیر بکارمیبرند «شیرزاشنبلیله...» راه افتادن بچه (آلت مخصوص‌روروك) عروسك، جغجغه، بازیهای‌بچه: (چیشتان، نی‌نی، جوجو، غاغالیلی، پیشی..) ترانه‌هائیکه‌مادران ودایگان برای‌بچه‌هامیخوانند. دندان درآوردن‌بچه (آش‌دندونی) بیماریهای بچه‌وطرز درمان‌آنها: بچهٔ‌غشی، بیوقتی‌شدن، کچلی، سیاه‌سرفه، سرخك، سالك، زگیل، چشم‌درد، باد سرخ..) جوشانده‌ها وداروهائی‌که بکار میبرند.

ب - پرورش: رفتار پدر ومادر نسبت به بچه، کتك‌زدن، ترسانیدن (از لولو خورخوره) مدرسه، مکتب‌خانه، معلم سرخانه، بازیهای بچه: (دوزبازی، الك‌دولك‌اکردوکر - گرگم بهوا - ماچالس وغیره را شرح بدهید.)

پ - خواستگاری: نامزدکردن بچه‌های‌کوچك، شیرینی خوران، ربودن نامزد در بعضی ایلات، شرایط خواستگاری، آداب مخصوص‌آن - طرز قبول یاردپیشکشها، نامزدبازی، رونما، انگشتر، جشن (ترانه‌ها).

ت ــ عروسی ــ استخاره ، ساعت خوب و بد ، حمام عروسی و دامادی ، وسیله انداختن مهر عروس بدل داماد، دعوت عقد، خطبه ، چشم روشنی، مراسم عقد، بستن داماد یا عروس، (آینه بخت، سفره جلو عروس و چیزهائی که در آن میگذارند) حرکت از خانه پدری، شلیك تفنگ ، شادباش ، ساقدوش ــ آوازهائی که در عروسی خوانده میشود. زیر لفظی، شب عروسی ، حجله عروس ، پاتختی .

ث ــ خانه ــ روابط زن و شوهر، مادر شوهر، روابط با خویشان، هجو مادرشوهر.

ج ــ آداب نشست و برخاست ــ طرز سلام ــ برداشتن کلاه ، دست دادن ، جملات عادی که رد و بدل میشود . (اقر بخیر) زمانیکه از جانور یا چیز مکروهی گفتگو میشود (گلاب بروی شما) مهمانی وطرز پذیرائی، سفره انداختن و خوراکیهائی که صرف میشود . شوخیها ، برای تفریح (شاهنامه خوانی) چرت بعد از ظهر تابستان، خداحافظی .

چ ــ آمدوشد با همسایه ــ صحبتهای دوستانه ، برخورد ، شب نشینی، شب چره، درد دل، کمك در موقع سختی یا ناخوشی .حضور در مجلس جشن یا عزاداری. . .

ح ــ سستیها و بیماریها ــ ناتوانی وپیری (احترام به پیرها : برکت خانه) بیماری‌ها (نوبه ، مخملك ، بادوثقل ، غمباد ، زردی . .) حکیم باشیهای زن ومرد ، تشخیص مرض ، داروهائی که بکار میبرند : (پرسیاوش ، بادیان، پرزوفا ، سنبل طیب) حجامتچی (زالو ، بادکش) شکسته بند ، دلاك دوره گرد (کشیدن دندان) ناخوشیها و زخمهای واگیردار: تراخم، سفلیس، خوره، سیاه زخم، اعتقاد عوام نسبت بآنها وطرز پرهیز.

خ ــ مرگ ــ نشان مرگ : جان کندن (مرده ثوابکار وگناهکار) پیرایش مرده (بستن چشم و دهن) سوزانیدن شمع در اطاق مرده، شب زنده داری ، گوشت و شربت و حلوا که در اطاق مرده میگذارند ، آیا پنجره‌ها را می بندند ؟ آیا روی سطل آب وآینه را میپوشانند ؟ عزاداری خانه ، مرده خورها ، رفتن هفت قدم دنبال تابوت، مرده شور، (سدر، کافور) قبرستان ، پاشیدن خاك روی مرده، پاشیدن آب روی قبر ، مجلس ختم ، عزرائیل، نکیرومنکر ، جریدتین، کاسه العفو ، سنگ لحد، مرده‌هائی که بامانت میگذارند، اماکن

مقدسه ، (ملك نقاله) شب جمعه مرده‌ها آزادند . آیا بدیدن خویشان خود میروند ؟ رابطه بین استخوان و روح (گوشت هم را بخورند استخوان هم را دور نمیریزند) عزاداری ، لباس مخصوص ، مدت‌عزاداری ، پرستش اموات، بازدید قبر وخطاب بمرده، شب‌هفت ، چله ، سرسال ، سوزانیدن‌شمع، خرج دادن وخیرات برای مردگان.

پروندهٔ محرمانهٔ فلکلور

ترانه‌ها ؛ متلکها ، قصه‌ها ومثلهای هرزه ؛ فحشها ؛ نفرین‌ها ؛ رابطه بین عاشق ومعشوق ، رابطه زناشوئی ؛ رندی و قلندری ؛ فاحشه‌خانه‌ها ؛ زندگی شهوانی . بیماریهای مقاربتی وطرز درمان آنها را دقیقاً بنویسید و بفرستید تا هنگام چاپ از آنها استفاده شود .

شروع به‌کار

در قسمت قبل‌طرح کلی برای‌کاوش فلکلر یك منطقه را بطور اجمال شرح دادیم البته امثالی که در طرح نامبرده آمد کامل نبوده و مقصود این نیست‌که از این امثال تجاوز نکنند مثلا هر گاه «حنا» وخواص طبی یااستعمال‌آن در زینت ویا در بعضی‌مراسم مانند «حنابندان» ذکر نشده دلیل‌این‌نیست که باید از توضیح درباره‌آن‌چشم پوشید. برعکس خیلی موضوعهای محلی قید شده که متعلق بیك ناحیه بخصوص میباشد و در جاهای‌دیگر یافت نمیشود اینك‌خلاصه‌نظریات سن تیو * را برای‌آسان‌کردن کارکسانیکه خواهان جستجوی‌فلکلورمحلی میباشنداقتباس‌کرده میافزائیم تا با درنظر گرفتن‌شرایط زیر شروع بکار کنند وگرنه زحمت ایشان بیهوده خواهد بود.

چنانکه ملاحظه میشود ؛ دامنه فلکلر ایران بعلت قدمت تاریخی ؛ شرایط مختلف زندگی ؛ آب وهوا و مناطق گوناگون ؛ بسیار وسیع ومتنوع است . بطوریکه راجع به فلکلرکوچکترین‌دهکده یا مطالعه دراحوال قبیله‌های مخصوص‌مانندیزیدیها درکرند وفرقه‌های مختلف درویشها یا اقلیتهای مذهبی ویا ایلات (شاهسون ؛ قشقائی؛ کرد ؛ بختیاری ؛ ترکمن ؛ بویراحمدی ؛ لر...) میشود کتابهای بسیار جالب فراهم کرد ولیکن عمدهٔ مطلب اینجاست که در هر علمی باید ابتدا محصول واقعی آنرا در

* P. Saint yves, Manuel de Folk–lore, Paris, 1936

نظر گرفت ؛ این مسئله دربارهٔ فلکلر نیز صدق میکند زیرا حقایق علمی بمنزله‌مصالح اولیه علوم بکار میرود وگرنه حدسیات وتخیلات دلربا خشت برآب بست . از اینقرار اول باید بجمع آوری دقیق فلکلر نقاط گوناگون کشور دست زد سپس بمقابله و مطالعه و مقایسه‌آنها پرداخت زیرا موقعی این موضوع قابل توجه خواهد بود که فلکلر سرتاسر کشور در دسترس باشد و بتوان نتایج علمی از مقایسه آنها بدست آورد . از این‌رو هرگونه شتابزدگی یا قضاوت قبلی ممکن است که نتیجهٔ زحمات را منحرف بکند . ✫

در زمینه فلکلر یکنفر مشاهده‌کننده هرچند زیرك وتیزبین باشد، بازهم ناچار باید به تحقیقات دیگران مراجعه بکند که بجای او دیده وشنیده ویادداشت کرده‌اند. زیرا یکنفر به‌تنهائی نمیتواند همه چیز را ببیند وبشنود وبدون جستجوعملا جمع آوری فلکلر میسر نمیباشد . پس اینکار بعهده دیگران محول شده است.

✫ مثلا طایفه «کولی» که لولی یا لوری ویا سوزمانی Tziganes که به ترکی «چینگنه» میگویند.پس از تحقیق کامل راجع بهر قبیله ومقایسه‌آن باکولیهای دیگر که در تمام دنیا پراکنده میباشند ؛ ممکن است که از لحاظ جامعه‌شناسی نتیجه‌بسیار قابل‌توجهی در برداشته باشد . زیرا این طایفه پایبند بزبان و نژاد و مذهب بخصوصی نیست ودر هر سرزمینی برنگ محل درمیآید. باین معنی که ظاهراً مذهب محیطرا می‌پذیرد اما به آن معتقد نمیباشد. نژاد ثابتی ندارد ، زیرا بچه‌هائی که میدزدند جزء تیره میشوند وخوی آنها را میگیرند همچنین زبان مخصوصی ندارد وبزبان‌محیط خود سخن میگوید . از مشخصات آنها اینست که زنهای کولی لباس مخصوص میپوشند ، از راه دزدی،فالگیری ، کف‌بینی،رقاصی وگدائی زندگی میکنند ، مردها عموماً آهنگر دوره‌گرد دهات هستند ودر مناطق گرمسیر وسردسیر معینی کوچ میکنند، چیزیکه مهم است ، سالیان درازی میگذرد که این طائفه توانسته است با تمام مختصات تیره‌ای ، خود را میان اقوام ودر سرزمینهای گوناگون نگهدارد . اما ازآنجا که در این زمینه هنوز هیچگونه تحقیقات دقیقی در ایران صورت نگرفته عجالتاً در قدم اول لازم‌است اسناد ومدارك راجع بآنان فراهم گردد تا بتوان نتیجه‌کلی گرفت.

دو نوع جستجو وجود دارد، یکی کاوش مستقیم که محدود بیك ده یا شهر کوچك ویا یك محله بزرگ میشود ، دیگری کاوش غیرمستقیم است که شامل یك استان و یك کشور میگردد . در صورت دوم ، جستجوکننده متوسل به تحقیقات عده زیادی از پژوهندگان دیگر میشود که شاید شخصاً هم آنها را ندیده و نمیشناسد .

شیوهٔ کار

دامنه فلکلر بقدری فراخ است که حتی عمر یکنفر کفاف نمیدهد که بتواند فلکلر یك شهر بزرگ یا یك ناحیه را کاملا جمع‌آوری بکند . پس گردآورنده باید دامنه تحقیقات خود را بیك دهکده یا شهر کوچك و یا محله کارگری شهر بزرگی محدود بکند و یا بهتر از همه شهر یا ناحیه‌ای را انتخاب بکند که در آنجا تولد شده، زیرا آشنائی بزبان محلی شرط مهمی میباشد.

جستجوی فلکلر کار تفریحی نیست و نباید آن را سرسری گرفت. برای اینکار صبر و آگاهی و فکر دقیق و همچنین اطلاعات علمی لازم است. **سندی که در آن دست برده‌اند، یا جملات آنرا ادبی و از حال طبیعی خارج کرده‌اند و یا گردآورنده مطابق سلیقه خود افکار اخلاقی یا مذهبی یا پند و اندرز حکیمانه در آن گنجانیده باشد ، هیچ ارزش علمی نخواهد داشت .**

شرط اول کار بیطرفی کامل میباشد ، زیرا در تحقیقات فلکلر هیچگونه تعصب نژادی ، اخلاقی، زبانی و مذهبی نباید راه بیابد، بلکه فقط عین واقع باید یادداشت شود.

طرز مشاهده

مشاهده دقیق زندگی توده به آسانی میسر نمیشود . زندگی در یك دهکده وابسته برشته‌های وقایع است و تشکیل حقیقت بزرگی را میدهد که مبهم و درهم پیچیده میباشد . بطوری که کسیکه قبلا مهیا نشده باشد نمیتواند به‌آسانی در آن رخنه کند، باید این فکر را دور کرد که زندگی توده روی‌هم‌رفته واضح و آشکار میباشد. برعکس تشخیص و تفکیك وقایع این زندگی اغلب دشوار است و پس از جستجوی دقیق بدست میآید.

برای فراهم کردن کار ـ اطلاعات خصوصی وعمومی : اگر دردهکده یا شهری که میخواهندکاوش بکنند بدنیا نیامده‌اند . لااقل باید مدت درازی در آنجا اقامت و با مردمانش آمیزش داشته باشند ومخصوصاً زبان بومی را بخوبی بدانند.

از طرف دیگرگرد آورنده باید بحد کافی معلومات داشته باشد و همچنین دارای حس کنجکاوی بوده به چگونگی وضع مردمان وگذشته ایشان آگاه باشد . برای اینکار پزشك ، آموزگار ، وکیل عدلیه که در محل متولد شده و در همانجا اقامت داشته باشد بسیار مناسب خواهد بود . تمام اشخاص تحصیلکرده که علاقه به تحقیقات تاریخی وادبی ویاعلمی دارند ممکن است درگردآوردن فلکلر شرکت بکنندازجمله مهندسین ، دانشمندان ، استادان دبستانها و دبیرستانها ودانشسراها میتوانند کمکهای شایان بنمایند . هرگاه قبلاکتابی راجع به فلکلر بخوانند ویا به پرسشنامه جامعی مراجعه کنند ، بزندگی توده تا حدی آشنا خواهند شد . مطالعه یك طرح دقیق برای تحقیقات فلکلر مشاهدات را آسانتر میکند وراهنمائی مینماید.

چه بسا اتفاق میافتدکه پیش آمدهای زندگی عادی از نظرمان پنهان میماند . از اینقرار اتفاقات کمیاب ویاآنهائیکه در خفا میگذرد به آسانی کشف نخواهد شد. در اینگونه موارد باید احساسات نهائی وعقاید مردم را بوسیله پرسش بدست آورد . طرز روش گردآورنده در اینکار بسیار مؤثر میباشد باید پرسشها با احتیاط وزبردستی انجام بگیرد.

انتخاب گردآورنده ـ بهتر است که این اشخاص در همان دهکده یا شهربدنیا آمده وبزرگ شده باشند . ضمناً باید دارای فکر باز بوده وبا مردم محل معاشرباشند وبزبان آنها حرف بزنند.

اولین شرط، داشتن حافظهٔ قوی است . بستگی بدهکده و یا شهر و به سنت و عادات وجشنهای اهالی نیز لازم میباشد . کسیکه عادات پیشینیان را مسخره میکند ، به آسانی نمیتواند بعقاید مردم پی ببرد ، بعلاوه شهادت او بیطرفانه نخواهد بود . تحقیر ویا تمسخر در اینگونه موارد بسیار زیان آور است .

همچنین کسانیکه تعصب محلی دارند ونه تنها وقایعی که بنظر آنها خجالت آور

است پنهان میکنند بلکه بسیاری ازآنها را تغییر میدهند تا بیشتر جالب توجه بشود، بهمان اندازه طرف اطمینان نخواهند بود.

تحقیق کننده وگردآورنده باید همیشه نظر دقیق داشته باشد واسناد خودرا کاملا بیطرفانه فراهم کند. اما اینگونه اشخاص را بندرت میتوان یافت. بهمین مناسبت برای تحقیق وتتبع در هرموضوع باید بچندین نفر مراجعه کرد ودرصورت لزوم بازرسی محلی انجام داد زیرا شهادت یکنفر کافی نمیباشد.

برای هر قسمت از مطالعات باید بکسی رجوع شود که مناسب است مثلا برای آنچه که مربوط به بچه‌ها میشود باید بمادران و دایگان و نمایندگان فرهنگی و دانش‌آموزان مراجعه کرد. برای آگاهی از زندگی سپاهیان بافراد ارتش و برای اصطلاحات فنی و توضیح‌خواستن راجع به افزارها باید ازآهنگر ونساج وبنا ونانوا و درودگر وغیره توضیح خواست.

جای مناسب برای ملاقات

نباید فراموش کرد که رفتن یکنفر «آقای‌غریبه» در خانه یا کشتزار برزگر یا دهقان آنان را ناراحت میکند. اگر مهمان تازه‌وارد بنظرآنها خوش آیند باشد جلو او هوای خودشان را دارند بعلاوه‌آنها همیشه با هم گفتگو نمیکنند. پس بهتر اینست که آنها را در خانه خود ویا در خانه یکی از اهالی شهر بیاورند و بآنها چای بدهند وبرایشان چپق وقلیان چاق کنند تا «سردماغ» بیایند وچانه‌شان گرم شود. پس‌ازآنکه یك محیط «خودمانی» تولید شد، میشود از آنها پرسش کرد. اما پرسش باید بسیار زیرکانه وطبیعی باشد زیرا اطمینان برزگر ویا دهقان را به آسانی نمیتوان جلب‌کرد مگر وقتیکه بیقین بداندکه او را مسخره نمیکنند. پرسش‌ها باید با زبردستی‌انجام بگیرد، اگر جواب پرت بدهند نباید بسادگی آنها خندید، بلکه برعکس باید با احساسات‌آنها اظهار همدردی کرد وخود را علاقمند نشان داد. موهومات وخرافاتی راکه نقل‌میکنند نباید ردکرد بلکه باید همه‌مطالب آنهارا باکنجکاوی علمی‌پذیرفت.

پرسش‌مستقیم‌صلاح نیست زیرا ممکن است بدگمان‌بشوند. ابتدا بایدموضوعی

را بمیان کشید . آنوقت حضار هر کدام بنوبت خود اطلاعاتی میدهند. مثلا کافی است که یك قصه نقل بکنند ، دیگران در دنباله آن قصه‌های دیگر نقل خواهند کرد.

راجع باعتقادات ، اول یکی دومثل میآورند ومیپرسندآیا در اینجا هم معمول است ؟ برای اینکار باید به آداب ورسوم محل آشنائی داشت و از ابراز عقیده شخصی خودداری کرد . پرسشها باید جنبه گفتگوی طبیعی داشته باشد تا صورت استنطاق بخود نگیرد . برای اینکه بتوانند دل یکنفر برزگر را بدست بیاورند باید همسایه ویا اقلا همشهری او باشند .

موقع‌شناسی - گردآورنده‌ای که میخواهد همه قسمت های زندگی عـامیانه را یادداشت بکند ناگزیر باید خرده خرده جلو برود نه اینکه یك نقشه معین‌داشته‌باشد ونخواهدکه از متن آن خارج بشود . باید هر موقع مناسب راغنیمت شمرد . برای بدست‌آوردن اطلاعات راجع به تولد، عروسی ، ختنه سوران ، شب‌چله ، جشن‌های کشاورزی ، چهارشنبه‌سوری ، مرگ وغیره باید در همان موقع به تحقیق پرداخت تا پرسشها صورت طبیعی بخود بگیرد .

در پرسش ، شتابزدگی نبایدکرد ومدت درازی پشت هم نباید پرسید . زیراکه طرف بدگمان وخسته میشود ویا برای از سر باز کردن ، جواب پرت میدهد وهرگاه در مجلس اول خسته شد در مجلس دوم بزحمت خواهد آمد . پرسش‌ها باید دقیق و با زبان سادهٔ بی‌پیرایه باشد واز جملات پیچیده یا ادبی باید پرهیز کرد.

آشنائی بزبان بومی - عموماکلماتی‌که عوام یاکارگران ویا برزگران بکارمیبرند به ندرت دارای همان مفاهیم‌کلمات یکنفر تحصیلکرده شهری است. پس کسی که زبان بومی را نمیداند قادر نخواهد بود که مطالعات جامعی در زندگی عامیانه یك ناحیه بکند . از این رو ، وظیفه‌گردآورنده فلکلرآشنائی به زبان بومی محل می‌باشد.

در هر قسم تحقیقات بخصوص در سنگ‌شناسی ، گیاه‌شناسی وجـانورشناسی عامیانه باید اززبان بومی اطلاع داشت وضمنا لغات فارسی معمولی ویا علمی آنرا هم در مقابلش باید افزود . سپس باید اصطلاحات ، مثلها وافسانه‌هائی که‌راجع بهر کدام ازآنها رواج دارد اضافه کنند .

ارزش تحقیقات فلکلر پیش‌از همه چیزمنوط بصفات‌گردآورنده ومیزان‌آشنائی او بزبان بومی وانتخاب مناسب‌گردآورندگان دیگر وطرز راهنمائی‌آنان است . شرط اساسی: ذوق طبیعی ، پیروی روش علمی،پشت‌کار واطلاع ازروانشناسی‌میباشد .

فراهم‌آوردن اسناد

اولین شرط انجام کار خوب ، دقت است ، اگر ممکن نیست که در محل عین الفاظ وکلمات عامیانه یادداشت شود اقلا باید درهمان روز یادداشت‌کنند تا فراموش نشود . مخصوصا در مورد جمع آوری افسانه‌ها ، قصه‌ها ، ترانه‌ها ، مثلها و آهنگها و سازها پژوهنده بایدکوشش‌کندکه فی‌المجلس عین عبارات و الفاظ و یا آهنگهای مردم عوام را بدقت ضبط بکنند . سبك ساده و روشن نیز شرط مهمی است . واضح است‌که تحقیقات نباید خشك‌و بشکل صورت مجلس باشد اما تاممکن است باید از عبارت پردازی و جملات ادبی بپرهیزند.

بی طرفی ــ در شرح فلکلر یك دهکده‌یا محله‌کارگری‌شهر بزرگی ،نویسنده باید کاملا بیطرف باشدواز ذکر عقایدشخصی‌کاملا خودداری‌کند ،نه اینکه سودوزیان عقیده‌ای را در نظر بگیرد . گرد آورنده باید عین وقایع رابی‌کم وزیاد شرح بدهد . هرگاه توضیحی لازم باشد ممکن است در پاورقی بیفزاید . زیرا یکنفر طبیعی دان از خودش نمیپرسد که فیل مهمتر است یا پشه بلکه با نهایت بیطرفی‌بشرح زندگی هردو میپردازد . مثلا راجع بشرائط زندگی ارباب و کشاورز گرد آورنده باید عین واقع را بنویسد و از دلسوزی بحال دهقان و یا طرفداری از ارباب خودداری‌بکند. در زمینه فلکلر انتخاب و یا بد و خوب کردن موضوعها بسیار مضر است . گرد آورنده باید کاملا بیطرف باشد ، چون تشخیص این موضوع را نمیشود بنظریه یك یا دونفر واگذار کرد ، زیرا هر سندی ارزش خود را داراست. توده ملت‌نه فقط افکار

اشتباه‌آلود وبی‌ارزش ندارد بلکه بسیاری از افکارش صحیح وبسیار قابل ستایش است.

دقت در تعداد ــ در تحقیقاتی که راجع باشیاء انجام میگیرد. همیشه شمارش ومیزان‌آنها را باید در نظرگرفت مانند : اثاثیه وغیره . هرگاه عکس یا طرح ودر

مورد خانه وزمین مساحت وطول وعرض آن را بیفزایند بهتر است . در باره اعتقاداتی که مطالعه میشود باید حتی‌المقدور شهرت تقریبی ومیزان رواج آنراگوشزدکرد.

تجزیه دقیق ــ آنچه که بدست میآورند تا ممکن است باید کامل باشد ولازم است که تمام جنبه‌های آنرا توضیح بدهند وروشن‌کنند . متاسفانه اینکار بآسانی‌میسر نمیشود . باید جزئیات هر واقعه را بوسیله تجزیه دقیق مجسم کرد . مثلا در اقلید (کیلیل) بالای سر در اغلب خانه‌ها طلسم چهارگوشی بدیوار دیده میشود این طلسم تشکیل یافته از «اسفند مریم» که بشکل چهارگوش دانه‌کشی شده ، وسط آن بوسیله چوب نازکی قطع‌گردیده ودعای مخصوصی زیرش آویزانست . این‌طلسم بطوری بالای درخانه نصب شده‌که هرکس وارد میشودآنرا می‌بیند . باید ابتدا شکل ، سپس‌اجزاء این طلسم را شرح بدهند . اسفند مریم وجای روئیدن آنرا ، اسم علمی واعتقاد مردم را در باره آن توضیح بدهند . بعد خاصیت این طلسم که آیا برای دفع چشم‌زخم یا دزد یا ناخوشی است‌یا فقط برای‌شگون میباشد بنگارند ونیزکسیکه‌آنرا تعبیه‌میکند وعقیده مردم را در باره‌آن بیفزایندوشکل طلسم را نیز بپیوست بفرستند .

هر امر واقع اجتماعی وابسته بیك رشته احتیاجات مادی ومعنوی یا اجتماعی میباشدومعنی حقیقی آن بدست نمیآید مگر زمانی‌که این احتیاج روشن بشود.مثلا در موزه‌ها اشیائی وجود داردکه مورد استعمال‌آنرا نمیدانند این اشیاء فقط عجیب و غریب وانمود میکند تا زمانی که مورد استعمال وعلت‌آن شناخته شود.

دانستن مورد استعمال یك افزار یا عادت وعقیده کافی نیست . باید وظیفه آنرا با مجموع روابط وسیعتری‌که آنرا بوجــود آورده سنجید . مثلا برای تهیه فلکلور کامل و جامع ارومیه ، بندر عباس و یاجندق باید شمه‌ای از وضع طبیعی زمین وطرز زندگی‌مادی‌آنجاراشرح‌بدهند البته طرزآبیاری ، بناها یا مذاهب‌وفرقه‌هارا بطه‌مستقیم با فلکلورندارد ولی بطور غیرمستقیم وابسته به فولکلور محل میباشد و بدون دانستن آن ، فلکلور یك ناحیه ناقص است ، زیرا محیط وآب وهوا در اعتقادات و فولکلور تاثیر دارد . مثلا در مازندران شاید مردم دعا یا رسومی برای آمدن باران نداشته

باشند در صورتیکه در مناطق کویروخشك ، طلسمها ، وردها ورسومی برای آمدن باران وجود دارد .

استعمال دستگاههای مخصوص ــ برای تحقیقات فولکلوریك استان یا منطقه بزرگ درموقع لزوم ، طرح ، نقاشی یاعکس باید بدنباله اسناد باشد . بخصوص زمانی که بمطالعه یك نژاد مخصوص که در اقلیت واقع شده میپردازند مانند « گودارها » در مازندران ، در این صورت باشرح مختصات نژادی وعادات واعتقادات مخصوص آنها باید عکسهائی از قیافه زن ومرد آن اضافه کنند . (برای ضبط آوازها وآهنگها تاحدی که ممکنست باید نوارو صفحه ونوت موسیقی را به تحقیقات خود بیفزایند برای رقصها ، جشنها و سوگواریها فیلم سینما) هرکدام از این اسناد بایدیك صورت مجلس با توضیح تاریخ ومحل بهمراه داشته باشد . در مورد افکار واعتقادات ، نویسنده باید کوشش کند که بابیطرفی و دقت یکدستگاه عکاسی آنها را توضیح بدهد .

نشانی اطلاع دهندگان ــ هرسندی باید دارای ذکر نام و محل و تاریخ بوده باشد همچنین گردآورنده بایدکسانیکه منبع اطلاعات اوهستند معرفی کند . در اول یا آخر یاداشت همیشه باید شرح حال مجمل هریك از اطلاع دهندگان باذکر نام ونام خانوادگی ونشانی و محل تولد ، سن تقریبی ، مذهب و شغل او ذکرشود نیزقیدکنند که باسواد یا بیسواد است و از اقوام بومی بدنیا آمده یانه ــ وچه مدتی است که در آن محل اقامت دارد همچنین مقام او در ده وعقیدهٔ مردم راجع به او ــ ونیز درجهٔ زرنگی و هوش او را یاداشت کنند . بدون این مشخصات ، اسناد جمع آوری شده فاقد ارزش علمی خواهد بود .

الفبای صوتی ــ الفباعلامت اصوات است وکلمات از اصوات تشکیل میشود . هر الفبائی که علامت اصوات آن کاملتر باشد ، اصوات را دقیقتر و کاملتر ضبط میکند . اشکال بزرگی که در نقل اسناد و زبانهای بومی وجود دارد ، همانا الفبای کنونی فارسی است که برای نقل دقیق ترانه‌ها و زبانهای بومی و صداهای مخصوصی که دارد بهیچوجه شایسته نیست . لذا یکی از اولین وظائف جستجوکنندهٔ فولکلوریاد گرفتن الفبای صوتی لاتینی میباشدتا اسنادی که فراهم میآورد بتواند مورد استفاده قرارگیرد .

اما برای کسانی که فراگرفتن آن دشوار باشد بهتر است که اسناد خود را به الفبای معمولی فارسی با خط روشن و خوانا و گذاشتن اعراب (َا اِ اُ) یا تنوین (اً اٍ اٌ) و نشان دادن کامل حرکت حروف بنویسند . (به قسمت « راهنمای نوشتن » رجوع کنید)

در زبانهای اروپائی که حرکات جزو حروف است ، باز در نوشتن لهجه های محلی باین اشکال برخورده‌اند زیرا مثلا بعضی حرکات و حروف در لهجه‌ای هست و در زبانهای رسمی وجود ندارد باین سبب در الفبای متد اول علاماتی برای آنها قرار نگذاشته‌اند . ازین‌رو ، درهمه زبانهای اروپائی کسانی که در فنون زبان شناسی و تحقیق در لهجه‌های محلی کار میکنند الفبای متد اول رسمی بکار میبرند .

اینك الفبای صوتی بسیار ساده‌ای که آقای دکتر خانلری به کمک آقای روژه لسکو R. Lescot برای همین منظور ترتیب داده‌اند پیشنهاد میکنیم این الفبا فقط شامل علامتهای حرکات و حروف اصلی است که تقریباً درهمه لهجه‌های زبان فارسی وجود دارد . البته اینجا مقصود آن نیست الفبائی که از هر حیث کامل باشد پیشنهاد بکنیم تا آثاری که از فرهنگ عامه جمع آوری میشود بتوان باآن نوشت زیرا بکار بردن چنین الفبائی مستلزم اطلاع کامل اززبان شناسی و لهجه‌شناسی است و بعلاوه برای نوشتن هر لهجه ممکنست علامتهائی لازم باشد که در نوشتن لهجه‌های دیگر بکار نمیآید .

البته نوشتن همه مطالب با این الفبا ضرورت ندارد و در صورتیکه برای گرد آورنده اشکال داشته باشد ، ممکن است باحروف معمولی خوانا که دارای اعراب باشد همین کار را انجام بدهد . آنچه که لازم است با الفبای صوتی نوشته سود بقرار زیر است .

۱ ــ تمام لغات و اصطلاحات لهجه‌ها و زبانهای بومی .

۲ ــ درذکر عقاید و اوهام و رسوم . کلمات و عباراتی که بازبان ادبی و رسمی فارسی فرق دارد و اگر با الفبای فارسی بنویسند ممکن است در خواندن اشتباه شود .

۳ ــ درامثال . عبارات و کلماتی که بیکی از لهجه‌های گوناگون زبانهائی که در ایران رایج است مانند، لری ، ترکی ، کردی ، مازندرانی وغیره .... یا بلهجه‌عامیانه باشد بطوریکه آن عبارات و کلمات را در فرهنگها و کتاب‌های فارسی نتوان یافت.

۴ ــ در ترانه‌ها و لالائیها . همه شعرها و عباراتی که بزبان ادبی فارسی نیست و در همه اینها البته باید عین تلفظ عوام نوشته شود .

۵ ــ در افسانه‌ها و اوهام مربوط بمکانها و چیزها . عبارت هائیکه بلهجه‌های محلی یا بزبان عامیانه است .

۶ ــ در قصه‌ها . اگرقصه بلهجه عامیانه یا یکی از زبانهای بومی ایرانی است ، بهتر است که با دقت همه آنرا باین الفبا بنویسند و گرنه فقط کلمات عامیانه یامحلی یا اصطلاحات مخصوص که در زبان فارسی ادبی نیست بااین الفبا نوشته شود . ترجمه تحت لفظی این متن‌ها یا توضیح لغات مشکل ممکن است با الفبای معمولی فارسی باشد .

الفبای صوتی

و	V	ز+ذ+ض+ظ	3	اَ	A
ه+ح	H	ژ	Z	آ	Â
ی	Y	ش	C	ب	B
اُ	O	ع+ء+أ	'	پ	P
او(نو)	ô	غ+ق	Q	ت+ط	T
او(سو)	U	ف	F	ث+س+ص	S
اِ (کوتاه)	E	ك	K	ج	J
اِ (کشیده)	Ê	گ	G	چ	Ç
ای	I	ل	L	خ	X
واو معدوله	W	م	M	د	D
		ن	N	ر	R

توجه

کسانیکه خط لاتین نمیدانند بهترست کلمات محلی ونامأنوس را با الفبای فارسی بنویسند وحرکت هرحرف را جداگانه نشان دهند بطوریکه کاملا خوانده شود مثلا درنوشتن کلمهٔ «ربوتربك» (که‌در اصطلاح عامیانهٔ شیراز بمعنی تاجریزی است) اینطور بنویسند : (رَ ب و تْ رُ بْ كِ) «رجوع کنید به قسمت طرز نوشتن»

توضیحات کلی

حرکات :

e صدای زیر (کسره) ولی زیر کوتاه که اغلب در وسط کلمه واقع میشود، مانند حرکت «پ» درکلمه پدر Pedar یا حرکت «ن» درکلمه نمونه Nemuné

Ê صدای زیرممتد وبلند ـ که بیشتر درآخر کلمات فارسی واقع میشود مانند: کوچه Kuçê

A صدای زبر فارسی مانند حرکت دال درپدر Pedar

Â صدای «آ» درفارسی ـ چه دراول چه درمیان وچه درآخر کلمه باشدمانند: آفتاب Âftâb

O صدای پیش درفارسی ، مانند حرکت «پ» در پر (Por) یا حرکت «خ» در خورشید Xorcid

U صدای او (واو) درفارسی ـ کشیده ـ مانند حرکت «ز» در زور (3ur) یا حرکت «خ» در خون Xun

Ô صدای میان « آ » و « اُ » در فارسی ـ مانندحرکت «ن» درنوروز (بالهجه تهران) Nôru3

I صدای «ای» درفارسی ـ مانند حرکت «ز» در کلمه زیر 3ir

حروف ساکن : P, B, همان ب و پ فارسی است.

T بجای «ت» و«ط» بکار میرود مانند : تابوت Tâbut و خراطی Xarrâti

S بجای « س ، ث ، ص » نوشته میشود مانند لـوس Lus ، ارث Ers و قصاص Qesâs

J بجای «ج» مانند عاج Âj Ç بجای «چ» مانند گچ Gaç

X بجای «خ» مانند خواب Xab Z بجای «ژ» مانند : ژاژ zaz

3 بجای «ز ، ذ ، ض ، ظ » مانند باز Ba3 ذات 3ât ضرر 3arar ظهر 3ohr

C بجای «ش» مانند شب Cab

’ بجای « ع+ء+أ » مانند اعتماد E’temâd سئوال So’al ومأنوس Ma’nus

Q بجای «غ،ق» مانند : زاغ 3âq طاق Tâq

Y بجای «ی» ساکن مانند می Meyy و ری Rey

(۱) این حروف برای نشان دادن تلفظ کلمات است . بنابراین حروفی را که درخط فارسی نوشته میشودوخوانده نمیشود نبایدبا این الفبا نقل کرد . مثلادرکلماتی که به هاء غیرملفوظ ختم میشوند نوشتن حرف (هـ ـ H) درست نیست مثلا کلمه‌خانه را باید چنین نوشت Xânê و نوشتن Xaneh غلط است.

(۲) اما اگر دربعضی لهجه‌ها حروف مزبور خوانده میشود باید آنها را ثبت کرد مثلا «و» معدوله چنانکه درکلمات «خواهر وخواب و خورشید» فارسی هست ممکنست دربعضی ازلهجه‌ها بتلفظ درآید در اینصورت برای نشان دادن صدای واو معدوله حرف W را باید نوشت باین طریق :

(خراهر Xwâhar و خواب Xwâb)

(۳) حروف مشدد مانندحرف « ر » در ارّه وخرّاطی وحروف‌دیگر بایدمکرر نوشته شودمثال :

عباس ـ خراطی ـ اره Abbas, Xarrâti, Arré

(۴) کسره اضافه مانندحرکت «ر» در ترکیب پدر من» باخط فاصله بکلمه قبل مربوط میشود : Pedar—e man وهمچنین حرکت پیش‌درعطف مانند : Man - o to من و تو .

نکات قابل ذکر

این الفاظیا الفبا نه بقصد آن ساخته شده‌که برای نوشتن‌زبان ادبی فارسی بکار رودو نه برای ثبت دقایق وخصایص همه لهجه‌های‌فارسی کافی‌خواهد بود . بلکه فقط منظور آنست که با حروف موجود درچاپخانه‌ها چاپ بعضی از نمونه‌های فولکلور مقدور باشد ودیگر آنکه حتی‌الامکان اشکال وصور آنها برای ایرانیان مأنوستر باشد. بعلاوه درثبت‌کلمات فارسی بالهجه‌های مختلف ایران بمواردی برمیخوریم‌که دراینجا پیش بینی‌نشده تا مبادا موجب‌تَشَتُت‌فکر خوانندگان یاپژوهندگان‌فرهنگ عامیانه

بشود . حروف صامت در بعضی لهجه‌ها باشکال گوناگون تلفظ میشود. یعنی مثلا تلفظ حرف «کاف» گاهی خشن وگاهی نرم است اما در اینجا برای نشان دادن این دو نوع تلفظ فرقی قائل نشده‌ایم. همچنین حرف «ح» که از حلق ادا میشود وحرف «ر» خشن در بعضی لهجه‌ها هست که فعلا علامات خاصی برای آنها قرار نمیدهیم.

در حرف« I » نیز میان یای مجهول ویای معروف فرقی نگذاشته‌ایم ولی درصورت برخورد با اینگونه موارد ، که البته فراوان نخواهد بود بهتر است درزیر صفحه بجای خود توضیحی داده شود.

این نکات وبسیاری از نکات دیگر که وابسته بزبان فارسی است باید درالفبای کامل صدادار مورد توجه واقع شودولی فعلا تذکر آنها موجب زحمت گردآورندگان خواهد شد.

باید درنظرداشت که مراد از طرحی که در این جزوه پیش‌بینی شده . تحقیق درفن لهجه شناسی ایرانی نیست . بلکه فقط جمع‌آوری موادی از فرهنگ عامه در نظر است. برای تحقیق در لهجه‌ها آشنائی باعلوم مربوط بزبان شناسی لازم است که از عموم نمیتوان توقع داشت . معهذا مسلم است است که همین تحقیقات ممکن است درآینده برای فن لهجه شناسی مورد استفاده واقع شود وزمینه‌ای برای محققین آن فن بدست بدهد.

نمونه نوشتن با الفبای صوتی

1-	۱)
Dicô ke bârun umad,	دیشو که بارون اومد ،
Yâr-am lab-e bun umad;	یارم لب بون اومد ،
Raftam lab-ec be-busam,	رفتم لبش ببوسم ،
Nâ3ok bud-o xun umad.	نازك بود و خون اومد،
xun-ec çekid tu bâxçê.	خونش چکید تو باخچه
Yê dassê gol dar-umad;	یه دسه گل در اومد ،
Raftam gol-ec be-çinam	رفتم گلش بچینم ،

Par—par cod-o havâ raft;	پرپر شد و هوا رفت !
Raftam par—par be-giram	رفتم پرپر بگیرم ،
Kaftar cod-o havâ raft;	کفتر شد و هوا رفت ،
Raftam kaftar be-giram	رفتم کفتر بگیرم ،
Âhu cod-o sahrâ raft;	آهو شد و صحرا رفت.
Raftam âhu be-giram	رفتم آهو بگیرم ،
Mâhi cod—o daryâ raft.	ماهی شد و دریا رفت !
2-	۲)
Lâlâ, lâlâ, gol—e punê.	لالا ، لالا ، گل پونه
Gedâ umad dar—e xunê.	گدا اومد در خونه ،
Nun—ec dâdim, bad—ec umad,	نونش دادیم ، بدش اومد ،
xod—ec raft—o sag—ec umad.	خودش رفت وسگش اومد ،
3-	۳)
Xorcid xânum! aftô kon,	خورشید خانوم آفتو کن ،
Yê moc berenj tu âvv kon,	یه مش برنج توآوکن ،
Mâ baçehâ—ye gorgim,	ما بچه‌های گرگیم ،
A3 sarmâgi be—mordim!	از سرماگی بمردیم !
4-	۴)
Anni ja3 çi—ye ta anni va3 babe	انی جزچیه ، تا انی وز ببه !

(مثل رشتی: جزش چیست تاوزش باشد)

نوشتن با این الفبا فقط برای کسانی است کـه میخواهند کارشان بسیار دقیق باشد . اینگونه اشخاص البته باید بدقت این نمونه‌ها را ملاحظه کنند وبکوشندکه الفبا را خوب یاد بگیرند ودرست بکار ببرند.

برای جمع‌آوری منظم فلکلور همه مناطق کشور ، از با سوادان ، دانشمندان، هنرمندان و کارمندان فرهنگ و ادارات دولتی ، دعوت میشود که در این کاوش شرکت بکنند. همچنین باید اضافه کرد که این تحقیقات منحصراً جنبه علمی دارد و هیچ ربطی باسیاست ، مذهب وغیره نخواهد داشت.

شاگردان دبستانها و دبیرستانها میتوانند اطلاعاتی از خانواده و اطراف خود بدست بیاورند . باید حس کنجکاوی آنها را تحریك کرد ، زیرا بوسیله تشویق و راهنمائی برخی از آنها میتوانند کمکهای شایانی درین زمینه بکنند ، اشخاص تحصیلکردهٔ ادارات دولتی هرکدام در رشته خود ونسبت به تماسی که با مردم دارند ممکن است اطلاعات گرانبهائی بدست بیاورند . و بالاخره هرکس در اطراف خود و خانواده‌اش باکسانی معاشراست که میتواند محفوظات آنها را یاد داشت بکند . زیرا در این موقع که تغییرات و تحولات عمیق در جامعه بشرانجام میگیرد ، هرفردتحصیل کرده باید پی به اهمیت مطالعات اجتماعی برده ونه‌تنها تکلیف بلکه‌وظیفهٔ خودبداند که درین زمینه‌آنچه از دستش برمیآید فروگذارنکند . موضوع فلکلر مخصوصاً نتیجه پرورش و فعالیت دسته جمعی یك ملت است که ناچارمربوط به روانشناسی و جامعه شناسی میگردد .

روزنامه‌ها ومجلات محلی‌نیز بنوبت خود میتوانند مردم راتشویق کنندوقسمتی از روزنامه یا مجله خود را بچاپ فلکلر محلی اختصاص بدهند وطرز جمع‌آوری فلکلور را به‌اطلاع عموم برسانند .

باستانشناسان ، ستاره شناسان ، گیاه شناسان ، متخصصین اقتصاد و دادگستری وکشاورزی ، پزشك ، زبانشناس ، مورخ ، جغرافی‌دان و مهندس‌هرکدام بنوبت خود می‌توانند تحقیقات علمی‌بسیار جالب توجه درفلکلور بکنند . مثلا ضبط لغات محلی وزبان‌های بومی ، همچنین جمع‌آوری افسانه‌ها و ترانه‌ها نه‌تنها کمك گرانبهائی بعلوم وفرهنگ فارسی خواهد بود بلکه ممکن است زمینه‌های تازه وبکری در شعروهنرو ادبیات فارسی ایجاد بکند . برای موضوعهای مفصل ممکن است تقسیم کارقائل بشوند

و دیری نخواهد کشید که در هر محلی اشخاص باذوق وکارشناس بوجود بیایند.

اسناد و مدارکی که جمع‌آوری میشود، تمام آنها باید بدقت نگهداری و با ذکر نام گردآورنده چاپ ومنتشر گردد. زمانی‌که همه این اسناد چاپ ودر دسترس متخصصین گذارده شد، میتوان فلکلور سرتا سر کشور را بطور دقیق مطالعه ومقایسه و طبقه بندی کرد.

به امیدآن روز فرخنده.

همکار عزیز

همان طورکه نوشته‌های ناقص را به دور می‌ریزیم نوشته‌های کامل ودرست را نگاه می‌داریم زیراکه نوشته‌های شما سرانجام همراه باعکس ونام ونشانی خودتان در کتاب‌هایی‌که چاپ می‌کنیم خواهدآمد.

شعار ما این است:

یك صفحه‌کار خوب وخوانا وبی‌عیب وبی نقص وکامل بهتر از صد صفحه نوشتهٔ ناقص وبی سروته استکه بد خط وتند تند وبا عجله تهیه شده باشد زیراکه ازآن صد صفحه یك صفحه یا یك جمله‌اش قابل استفاده ومورد اعتماد نیست در صورتی‌که هر کلمه ازآن یك صفحهٔ‌کامل همیشه مورد احتیاج ومورد مطالعه قرار می‌گیرد.

گردآوری‌فولکلر کاری‌بسیار دقیق وظریف استکه با اندك مسامحه یا بی‌توجهی لطمه‌یی بزرگ می‌بیند.

اگر قصد شما خدمت به مملکت وخدمت به علم و دانش این مملکت است بر میزان دقت وتوجه خود بیفزایید.

اینك برای مزید فایده نوشتهٔ شادروان صادق هدایت ـ پیش‌کسوت و مبتکر گردآوری فولکلر در ایران ـ را در بارهٔ ترانه‌های عامیانه می‌آوریم تا خوانندگان از اهمیت وارزش این ترانه‌ها آگاه شوند.

ترانه‌های عامیانه

« با دقت به ترانه‌های ملی گوش فرادار ، آنها سرچشمهٔ بی پایان قشنگترین ملودیها میباشند و چشم‌های ترا به صفات مشخصهٔ ملل گوناگون باز می‌کنند » «شومان»

« اندرز به موسیقی‌دانهای جوان »

ترانه‌های عامیانه را میتوان مرحلهٔ ابتدائی شعر و موسیقی دانست . گویا مردمان اولیه که حس الحان و اوزان را داشته‌اند ، برای بیان احساسات خود این سبك ساده و بی تکلف را اختیار نموده‌اند .

برای مللی که هنوز پرورش کامل نیافته‌اند ترانه‌های عامیانه درعین حال وظیفهٔ دو گانهٔ شعر و موسیقی را انجام میدهد . هر چند این دو هنر نزد بعضی از ملل ، از ترقی و پیشرفت فوق‌العاده‌ای که درکشورهای متمدن نموده محروم مانده است ، لکن میتوان ثابت‌کرد که ملت یا قبیله‌ای وجود ندارد که ـ گرچه بصورت آوازهای خیلی بدوی ـ ازاین تراوش ابتدائی هنری بی بهره باشد .

امروزه، از روی علوم به ثبوت‌رسیده که درزمانهای‌پیشین ،حتی‌پیش‌ازمهاجرت خانواده‌های هندو آریائی ، انسان توانسته است الفاظ را در تحت قانون اوزان شعری در بیاورد .

از طرف دیگر ، اغلب مشاهده شده درکشورهای دور دست‌که بهیچوجه وسیلهٔ ارتباط بین آنها وجود نداشته است ، اشعار عامیانه‌ای‌وجود داشته و داردکه از حیث مضمون و سبك کاملا شبیه یکدیگر میباشند . پس حدس زده‌اند که ترکیب اولیهٔ‌این اشعار بزمانی میرسد که خانواده‌های گوناگون این ملل با هم میزیسته و هنوز از یکدیگر جدا نشده بودند .

راجع بموسیقی نیز برگه‌هائی در دست میباشد که از حیث آهنگ، پرده و تونالیته (Tonalité) در نزد مردمان کشورهای دور از هم یکسان است. بی آنکه عجالتاً بشرح فرضیات گوناگون بپردازیم، ویا این موضوع را به یکی بودن اصل این آوازها و یا تغییر ناپذیر بودن نبوغ انسانی که در همه جا بیك طرز تظاهر نموده نسبت بدهیم، فقط مشابهت آنها را متذکر میگردیم. واز این نکته بدست‌میآید که این تظاهرات ابتدائی هنر یك جنبهٔ باستانی حقیقی در بردارد و شاید مربوط بزمانهای ما قبل تاریخی میشود.

از اینقرار سرچشمهٔ ترانه‌های عامیانه بسیارقدیمی وهمزمان نخستین تراوشهای معنوی بشر است. ولی باید اقرار کرد که این هنر ابتدائی بقدری نیرومند ودارای قوهٔ حیاتی بخصوصی است که از بین نرفته است. هرچند شعروموسیقی در اثر تمدن درهمه جای دنیا پیشرفت فوق‌العاده‌ای نموده، ولی ترانه‌های عامیانه تقریباً بی آنکه تغییر بنماید در محیط‌های اولیه باقی مانده است و اساس قریحهٔ غزلسرائی انسان بشمار میرود. از اینقرار برازنده است که در پرستشگاه هنرمقام بسزائی داشته باشد. و امروزه قبل از اینکه بکلی خاموش بشود، باید رفت و آنرا از هر جائی که پنهان است ـ یعنی: بین مردمان عوام و دهاتی ها که سنت خود را محفوظ داشته‌اند، و آخرین نگاهبان این گنجینه میباشند ـ بیرون آورد.

پس ترانه‌های عامیانه را باید طبق روش و اصول مخصوصی که مربوط با تاریخ موسیقی و شعر نیست، مورد مطالعه قرار داد. در پیش اشاره کردیم که این ترانه‌ها باز ماندهٔ ازمنهٔ «ما قبل تاریخی» است این ادعا شاید اغراق آمیز تصور شود، زیرا قدیمترین اثری که از ترانه‌های عامیانه بدست آمده آنقدر کهنه نیست که بتوان چنین نسبتی را به آن داد، اما بی شك برخی از آنهاکه هرگز فراموش نشده ازآنچه در موسیقی علمی بطور تواتر باقی مانده است خیلی قدیمی تر میباشد.

هرگاه تصور بکنیم که آثار موسیقی برای انتقال به آیندگان یکرشته تواتر پی درپی را طی نموده بود، از آثار مصنفین پیشین چیزی باقی نمیماند. بعلاوه آثار

بسیاری از مصنفین بزرگ زمانهای گذشته درکنج فراموشی مـدفون شده و اغـلب آن مصنفین مدتی پس از مرگ گمنام بوده اند و یا آثار آنها دستخوش حوادث ایام گردیده است.

ولی ترانه‌های عامیانهٔ اروپائی که در قرن پانزدهم و در قرون وسطی خـوانده میشده، شش یا هشت قرن دوام آورده، و بی آنکه روی کاغذ آمده باشد هنوز هم فراموش نشده است، در صورتیکه فقط سینه بسینه انتقال یافته و بتوسط مردم عوام بنسل‌های بعد داده شده است. از این لحاظ عوام بوسیلهٔ سنت افواهی و قوت حیاتـی محفوظات خود امتحان شگفت‌آوری از خود بروز داده‌اند.

زیرا باید این مطلب مهم را متذکر شد: هرگاه این ترانه‌ها قرنهای متوالـی را طی نموده، سینه بسینه انتقال یافته وفقط بتوسط سنت‌ملی وحافظه، بدون‌هیچگونه وسیلهٔ تصنعی، حتی معمولی‌ترین آنها یعنی: نوشتن، حفظ و نـگهداری گـردیده است. البته در این زمینه مجموع سنت عوام که شامل عـادات، اعتقادات، امثال، متل‌ها (*) و افسانه‌هاوغیره میشود وتشکیل توده شناسی یافرهنگ‌مردم(Folklore) را میدهدشریك میباشند.

پس ترانه‌های عامیانه خاصیت بخصوصی داردکه موسیقی علمی‌فاقد آن‌میباشد. از اینقرار در خور آنست که همدوش و همپایهٔ آن مقامی احراز بکنند. البته نه از لحاظ توسعه و زیبائی، زیرا از این جهت برتری موسیقی علمی انکار ناپذیر است، ولی این ترانه‌ها کیفیت بخصوصی دارند: درآنها نیروی حیاتی است، باضافه‌درمقابل فقدان زیبائیهای با شکوه و ریزه‌کاریهای دلفریب، خواص قابل توجهی نشان‌میدهند که در اطراف قرون و سرزمینها شناخته شده: لطف و گیرندگی طبیعی، صداقت در احساسات، سادگی تشبیهات و طراوت شاعرانه و گـاهی نیز ملهم از افکار شاعرانـهٔ حقیقتاً عالی میباشند که مقام جداگانه‌ای احراز مینمایند.

البته خواهندگفت: در صورتیکه تاکنون کتاب جامعی راجع بـاین موضوع نوشته نشده چگونه ممکن است این اسناد آنقدر پراکنده و دور از دسترس را مـورد مطالعه قرار داد؟

(*) ـ متل کلمهٔ فارسی بمعنی قصه، متلك ـ قصهٔ کوچك.

برای این منظور باید بکتاب طبیعت مراجعه کرد، و اسناد زنده را مطالعه نمود. این اسناد نزد عوام میباشد، و برای بدست آوردن اسرار عوام باید ملتجی بملت شد.

بسیاری از جستجوکنندگان از یك قرن پیش تاکنون، با جدیت هرچه تمامتر در همه جای دنیا مشغول کاوش میباشند. ایشان در ولایات و دهکده‌ها رفته، ازمردم دهاتی پرسش نموده، آنها را بخواندن وادار کرده‌اند، آهنگها ووزنهائی‌که از دهن آنها شنیده‌اند یادداشت نموده‌اند؛ باین وسیله آهنگهای افواهی روی کاغذضبط شده‌است وکتابهای بسیاری تألیف‌کرده‌اند، بطوریکه امروزه میتوان گفت یك دهکده در سرتاسر کشورهای متمدن وجود ندارد که دانش عوام خود را بروز نداده باشد.

صفات مشخصه ترانه‌های عامیانه

ابتدا در نظر داشته باشیم که مجموع آثار هنری ترانه‌های عامیانه با اصول موسیقی علمی امروزه متفاوت است. روشن‌تر بگوئیم: این هنر عوام است.

واضح است‌که ترانه‌های عامیانه متعلق به ملت و تودهٔ عوام میباشد، ولی با وجود این هنر کاملی است که شرایط کلی هنر را دارا میباشد. عموماً بخطا هنررا منحصر بیك دسته مردمان برگزیده و منورالفکر تصور میکنند. احتیاج هنردرطینت بشر به ودیعه گذاشته شده. انسان ابتدائی و حتی وحشی‌گاهی تهییج مخصوصی حس میکند که بوسیله آواز ظاهر میسازد. شاید آواز او خشن و خیلی ساده باشد، ولی نمایندهٔ حس زیبائی پرستی اوست. مثلا: چوپانی که در کوه و دشت گله میچراند، یا زنی که دوك میریسد، برای تفریح آوازه‌هائی زمزمه میکنند؛ و یا خانم تربیت شده‌ای که پای پیانو نشسته آهنگ‌های علمی دلپسندی را مینوازد. ما نمیخواهیم بگوئیم لذتی که در اثر این تفریح هنری حاصل میگرددکم و بیش عالی است، ولی میتوانیم مطمئن باشیم که لذت هنری آنها یکسان است.

ترانه‌های عامیانه کاملا با احتیاج هنری ملت تطبیق میکند.

حس هنروزیبائی درانحصار طبقات عالی و تربیت شده نیست، نابغه‌های ساده‌ای

نیز وجود دارند که در محیطهای ابتدائی تولد یافته ، احساسات خود را بـی تکلف با تشبیهات ساده ، بشکل آهنگ‌ها و ترانه‌های عامیانه بیان میکنند . گاهی بقدری ماهرانه از عهدهٔ اینکار برمیآیند ، که اثر آنها جاودانی میشود . این نابغه‌های گمنام مؤلفین ترانه‌های عامیانه میباشد .

امروزه ترانه‌های عامیانه همهٔ کشورهای متمدن با دقت هـر چه تمامتر جمع آوری شده ، آهنگ آنها بوسیلهٔ نوت یادداشت گردیده و مصنفین بزرگ مـوسیقی روی آنها کار کرده‌اند ، بطوری‌که مقام بخصوصی احراز نموده است .

در آلمان ترانه‌های عامیانه (Volkslied) رونق و اعتبار بسزائی دارد و حتی مصنفین بزرگ مانند : موزار ـ وبر ـ شوبرت و شومان ، بسیاری از آهنگهای آنرا پایهٔ تصنیفات خود قرار داده‌اند . در روسیه از زمان قدیم ترانه‌های عامیانه شالـودهٔ پرورش معنوی ملت را تشکیل میدهد ، و در برخی کشورها مانند مجارستان اسـاس موسیقی ملی بشمار میرود . این ترانه‌ها ، آوازها ، متل‌ها و افسانه‌ها نمـاینده روح ملت میباشند و از طبقات مردمان گمنام بی سواد گرفته میشود ، صدای درونی هـر ملتی است . در ضمن سرچشمهٔ بکری برای تصنیف‌های موسیقی میباشد ؛ و هر گاه طبق اصول و قواعد موسیقی علمی تنظیم و موضوع کمپوزیسیون قرار بگیرد ، چون با روحیهٔ ملت تناسب مستقیم دارد ، بیشتر طرف توجه و مؤثر واقع خواهد شد . مثلا مصنفین‌سرشناسی مانند: موسرسکی، برودین،ریمسکی‌کورساکوف و چایکوفسکی که از ترانه‌های شرقی الهام گرفته‌اند وتصنیف‌های موسیقی‌دنیاپسندی از خودگذاشته‌اند، در عین حال موسیقی شرق و غرب را بهم اتصال داده و نام‌خود را جاویدان کرده‌اند. باید متذکر شد که از لحاظ مطالعه ، اختلاف اساسی بین موسیقی علمی و ترانه‌های عامیانه وجود دارد . زیرا اساس موسیقی علمی روی متن‌های خطی یا چاپـی اسناد قدیمی قرارگرفته ، ولی توده شناسی اسناد خود را از احادیث افواهی میگیرد . هر گاه دانش عوام بوسیلهٔ اسناد خطی یا چاپی تأیید بشود ، میتوان آنـرا بطور شاهـد مثال ذکر کرد . اما در توده‌شناسی این مطلب چندان اهمیت ندارد . سند توده شناسی بر اساس آثار زنده است‌که در حافظهٔ مردم باقی مانده ، و تودهٔ عوام نگاهبان ایـن

گنجینه میباشد . پس برای بدست آوردن این هنر ابتدائی در گذشته و آنچه تاکنون برجا مانده است باید به آنها مراجعه شود .

در اینجا منظور ما بحث در اصل و منشاء ترانه‌های عامیانه نیست . فقط باید تذکر داد ترانه‌هائی هستند که در شهرها ساخته شده و بین عوام رواج یافته‌اند . ترانه‌های دیگری توسط اشخاص باسواد و یا نیمچه سواد دار سروده شده برای اینکه در زبان عوام بیفتد ، مانند : ترانه‌های محلی که عموماً بزبان بومی سروده شده یا دو بیتی‌هائی که در اغلب ولایات ایران وجود دارد .

این ترانه‌ها اغلب قابل توجه‌شده وشهرت بسزائی پیداکرده‌اند ، ولی هیچیك از آنها را نمیتوان ترانه‌های عامیانه حقیقی دانست ، و از موضوع ما خارج میباشد . ترانه‌های عامیانه را میتوان بآسانی از حیث مضمون ، سبك و روحیهٔ گوینده از سایر آثار موسیقی یاشعری تشخیص داد . پس نظریاتی که ذیلا نگاشته میشود مربوط باین ترانه‌ها میباشد :

ابتدا باید در نظرداشت که ترانه‌های عامیانه بتوسط اشخاص سروده شده . البته نمیخواهم ادعا بکنیم که این ترانه‌ها خودبخود ایجاد گرده است ، ولی آثار مرموزی وجود دارد و ترانه‌های عامیانه از آن جمله است . معهذا میتوان تصریح کرد که هیچ ترانهٔ عامیانه‌ای وجود ندارد که گویندهٔ آن شناخته شود. نه تنها اسم مصنف، بلکه اغلب محل و زمان تقریبی آنهم مجهول میباشد . هیچ چیز باندازهٔ ترانه‌های عامیانه محل و تاریخش مجهول نیست ؛ و اغلب باشتباه میروند که ایجاد این ترانه‌ها را به محل یا زمان مشخص نسبت میدهند . زیرا باید اقرار کرد که همهٔ کاوشها و تحقیقات جدی که در این زمینه انجام گرفته بی‌نتیجه مانده ، وعقیده‌ای که عموماً شایع است که‌فلان ترانهٔعامیانه به ولایت‌مخصوصی نسبت میدهند کاملا بخطا میباشد.

ساختمان ترانه‌های عامیانه‌فوق‌العاده ساده‌است ، و از لحاظ موسیقی فقط برای آواز یك‌صدائی بکار میرود . در این هنر ابتدائی هارمونی بطور کلی وجود ندارد ، وزنهای آن مختلف میباشد ، برخی از آوازها آهنگهای آزاد دارد ، اغلب ناقص و بمیل خواننده‌کوتاه و بلند میشود . بعضی دیگر برعکس‌دارای وزن معین و ساختمان

کامل میباشند. عموماً این آوازها برای رقص یا مارش ساخته شده برخی از آنها کند، ملایم، غمناک و یکنواخت است. ژان ژاك روسو راجع باین ترانه‌ها میگوید: «آهنگها ورزیده نیست ولی یك قدرت افسونگر باستانی باخود دارد که به تدریج مؤثر واقع میشود» ✡

تاکنون بهیچوجه توجهی در جمع آوری ترانه‌های عامیانهٔ ایرانی نشده و اگر مختصری جسته گریخته در بعضی کتب ضبط گردیده، بسیار ناقص و ناچار مغلوط میباشد. وچون آهنگ آنها بوسیلهٔ نوت یادداشت نشده. مانند جسمی بی روح است، و فقط ممکن است از لحاظ ادبی مورد استفاده قرار گیرد. بعلاوه از آنجائیکه این ترانه‌ها سینه بسینه انتقال یافته، هرگاه فلان ترانه در قرن دوم هجری یاقبل از اسلام سردوه شده، طبیعی است که در عبارات آن دخل و تصرف شده باشد. باضافه حافظهٔ عوام بدون لغزش نمیباشد همچنین تغییر زبان درین موضوع دخیل است نیز ممکن است این لغزشها مربوط به گویندهٔ ترانه باشد، زیرا مردمان گمنامی که بواسطه یکنوع احتیاج مرموز این اشعار حقیقتاً بی مرگ را سروده‌اند، از طبقه عوام وایجاد کنندهٔ هنر عامیانه میباشند. دراینکه نابغه بوده‌اند شکی نیست، لکن لاابالی بوده قوانین عروض و قافیه را مراعات ننموده‌اند. چون محرك دیگری بجز میل غریزی خود نداشته همهٔ تشبیهات و استعارات خود را از محیط ابتدائی و احساسات بی تکلف خود گرفته‌اند، تاکنون یکنفر از آنها شناخته نشده است.

هرچه میخواهد باشد. ولی این شعرای گمنام و طبیعی درعین حال که قادر بوده‌اند زیبائی‌ها و لطافت‌های موشکافی را برشتهٔ نظم دربیاورند، سستی وسهل انگاری در آثار آنها ملاحظه میشود.

ترانه های عامیانه فارسی

پس از ملاحظات کلی و مقدماتی که راجع به ترانه‌های عامیانه ذکرشد، حال بی مناسبت نیست که ترانه‌های عامیانهٔ فارسی را اجمالا مورد مطالعه قراردهیم.

ادبیات، شعروهنر در همه‌جای دنیا موجب ایجاد: حماسه، تراژدی، درام، کمدی، مغازله، افسانه، متل (قصه) و غیره گردیده است. همهٔ این مزایا یا آثار

(*) Encyclopédie de la Musique , tome 5 (La chanson populaire, Par Julien Tiersot .)

آن در ترانه‌های عامیانه وجود دارد که خود بخود یك هنر کامل میباشد ـ هنر مردمان ساده و تودهٔ عوام ـ و موسیقی آن همیشه پایبند کلام است.

در اینجا فقط نمونه‌ای از ترانه‌های عامیانهٔ فارسی را بطور مثال میآوریم. ولی چنانکه قبلا اشاره‌شد، تاکنون کمترین توجهی در گردآوری ترانه‌های عامیانهٔ زبان فارسی نشده باستثنای مختصری توسط خاورشناس مشهور: ژوکووسکی(۱) و مختصری در رسالهٔ موسوم به «اوسانه» (ترانه های اخیر رامستشرق سرشناس آقای هانری ماسه درکتاب خود راجع به اعتقادات وعادات ایرانی، به زبان ساده و ادبی فرانسه ترجمه کرده وبرای اولین بار بدنیا معرفی نموده‌است) (۲)

واضح است چنین مجموعهٔ مختصری، با وجود استعداد سرشار ایرانیان برای جمل موزون و سرودو الحان، چنانکه در امثال، ترانه‌های بچگانه، قصه ها، متلکها و افسانه‌های فارسی نیز نظیر آن بحد وفور مشاهده‌میشود، از بسیار یکی واز هزار اندکی بشمار میرود، تحقیق راجع به هر کدام از اینها بجای خود بی اندازه مهم و قابل توجه میباشد، ولی اینکار بدست توده شناسی سپرده شده است. ـ در این زمینه هنوز سرچشمهٔ بکری برای این فن وجود دارد که تاکنون دست نخورده مانده‌است، وهرگاه در جمع‌آوری دقیق و علمی آن مسامحه شود بیم آن میرود که آنچه هنوز باقیمانده است به زودی فراموش شده و بکلی از بین برود:

حماسه نمونهٔ ابتدائی شعراست، موضوع آن، عموماً شرح گیرودارهای رزمی بمناسبت بازگشت پهلوان، رئیس قبیله، سرباز و یا یك نفر از اهالی شهر بوطن خود میباشد. یا ترانه‌های غم انگیزی است که در عزای پهلوان کشته شده، اشخاص مخصوصی میخوانند و نوحه سرائی میکنند. متأسفانه از نمونهٔ جدید این قبیل ترانه ها بفارسی برگه‌ای در دست نداریم، ولی بطور یقین در نزد قبایل و ایلات وجود داشته است. فردوسی در چندین جا اشاره بچکامه سرایانی میکند که بمناسبت موقع

(۱) مستشرق مزبور درکتاب خود موسوم به «نمونهٔ آثار ملی ایران» مقدار زیادی از تصنیف‌های رایج سالهای ۱۸۸۳ ـ ۱۸۸۹ (میلادی) ایران را گردآوری نموده، در ضمن نمونه‌هائی از ترانه‌های ملی ایران را ضبط کرده است.

(2) - H. Massé, Croyances et Coutumes Persanes, Paris 1938, Tome 2. P. 491

فی‌البدیهه اشعاری سروده بهمراهی آن چنگ مینوازند.

مثلا در ضمن حکایت: «رفتن بهرام گور به نخجیر و خواستن دختر برزین دهقان»:

یکی چامه گوی و دگر چنگ زن — سوم پای کوبد شکن بر شکن
بتان چامه و چنگ برساختند — یکایک‌دل از غم بپرداختند. الخ(۱)

جای دیگر: «درکشتن بهرام‌شیران را ورفتنش بخانهٔ گوهر فروش و خواستن دختر او را»:

بدو گفت: بنشین و بردار چنگ — یکی‌چامه‌باید مرا بی‌درنگ ... (۲)

در بلوچستان نیز مداحانی معروف به (شاعر)وجود دارند که سابقاً در هنگام کامیابی یا ظفرسران قبیله و یا اشخاص معروف دعوت میشده‌اند، و اشعاری‌فی‌البدیهه سروده بهمراهی آلت موسیقی مخصوصی موسوم به: «غژك» میخوانده‌اند.

در مراسم سوگواری در کوه‌کیلویه زنهائی هستند که تصنیف‌های خیلی قدیمی را با آهنگ غمناکی بمناسبت مجلس عزا میخوانند، و ندبه و مویه میکنند. این عمل‌را سوسیوش (سوگ‌سیاوش) مینامند نظیر همین در جزیرهٔ کرس بتوسط زنها انجام میگیرد که Voceri نامیده میشود. این زنها اشعاری میخوانند که فی‌البدیهه نیست و قبلا وجود دارد، گیرم بمناسبت موقع تغییر میدهند. عادت مزبور نزد یونانیان نیز معمول است. (۳)

لحن ترانه‌هائی‌که بمنظور کمدی ساخته شده، با طراوت و تازگی مخصوصی است، وموضوع طوری بهم افتاده که باعث تفریح میشود. این‌ترانه‌ها عموماً توصیفی میباشند وگاهی بصورت قصه برای بچه نقل میشود:

یکی بود یکی نبود

سر گنبد کبود، — پیر زنیکه نشسته بود؛
اسبه‌عصاری‌میکرد، — خره خراطی میکرد،
سگه قصابی میکرد، — گربه بقالی میکرد،

(۱) شاهنامه فردوسی ـ جلد هفتم تصحیح آقای سعید نفیسی ـ ص ۲۱۶۳
(۲) همان جا ص ۲۱۷۱
(۳) Encyclopédie de la Musique دیده شود

شتره نمد مالی میکرد

پشه رقاصی میکرد، کارتونه بمبازی میکرد،

موشه‌ماسوره‌میکرد، مادرموش ناله‌میکرد ،

فیل اومد به تماشا ، پاش سرید به حوضشا ،

افتاد و دندونش شیکس

گفت : « ننه جون دندونکم ، ازدرد دندون دلکم ،

« اوسای دلاك را بگو ، مرد نظر پاك را بگو

تا بکشه دندو نکم . »

این ترانه‌ها عموماً خیلی قدیمی است . موضوع ولحن آنها اغلب تغییر میکند، نظیر مضمون بعضی از آنها عیناً در نزد سایر ملل نیز مشاهده میگردد . مثلا ترانهٔ مشهور :

« آب اومد ، آب اومد ـ کدوم آب ؟

« همون که تش خاموش کرد ، ـ کدوم تش ؟ ... الخ » (۱)

شبیه این مضمون بزبان ارمنی قدیمی نیز وجود دارد :

« کی بره را خورده ؟ ـ گرگه خورده ،

« کی گرگه‌را خورده ؟ ـ خرسه خورده .. الخ » (۲)

بعضی اوقات متلها و یا ترانه‌های عامیانه‌ای وجود داشته که بعد اشخاص بی‌استعدادآنهارا برشتهٔ نظم درآورده‌اند. مانندقصهٔ «شنگل‌ومنگل» یا «خاله‌سوسکه».

برخی از این ترانه‌ها بی‌اندازه‌کهنه‌است‌وباوجود اینکه درسرتاسر کشور رواج دارد مضمون و زبان خود را حفظ نموده است :

خورشید خانم آفتوکن ، یه مش برنج تو آوکن ،

ما بچه‌های گرگیم ، از سرمائی بمردیم .

خورشیددرافسانه‌های اغلب ملل مؤنث (۳) است . نزداسلاوها « مادر خورشید سرخ » نامیده میشود ، و عین‌افسانهٔ‌یرانی‌نزدارمنی‌ها نیز وجود دارد .

ویا این ترانه که در ضمن قصهٔ پسری که بتحریك زن بابا ، پدرش او را میکشد و بلبل میشود ، تکرار شده است . در زبانهای آلمانی ، فرانسوی‌ایرلندی و

(۱) اوسانه ، ص ۱۵

Komikas Chansons rustiques (۲)

(۳) نیرنگستان ص ۱۲۵

انگلیسی عین این ترانه موجود است :

منم منم بلبل سرگشته ، از کوه وکمر برگشته ،
مادر نابکار مرا کشته ، پدرنامرد ، مرا خورده،
خواهر دلسوز . ـ
استخوانهای مرا باهفتا گلاب شسته ،
زیر درخت‌گل چال کرده ؛
منم شدم یه بلبل ، پـر ... پـر ... (*)

مباحث عـاشقانه سبك عالیتری دارد . مثلا ارزش ادبـی و مضمون شاعرانه و دلفریب این‌ترانهٔ معمولی و مشهور بقدری گیرنده و دلرباست ، که میتواند بابهترین غزل شعرای بزرگ همسری بکند :

دیشب کـه بارون اومد ، یـارم لـب بـون اومـد ،
رفتـم لبش ببوسـم ، نـازك بـود و خون اومد ،
خونش چکید تو باغچه ، یـه دسه گـل در اومـد ،
رفتـم گـلش‌بچینـم ، پـر پـر شد و هـوا رفت ،
رفتم پـر پـر بگیرم ، کفتر شـد و هـوا رفـت ،
رفتـم‌کـفتر بـگیرم ، آهـو شد و صحرا رفـت ،
رفتـم آهـوبگیـرم ، مـاهـی شد و دریـا رفت .

چیزی که غریب است ، این ترانه در اغلب زبانها وجود دارد . در فرانسه بـه Chanson des Métamorphoses موسوم‌است که‌بر اساس موضوع ابدی تعاقب و فرار معشوقه‌میباشد. برگهٔ آنرا محققین‌درقدیمترین اشعار سانسکریت پیداکرده‌اند ، وشاعرمعروف‌فرانسوی میسترال (Mistral) همین‌مضمون را در Chanson de Magali پرورانیده‌است . در این‌ترانه معشوقه عاشق را تهدید میکند که بصورت آهو ، ماهی،

(*) ترجمه انگلیسی این قصه در Lorimer , Persian Tales , P.89 وکتاب گریم Grimm دیده شود . متن اسکاتلندی ترانه بالا بقرار ذیل است ؛

Song of Phoenix

Pew, Pew, my Minnie me slew, my daddie he chew,
My twa littele sisters they Pickit my banes,
And put them between twa milk—white stanes:
And they grew and grew to a milk-white doo,
And it took to its wings and away it flew.

F.T. Corrie, «The Times» 28/7/38

گـل سرخ و ستاره در بیاید . حتی میتوان گفت که تـرانهٔ فارسی با فکر لطیف‌تری درست شده ؛ زیرا عاشق خود را فقط بیادگار شاعرانهٔ معشوقه راضی میکند و آنـرا دنبال مینماید ، ولی چیزی دردستش نمیماند .

ترانه‌های عاشقانه عموماً لطیف و غم‌انگیز میباشند ، در ترانه‌های مغازله‌ای و احساساتی موسیقی مقام مهمی را عهده‌دار است :

ای ماه بلند در هوائی

توکه مـاه‌بلنددر هـوائـی ، منم‌ستاره‌میشم‌دورت‌رومیگردم،
توکه‌ستاره‌میشی‌دورم‌رومیگیری، منم ابری میشم روتومیگیرم ،
توکه ابری میشی روموميگیری ، منم‌بارون میشم تن‌تن‌می‌بارم ،
توکه بارون میشی تن‌تن میباری، منم سبزه میشم سردر میارم ،
توکه سبزه میشی سردر میآری ، منم بزی میشم‌سرتو میخورم ،
توکه بزی میشی‌سر موميخوری ، منم قصاب میشم سر تومیبرم ،
توکه قصاب میشی سرموميبری ، منم پشم میشم میرم تو شیشه ،
توکه پشم‌میشی میری تـو شیشه ، منم پنبه میشم در تو میگیرم ،
توکه پنبه‌میشی درمو میگیری ، منم دشك‌میشم‌تواطاق میافتم ،
توکه‌دشك‌میشی‌تواطاق میافتی ، منم‌عروس‌میشم‌رویت می‌شینم ،
توکه‌عروس‌میشی رویم‌میشینی ، منم‌دومادمیشم پهلوت‌می‌شینم ،
توکه‌دومادمیشی پهلوم‌میشینی ، منم‌ینگه میشم‌درهارومی‌بندم ،

☆☆☆

دخترو نـون میپزی ، نـونی بمن ده ،
میون‌نون پختنت بوسی بمن‌ده ،دوی بلال ،
دویه دویـه جـونـم دوی بـلال ،
بـرده‌ای ایمـونـم دوی بـلال ،
خودگل‌ونومت‌گل وگل‌تودماغت(۱) ، دوی بلال
من بشم بلبل بگردم دور باغت ، دوی بلال ،
دویه دویه جونم دوی‌بلال ، برده‌ای‌ایمونم دوی بلال ،
دختر‌ودسم‌گرفت بردم‌تودالون ، دوی بلال،
گفتمش: «بوسی بمن‌ده» گفت : «برو نادون»، دوی‌بلال ،
دویه‌دویه جونم‌دوی‌بلال ، برده‌ای ایمونم دوی‌بلال (۲) ،

(دراصل نوشته‌نمونه‌ها بیش‌ازاین است‌که به خاطر محدودبودن صفحات‌کتاب، به‌همین چند نمونه اکتفاشده است . ن)

---

(۱) گویا مقصود شکوفه‌ایست که زنهای ایلات در پرهٔ بینی میگذارند
(۲) ترانهٔ ممسنی

ترانه‌هائی که مربوط به زناشوئی و یا بمناسبت روابط زن با خانوادهٔ شوهر سروده شده اغلب لحن زننده و مضحکی دارد :

عروس میبریم کوچه بکوچه ، واسش میپزیم آش آلوچه ،
کوچه تنگه ؟ بله ، عروس قشنگه ؟ بله ،
دس بزلفاش نزنین مرواری بنده ؟ بله ،

✩✩✩

ای خدا سوخته جونم ، از این فرش اطاقت ،
از این بلبل باغت ، از این شم وچراغت ،
از این نیم تنه فاقت ، از این چشمای زاغت ،
از این وسمهٔ سیرت ، از این لبهای زیرت ،
از این نیم‌تنه تافتت ، از این کفش شلختت،
با این تنبون آهاری ، چطو رفتی تو بخاری؟
مگه خدای نخواسه ، حاجی‌شمارو نخواسه؟
اگه حاجی کور و موره جیبش پرپول‌وموله .

✩✩✩

ترانه‌هائی که مربوط بعروسی یا جشن نوروز است بسیار زیاد و در هر شهر و دهکده‌ای بزبان محلی وجود دارد . نزد ایلات بارقص و ساز توأم میباشد .

اولین آوازی که بگوش بچه میخورد لالائی «Berceuses» است . آهنگ آن اغلب یکنواخت و خواب آور میباشد . در زبانهای بومی بطور مختلف وجود دارد . موسیقی دانهای اروپا اغلب قطعات قابل توجهی از لالائی ساخته‌اند در اینجا چند نمونه از لالائی‌های ایرانی که البته خیلی ناقص است مینگاریم :

لا لا لا لا گل پونه ، گدا اومد در خونه ،
نونش دادیم، خوشش اومد ، خودش رفت وسگش اومد ،
چخش کردیم بدش اومد

✩✩✩

لا لا لا لا گل خشخاش ، بابات رفته خدا همراش ،
لا لا لا لا گل فندق ، ننه‌ات اومد سر صندق ،
لا لا لا لا گل گردو ، بابات رفته توی اردو ،
لا لا لا لا گل پسه ، بابات رفته کمر بسه ،

لالالا گل سوسن ،   بابات اومد چشم روشن ،
لالالا گل زیره ،   چرا خوابت نمیگیره ،
که مادر قربونت میره
برو لولوی صحرائی ،   تو از بچه چه‌میخواهی ؟
که این بچه پدر داره ،   دو قرآن زیر سر داره ،
دوشمشیر برکمر داره

۞

لالائیت‌میکنم بادس پیری ،   که‌دس مادرپیری بگیری ،
لالائیت میکنم‌خوابت‌نمیاد ،   بزرگت‌میکنم‌یادت‌نمییاد(۱).

۞

لالالا گل نسری (۲) ،   کوچم‌کردی‌دروبسی ،
منم رفتم بخاکبازی ،   دوتاهندو مرادیدن ،
مرا بردن به هندسون
بصدنازی‌بزرگم کرد ،   بصد عشقی عروسم کرد ،
پسردارم ملک‌جمشید ،   دختر دارم ملک‌خورشید ،
ملک‌جمشید بشکاره ،   ملک خورشید بگهواره ،
بگهوارش سه‌مرواری ،   کمر بندش طلاکاری ،
بیا دایه برو دایه ،   بیار این تشت و آفتابه ،
بشور این‌روی مهپاره ،   که مهپاره خدا داده ،

تهران — ۱۳۱۸

توجه کنید – این ترانه ها و لالائی‌ها را به عنوان نمونه آورده‌ایم تا شمادوستان وگردآورندگان، ترانه ها وشعرها و لالائی‌های آبادی و محل‌خودتان را مطابق این نمونه‌هامنتها بالهجهٔ محلی خیلی دقیق و خوانا ضبط‌کنید و بفرستید. اگر بعضی ازترانه‌ها و لالائی‌ها و شعرهای محل شما با این‌نمونه‌ها شباهت‌دارد خیال‌نکنید نوشتن شماکار زائدی‌است . آنچه‌مهم‌است همان اختلاف‌های جزئی و ناچیزی‌است‌که به نظر شماممکن است بی‌اهمیت جلوه‌کند. درحالی‌که بسیارمهم است .

«نجوا»

---

(۱) لالائی شیرازی از کتاب ژوکووسکی ص ۱۶۲
(۲) گل نسرین

طرز نوشتن فرهنگ مردم

اگر می‌خواهید درگردآوری فرهنگ مردم موفق شوید این نوشته را چندبار باحضور ذهن ودقت فراوان بخوانید.

همکار محترم مطلبی که شما برای برنامهٔ ما می‌فرستید، به شرط کامل بودن ودرست بودن به‌ترتیب نوبت وبه نسبت زودرسیدن دربرنامه‌های «فولکلور» یا «فرهنگ‌مردم» ازآن استفاده خواهیم‌کرد وبه نام خودتان وراویان یاکسانی که شما مطلب را ازآنان شنیده‌اید پخش خواهد شد.

از آنجا که فعلا وقت ما در هفته‌کم ومحدود است به موازات اقدامات دیگری از قبیل زیادکردن وقت برنامه یا ازدیاد دفعات‌آن درهفته (که مشغول‌مطالعهٔ‌آن‌هستیم واز شما هم انتظار داریم نظر خود را در این باره در نامهٔ جداگانه ابراز فرمائید) تصمیم داریم‌کلیهٔ مطالب را پس از تنظیم کردن وبرطبق ترتیب وقاعدهٔ علمی در یك یا چند مجلدکتاب چاپ‌کنیم انشاءالله.

خودتان میدانید که در هرگوشهٔ ایران همان‌گونه‌که اصطلاحات وآداب وسنن ورسومی مختص به خود دارندلهجهٔ‌آنان هم منحصر ومختص به خود ایشان است وهیچ کس نمی‌تواند و قادر نیست کلیهٔ این لهجه‌ها را درست و بی‌غلط بخواند **پس در این لهجه‌ها اگر حروفِ یك کلمه (اَ اِ اُ) زبر وزیر و پیش معین ومشخص نداشته‌باشد صحیح‌خواندن‌کلمه نه‌فقط دشوار بلکه محال است**یا لااقل‌ودست‌کم درست خواندن‌آن‌کلمه ها تصادفی واتفاقی است. بدین سبب وبه خاطر دشواری‌های دیگر که گفتنش برای شما ملال‌آور است تمنا دارد از این به بعد درهر مطلبی که

برای برنامهٔ مورد علاقهٔ خود می‌فرستید نکات زیر را دقیقاً ویك به یك مورد توجه قرار دهید وکوشش کنید نوشتهٔ شما مطابق این راهنما باشد .

۱ ــ مطالب خود را بر یك سمت کاغذ بنویسید و پشت آنرا سفید بگذارید ، استفاده از مطلبی که دو سمت آن نوشته داشته باشد برای ما دشوار است ، اگر وزن نامه‌های شما سنگین شد در پاکت بزرگ یا در لفاف کاغذی بگذارید تا به قطع خشتی و مربع درآید سپس با ریسمان ، پاکت یا لفاف را مانند نخ‌پیچی دور جعبه یا بستهٔ معمولی ببندید وگوشهٔ دست چپ پاکت یا لفاف بنویسید (مطبوع) و به این ترتیب «پستخانه» بسته‌یی را که مثلا دو تومان تمبر می‌برد با یك یا دو قران تمبر از شما می‌پذیرد . نامه‌های خود را سفارشی نکنید با پست عادی زودتر می‌رسد خرج شماهم کمتر خواهدشد . در پاکت را مثل پاکت تبریك عید بازبگذارید و درهرحال دوتا ازگوشه‌های آن را ببرید که پاکت در باز به حساب آید .

۲ ــ بهترین کاغذ برای نوشتن مطلب کاغذهای نیم‌ورقی بزرگ و خطدار است بر روی هرورق کاغذکه مطلب می‌نویسید درصفحهٔ اول وسمت بالای کاغذ طرف دست راست تاریخ روز وماه وسال ، نام ونام خانوادگی و میزان سواد وشغل یا پیشه وسن و نشانی کامل خود را روشن و خوانا بنویسید : نام شهر . . . خیابان . . . . کوچه . . خانهٔ شماره ... (مثلا بعضی‌ها دربالای صفحه فقطمی‌نویسندخیابان سعدی ... کاشی .) همهٔ شهرها خیابان سعدی دارند ــ خیابان سعدی کدام‌شهر؟... (خلاصه همان‌طور که پشت پاکت نشانی مفصل خود را می‌نویسیدبالای صفحهٔ اول هر مطلبی هم بازبه همان تفصیل بنویسید وطرف دست چپ کاغذرا هم بگذارید برای اسم واسم خانوادگی وسواد وشغل وسن همکار خود یا گوینده و راوی مطلب (گوینده اگر بی‌سواد است آنرا هم بنویسید اگر از پیران و افرادمسن ولی بی‌سواد بپرسید، خیلی بهتر است مطالبی که آنان بیاد دارند دست نخورده‌تر وسالم تر مانده است) ومحل و ساعت و تاریخ ملاقات خودتان با او (مثلا دم قهوه‌خانهٔ آبادی بوده یا خانهٔ خودتان یا سر مزرعهٔ گوینده یا هر جا که مطلب بیان شده است) زیرا که ممکن است امروز مطلبی را بشنوید و به خاطر بسپارید ولی دو روز بعد آن مطلب را بنویسید ــ متوجه باشیدکه حرف‌های

یك گویندهٔ عامی و بی‌سواد را درحضور خود او نباید روی کاغذ بیاورید **چه همین که مثلاچشم یك زارع یا یك پیرزن خانه‌دار به قلم و کاغذ افتاد آناً لحن خود را تغییر میدهد وخطرناك‌ترین آفت مطالب عامیانه هم همین ادبی شدن جمله‌های آن است**. وسط کاغذ هم عنوان مطلب ونام آبادی را بنویسید (مثلا طرز کشت فلان محصول یا رسم دفع چشم‌زخم یا تفأل وفال گرفتن یا خرافات ومعتقدات یا ضرب‌المثل فلان‌آبادی از دهستان فلان‌تابع شهرستان فلان.

☆ گاهی ممکن است مطلبی که نوشته‌اید مبهم باشد. اگر مطلبی ناقص بود از شما می‌خواهیم تا همان مطلب را دوباره بنویسید یا در بارهٔ قسمتی از آن مطلب‌توضیح بدهید. در این صورت نوشتهٔ شما را در پروندهٔ «منتظر جواب» نگاه خواهیم داشت تا توضیح شما برسد. هنگامی که مطلب دوباره نوشته یاتوضیح تکمیلی را می‌فرستید بالای صفحهٔ اول بدین نکته اشاره‌کنید وبنویسید«توضیح مربوط به مطلب..... پروندهٔ منتظرجواب» تامابدانیم نوشتهٔ شما مربوط به‌کدام‌مطلب‌است.

☆ بر روی‌کاغذهای چاپی واوراقی‌که مطلب فرهنگ مردم را می‌نویسیدمطلب خصوصی وسلام ودعا واحوال‌پرسی ننویسید. اگر سؤال یا مطلبی خودمانی وخصوصی دارید بر روی کاغذ های معمولی بنویسید وکاغذ های چاپی را فقط به مصرف نوشتن فولکلور برسانید.

☆ بعضی از همکاران، لغت‌ها واصطلاحات محلی را به شعر درمی‌آورند. این کار، درست نیست زیراکه محدود بودن قالب‌های شعری، ضبط و جمع‌آوری‌لغات و اصطلاحات محلی را ـ که یك کار علمی ودقیق است ـ دشوار می‌سازد.

☆ هنگامی که مقداری کاغذ برای شما می‌فرستیم ـ اگر همکاری خود را تازه شروع کرده‌اید ـ همهٔ‌کاغذها را یکباره ننویسید بلکه اول یك مطلب به‌عنوان نمونه برای ما بفرستید تا آنرا بخوانیم و شما را برای کاملتر نوشتن راهنمایی‌کنیم، پس از آنکه جواب ما را گرفتید آن وقت دومین مطلب را بفرستید. مقصود آن است که با ادامهٔ این روش، کار شماروز به روز روبه‌کمال برود تاروزی‌که ازهمکاران برجسته و موفق وکاردان ما بشوید.

✡ اگر خط شما خوب وخوانا نیست دل سرد نشوید . شما می‌توانیدازدوستان خوش‌خط وباسوادتر خودتان‌کمك بگیرید وازآنان بخواهید تاگردآورده‌های شما را ایشان پاکنویس کنند وشما برای ما بفرستید. این کاررا همین حالا تعدادی از همکاران‌ما می‌کنند مطالبی راکه جمع کرده‌اند با همکاری دوستان خوش‌خط خودشان می‌فرستند.

۳ــ در نوشتن فولکلور هر نقطه حتی‌آبادی یا ولایت خودتان هرگز به‌حافظه وهوش خود اعتماد نکنید پرسیدن ازبزرگترها وکمك‌گرفتن ازپیران وسالخوردگـان ننگی نداردکه بعضی‌ها از پرسیدن اجتناب دارند . این‌کار ننگ که ندارد سهل است بلکه واجب و لازم و خیلی هم مفید و پسندیده است به فرض اینکه مطلبی را کامل و خوب بدانیم ، اگر همین مطلب‌را از یکنفر بزرگتر هم بپرسیم چه عیب دارد ؟ از قدیم‌گفته‌اند : دانـا ، هم‌داند و هم‌پرسد ، نادان نه داند و نـه پرسد . بنا بـه مثل عامیانه : « کار از محکم‌کاری عیب نمی‌کند » بلکه باعث اطمینان خودمان میشود . تاکنون چند بار اتفـاق افتاده است که ما مطالبی را به اعتماد درست بودن و به تصور درست نوشتن همکاران‌پخش‌کرده‌ایم‌ولی پس از انتشاراز رادیو ، نامه پشت نامه‌رسیده است‌که اینجا وآنجای‌آن مطالب ناقص است یا عیب دارد ، بهمین علت ما به مطالبی که با همکاری دو یا سه نفر پیران وسالخوردگان محل (مخصوصاً بی‌سوادان) تهیه‌شده است بیشتر اعتماد می‌کنیم . از قضا این دسته از مطالب همیشه بی‌نقص‌تر بوده‌اند. زیراکه آنچه قدیمی‌ها در حافظه دارند به‌این جهت‌که در کودکی شنیده‌اند عیناً در ذهنشان نقش بسته است و عیناً هم پس‌میدهند . بنا براین از دوستان و همکاران عزیز میخواهیم که در نوشتن مطالب، تنها بـه حافظهٔ خود تکیه نکنند و از خویشان و بستگان مسن و سالخوردهٔ خود کمك بگیرند . این پیران اگر بی‌سواد باشند بهتر است زیراکه با سوادان کلمه‌هائی راکه از رادیو شنیده‌اند یا در روزنامه خوانده‌اند بجای کلمات لطیف و صیقل خورده و اصیل عامیانه می‌نشانند و مثلا به جای اینکه بگویند(قوم و خویش) میگویند (فامیل) یا به جای اینکه در شعر عامیانه بنویسند (خانم عروس روی **تخت** و دور **تختش** مرواری)می‌نویسند (خانم عروس روی **مبل** ودور **مبلش** مرواری) .

۴ ـ لحن هیچ مطلبی‌را ادبی و«قلمبه‌سلمبه» نکنید و یادتان باشدکه ما مطالب عامیانه وفرهنگ تودهٔ مردم را جمع میکنیم پس طرز بیان شما هرقدر به‌حرف زدن معمولی مردم نزدیکتر باشد بهتر و صحیح‌ترست مخصوصاً از استعمال افعال وصفی که غلط رایج است پرهیز کنید مثلا این جور نوشتن ، هم غلط هم‌زننده هم‌نازیباست‌علاوه براینها ما هم هیچ‌وقت این‌طور حرف نمی‌زنیم که‌بگوئیم «آستین‌ها را بالا زده بربستر مریض رفته وانگشت سبابهٔ خود را توسط دیگ یا سه‌پایه سیاه‌کرده...»

«این جمله‌ها از نامهٔ یکی از همکاران استخراج شده‌که خواسته است یك‌رسم محلی را تعریف‌کند» در حالیکه بهترین طریق نوشتن مطالب فولکلوری ساده‌نویسی است یعنی جملهٔ فوق را باید این‌طور نوشت (آستینها را بالا می‌زند به‌کنار رختخواب مریض میرود انگشت سبابهٔ خود را با ته دیگ یا سه‌پایه سیاه می‌کند) پس تمنا می‌کنیم برای برنامهٔ فولکلور همیشه همان‌طور که طبیعی و عادی و خودمانی حرف میزنید همان‌طور هم بنویسید یعنی حرف زدن خودمانی را صاف و پوست‌کنده‌روی کاغذ بیاورید . همچنین از شکستن‌کلمه‌ها و نوشتن به زبان‌محاوره خودداری‌کنید‌یعنی مثلا به جای «میروند» یا «می‌نشانند» ننویسید «میرن» و«می‌نشونن» .

۵ ـ هر مطلبی را روی یك یا چند صفحه بنویسید واگر نیم صفحهٔ آن یعنی نیم‌صفحهٔ‌آخری‌آن سفید ماندآنرا به حال خود بگذارید ، حتی چنانچه مطلبی‌دارید که در نیم صفحه تمام می‌شودآن را زیر مطلب اولی ننویسید وروی یك صفحهٔ‌علیحده بنویسید زیراکه هر مطلبی پرونده‌یی جداگانه دارد وهنگامی که دو مطلب بر روی یك ورق نوشته شد ما نمی‌فهمیم وواقعاً درمی‌مانیم که‌آن را در کدام‌یك ازاین‌دوپرونده جا بدهیم .

۶ ـ در شیوهٔ نوشتن از شیوهٔ خط نستعلیق کامل یا نسخ (مانندکتاب‌های چاپی) پیروی کنید یعنی (ی) و (ل) و امثال اینها راکشیده و به شیوهٔ شکسته ننویسید و حتی‌الامکان کلمه‌ها را جدا بنویسیدو از سرهم نوشتن دو کلمه خودداری کنید تا به خوانا بودن خط شماکمك بشود البته این کار در ابتدا قدری دشوار است ولی پس از چندبار که بدین نکته‌ها توجه داشته باشید طبیعی می‌شود و عـادت میکنید ، برای

نوشتن لغت‌های محلی نامأنوس و کلمات دور از ذهن که فقط در آبادی شما مصطلح است و خارج از ولایت شما به‌گوش کسی نخورده است ، حتماً هر کلمه را حرف به حرف اینطور بنویسید (این کلمه‌ها را بعنوان نمونه می‌نویسیم تا متوجه‌شوید منظور چیست وطریق کار کدام است .)

بَ د ی گ و = بدیگو = بادمجان (به لهجهٔ اوزی لارستانی) .

گُ ل وْ ن ی = گلونی = دستمال ابریشمی (به لهجهٔ لری)

ط لٰ ا = طلا = خروس (به لهجهٔ مازندرانی وکوهپایه‌های دماوند) .

رَ ب و تُ ر ب ک = ربوتربك = تاجریزی (به لهجهٔ شیرازی) .

و روی هر حرف حتماً اعراب و حرکت (اَ اِ اُ) و (اً اٍ اٌ) بگذارید .

برای نشان‌دادن حرکت «ئی» و «آ» ی کوتاه ، ازعلامتی استفاده‌کنید که درقدیم «الف خنجری» می گفتیم مثلا برای این که حرکت حرف آخر کلمهٔ «گلونی» روشن باشد یك الف خنجری‌زیر «ی» بگذارید، همین‌طور برای اینکه‌حرکت «آ» ی کوتاه در کلماتی شبیه تاتی تاتی یا طلا درست خوانده شودو تآتی‌وطلآ نخوانیم یك الف خنجری بر بالای آن حرف بگذارید برای‌بسیاری لغتهای محلی‌هم میتوانید هم‌وزنی پیداکنید و بنویسید مثلاکوته بروزن (بوته) یا «لنگوته» بر وزن «تنبوشه» اگر با الفبای فرنگی آشنائی دارید البته نوشتن کلمه‌های محلی دور از ذهن (که‌آشنا به گوش ما نیست) با الفبای پیشنهادی در رسالهٔ راهنمای گردآوری آسانتر ودرست‌تر خواهد بود(صفحهٔ۴۴)

۷ ــ درهیچ‌مطلبی‌دخل وتصرف‌نکنید وآنچه از پیران وسالخوردگان‌شنیده‌اید ومی‌شنوید همان را عیناً وبی‌کم‌وکاست به حافظه بسپارید وبعد روی کاغذ بیاورید و به حدی دقت به خرج‌دهیدکه یك‌کلمهٔ‌آن را پس وپیش نکنید مثالی راکه‌بارها‌گفته‌ایم اینجا باز تکرار می‌کنیم‌که : دقت گردآورندهٔ فرهنگ مردم درست بایدشبیه دقت و حساسیت دوربین عکاسی ، یا دستگاه ضبط‌صوت باشد .

۸ ــ هرمطلبی‌را چرکنویس‌کنید وپس از پاکنویس‌کردن هم یك‌بارمرور کنید.

فایدهٔ چرکنویس کردن این‌است که اگر مطلب شما تصادفاً به دست ما نرسید می‌توانید از روی آن دوباره بنویسید و بفرستید ، مرور کردن هم این سود را در بر دارد که نوشتهٔ شما کلمهٔ افتاده و ناقص نخواهد داشت .

۹ ـ هرگاه نشانی شما عوض شد بی‌درنگ نشانی جدید خود را خیلی دقیق و روشن به ما بنویسید. در بعضی آبادی‌ها دفترپست یا صندوق پست نیست ولی مادرهمان جاها دوستانی داریم که برای ما نامه می‌نویسند ومطلب می‌فرستند وما خود را موظف میدانیم به نامه های آنان جواب بدهیم ازاین دسته دوستان تمنا داریم درنزدیکترین آبادی همسایهٔ خود که دفتر یـا صندوق پست وجود دارد یك نشانی معین کنند تا جواب نامه های آنان را به آن محل بفرستیم .

۱۰ـ زینهار زینهار از آوردن کلمه های فرنگی درنوشتهٔ عامیانه، پرهیزپرهیز از امضا کردن به خط فرنگی ، اشتباه نشود اگر ما برای ضبط کردن کلمه‌ها یاترانه‌ها وقصه‌های محلی در رسالهٔ راهنمای‌گردآوری فولکلور الفبای لاتینی پیشنهادکرده‌ایم مطلب دیگری است پیشنهادکردن‌آن الفبا برای اینست‌که ضبط‌کردن هرکلمه (البته برای‌کسانی‌که با الفبای لاتینی‌آشنایی دارند) به صورت دقیق‌تری انجام پذیرد . این مطلب غیرازآنست که‌درمیان متل یا قصهٔ محلی لفظ فرنگی بیاوریم. حمایت از زبان فارسی و جلوگیری ازورود لغات بیگانه به حریم زبان مادری‌ما ، وظیفهٔ هرگردآورندهٔ واقعی است . درحقیقت برهر فرد ایرانی واجب‌است که‌نگذارد سیل کلمات فرنگی به منطقهٔ زبان فارسی سرازیرشود .

۱۱ ـ ما درصدد هستیم هر روز بیش ازپیش از دوستان وهمکاران‌وعلاقه‌مندان این برنامه قدرشناسی کنیم ، در راه اجرای این منظور تصمیم گرفته‌ایم که ازاین‌به‌بعد برای همکارانی‌که درگردآوری یا تحقیق وتهیهٔ مطالب دقت به خرج میدهند وباخط خوب مینویسند ونوشتهٔ خود را باکشیدن شکل وتصویر یا نقاشی‌گویاتر می‌سازند یك امتیاز قائل شویم ، این امتیاز عبارتست از دادن عنوان (همکار دائم) برنامهٔ فرهنگ مردم به این افراد . کسانی که بتوانند عنوان (همکار دائم) به دست آورند کلیهٔ مشخصات‌آنان‌درکتاب‌های ما خواهدآمد ، علاوه بر این درصدد هستیم‌کارت‌مخصوصی

درست کنیم که دارای عکس ومشخصات ایشان باشد ، در برنامه‌ها هم نام آنان اعلام خواهد شد وطبعاً درکتبی که بعدها چاپ خواهیم‌کرد ، نشر وطبع آثار و مطالب این افراد مقدم بر دیگران خواهد بود .

۱۲ ـ جمع کردن لغات واصطلاحات محلی‌کاری نیست که بشود یك‌روز نشست ونوشت وبلند شد . برای موفق شدن در این‌کار باید حوصلهٔ فراوان وگوش‌تیز داشته باشید و از کسی نپرسید بلکه در موقع حرف زدن اشخاص به خاطر بسپرید . مثال می‌زنیم : اگر به یك چوپان محلی بگوئید «اصطلاحات‌گله‌داری را بگو تا بنویسم» حتماً آن چوپان ، اگر واقعاً هم بخواهد بگوید یکدفعه همهٔ اصطلاحات ، به یادش نمی‌آید حتی همین‌که چشمش به‌قلم وکاغذ افتاد هرچه هم بلد باشد از یادش می‌رود. اما وقتی کـه سر دمـاغ است وحواسش هم به شما نیست ودارد برای رفیقش ، مطلبی مربوط به‌کار خودشان را تعریف می‌کند بی‌اختیار بااصطلاحات وکلمات خودش‌حرف خواهد زد . آن‌وقت است که شما باید لغات‌گله‌داری را به خاطر بسپرید و درغیبت او روی‌کاغذ بیاورید . برای این‌کار همیشه یك دفترچهٔ کوچك همراه داشته باشید و در هرجا که مثلی یـا لغتی یا اصطلاحی را از دهان اشخاص ، آن هم در ضمن حرف زدن عادی شنیدید یواش وآهسته یادداشت‌کنید یا به خاطر بسپارید و بعد بنویسید . بدین‌ترتیب ، پس از چندماه موفق خواهید شد که اصیل‌ترین لغات واصطلاحات محلی یك‌آبادی را جمع‌آوری‌کنید . هرکلمهٔ محلی راکه بصورت درست واصیل‌ثبت و ضبط کنید مثل این‌است‌که گوهری پراکنده ولی گران‌بها را به خزانهٔ زبان فارسی هدیه کرده‌اید . این‌وظیفهٔ علمی و ملی راهمیشه به یادداشته باشید .

در نوشتن لغات و اصطلاحات محلی در موقع پاکنویس‌کردن یا به‌ترتیب الفبا بنویسید یا رعایت ترتیب و تناسب را بکنید فی المثل اگر اسامی میوه ها را به زبان محلی می‌نویسید کوشش کنید تمام میوه‌ها باشد همین‌طور اسامی اعضای بدن ، اسامی گیاهها ؛ اسامی غذاها . چنانچه دو اصطلاح یا دولغت از پوشاك‌ها بنویسید و دوتا از خوراکی‌ها ودوتا ازگیاه‌ها وهمینطور تاآخر....غلط است .

همچنین اگر دربارهٔ یك پیشه یا شغل می‌نویسید کوشش‌کنید تمام اصطلاحات

وکلمات آن شغل را بنویسید مثلا نجاری وتمام اصطلاحات نجاری واسامی ابزاروآلات نجاری . یا اگر دربارهٔ پینه‌دوزی می نویسید تمام اصطلاحات پینه‌دوزان و اسم یکایك ابزارکارشان را باید بنویسید . از نوشتن مطالب با خودکار ومداد خودداری کنید یعنی مطلب خود را با قلم بنویسید وبا خودکار ومداد ننویسید ، هم خط خودتان رو به بدی میرود وهم نوشتهٔ مدادی بزودی آلوده ومحو وپاك میشود رعایت نظم وترتیب ونظافت درنوشتن وپاکیزه نویسی جزء امتیازات اساسی محسوب میشود یعنی نوشته‌یی که پاکیزه و دقیق ونظیف و مرتب تنظیم شده باشد بر نوشتهٔ مشابه خود که این خصوصیات و امتیازها را دارا نباشد بی‌شك برتری وتقدم دارد .

برنامهٔ فرهنگ مردم راهر هفته بشنوید تا با روش کار ما بیشتر آشنا شوید . به‌دوستان خودتان سفارش کنید تا برنامه را بشنوند وآنچه دربارهٔ کم ّ وکیف آن به‌نظرشان می‌رسد به « **دایرهٔ سنجش افکار وعقاید شنوندگان** » **فرهنگ مردم** بنویسند اگر این برنامه‌مورد پسند شما قرارگرفته است ترویج آنهم به عهدهٔ خودتان است یعنی به‌دوستان و بستگان خود سفارش کنید برنامه‌را بشنوند ودر بارهٔ مطالب ، کمی وزیادی وقت آن ، کم وکیف وساعت پخش آن نظر خودرا بنویسند . هرگاه شما از کار ما راضی باشید ما به اجر معنوی خود رسیده‌ایم وپاداش حقیقی خود را دریافت داشته‌ایم انشاالله .

پس از این اگر نوشته‌یی برسد که برطبق این دستورعمل نباشداز قبول وپخش کردن آن در رادیو معذوریم .

با تجدید ارادت ودرود ـ مهرماه ۱۳۴۶

نجوا

سید ابوالقاسم ـ اِنجَوی «شیرازی»

همکار من

یك صفحه کاردرست وکامل وبی‌نقص بهتر است ازصد صفحه کار سرسری و بی‌سروته و نادرست ـ آگر میخواهی خدمتی بکنی این نکته را به‌خاطر داشته باش .

« کودکان افسانه‌ها می‌آورند،
درج در افسانه‌هاشان راز و پند،
هزلها گویند در افسانه‌ها؛
گنج می جو در همه ویرانه‌ها »
«مولوی»

خلاصه یی از « اوسانه » اثر شادروان ص. هدایت را برای مزید فایده و شناخت بیشتر ارزش ادبیات عامیانه در این صفحات می‌آوریم.

اوسانه

ایران رو به تجدد می‌رود، این تجدد درهمهٔ طبقات مردم بخوبی مشاهده می‌شود، رفته رفته افکار عوض شده، رفتار و روش دیرین تغییر می‌کند و آنچه‌قدیمی است منسوخ و متروك می‌گردد - تنها چیزی که در این تغییرات مایهٔ تأسف است، فراموش شدن و از بین‌رفتن دسته‌ای از افسانه‌ها، قصه‌ها، پندارها و ترانه‌های ملی است‌که از پیشینیان بیادگار مانده و تنها درسینه ها محفوظ است. زیرا تا کنون این گونه تراوشهای ملی راکوچك شمرده و علاوه براینکه درگردآوری آن نکوشیده‌اند آنها را زیادی دانسته و فراموش شدنش را مایل بوده‌اند!

چقدر شاعرانی‌که دیوانشان بچاپ رسیده است، ولی امروزه کسی آنها را نمی‌خواند و نمی‌شناسد. چون طبیعتاً بواسطهٔ تغییر زمان و افکاراز اهمیت گفتارآنها کاسته، وهمهٔ تشبیهات و کنایات اغراق‌آمیز آنها بی مزه و خنك شده. اما از طرف دیگر آثار ادبی‌که دارای فکر نیرومند و ارزش حقیقی است تازگی خود را ازدست نداده وروز بروز بر اهمیت آنها افزوده میگردد، البته منظور ما مقایسه نیست، ولی همین ترانه‌های عامیانه‌که بنظر مسخره‌آمیز نگاه می‌کنیم، درصورتیکه هنوز ورد زبانها است، که خودمان در بچگی خوانده‌ایم و حالاهم دوست داریم که‌بشنویم هرگاه زیادی و بیخود بود تا کنون از بین رفته بود، پس نکته‌ای هست‌که از آنها

نگهداری کرده ، یا برای اینست که مناسب و بفراخور روحیهٔ مردم درست شده وچون گویندهٔ آنها از تودهٔ عوام بوده بهتر توانسته است این کاررا انجام بدهد .

برخی از آنها به اندازه‌ای خوب و دلچسب است که نه‌تنها در یك شهر، یا یك ولایت رواج دارد بلکه در سرتاسر ایران درده‌کوره‌ها و همچنین در شهرهای بزرگ بزبانهای بومی با تغییر جزئی خوانده می‌شود ، مثلا از«دویدم ، دویدم ...» چندنسخهٔ مختلف از ولایات ایران دردست داریم و شایددر سایر شهرهاهم متداول باشد. چیزی که آنها را از سایر ترانه‌ها تمیز می‌دهد اینستکه همیشه یك فلسفه یا فکر اخلاقی در آنها وجود دارد ، در همین ترانه فکر احتیاج به شرکت و داد وستد در جامعه بخوبی نمایان است،ولی فرقی که با پند ونصیحت خشك اخلاق نویسان دارد اینست که با زبان ساده و طبیعی سروده شده و برای اینکه نتیجهٔ قطعی نگیرد آخرش شلوغ می‌شود ، لیکن تأثیر خودرا در فکر بچه می‌گذارد .

ترانه‌های کودکانه به‌اندازه‌ای با روحیه و زندگی بچه متناسب است که همیشه نو و تازه مانده ، و چیز دیگری نتوانسته جانشین آنها بشود ، در اینگونه ترانه‌ها بیشتر، جانوران دست درکار هستند ؛ حرف می‌زنند ؛ کارآدمها را می‌کنند ، بازی در می‌آورند ، ولی همهٔ آنها با قیافه و حرکات خنده‌دار هستند ، از بچه پشتی می‌کنند و هرکدام‌از آنها فایده‌ای می‌رسانند مثلا : کلاغ پدر بچه را بیدار می‌کند وسگ‌دزد را می‌گیرد ، این ترانه ها طوری ساخته شده‌که بچه با روح جانوران مأنوس می‌شود وآنها را دوست می‌دارد .

ترانه‌هایی که عمومیت نداشته یا بمناسبت اشخاص و موقع سروده شده تامدتی که مطلب تازگی داشته است ، درسر زبانها مانده ، ولی همینکه تازگی آنها از بین رفته چون ضبط نشده ناچار فراموش کرده‌اند مانند « ای سال برنگردی » که برای سال قحطی شصت‌سال پیش سروده شده و اگر تاکنون مانده برای آنست که هنوزکسانی که در آن سال بوده‌اند بیاد دارند .

بعضی از ترانه‌های عامیانه متعلق به یك جرگه یادسته مخصوصی است و تقریباً از مضمون تند و زنندهٔ آنها پیداست مثل : «آمدم وسمه کنم » این ترانه اثر طبع بازیگران و مقلدهاست که درخیمه شب بازی و پهلوان‌کچل بمناسبت موقع‌می‌خوانند

و آنرا نمی‌شود از جملهٔ ترانه‌های عامیانه شمرد.

دسته‌ای از این ترانه‌ها دارای ارزش ادبی است و با وجود مضمون ساده بقدری دلفریب است که می‌توانند با قصائد شاعران بزرگ همسری بکنند مانند:

« توکه ماه بلند در هوائی » و یا تصنیف معروف: « دیشب که بارون اومد » دارای روح و فکر عشقی است و عاشق هرچه کوشش می‌کند از یار چیزی در دستش نمی‌ماند، همان سادگی تشبیهات بر ارزش آن می افزاید.

بی شك از مبداء وگویندهٔ این ترانه ها سندی دردست نمی باشد، معلوم نیست شعرای گمنامی آنها را سروده‌اند و یا از قبیل اشعار بومی است که قبل از اسلام در ایران متداول بوده است، سپس تغییرات کم و بیش یافته وبصورت امروزی درآمده‌چه از مضمون و ساختمان بیشتر آنهابدست می‌آیدکه به برخی‌از افسانه‌های بومی‌ایران باستان مربوط می‌شود.

چیزی که آشکار است ساختمان این ترانه‌ها اثر تراوش روح ملی وتودهٔعوام استکه بدون تکلف و بدون رعایت قواعد شعری وعروض سروده‌اند، ومانند اشعار فارسی پیش از اسلام از روی (سیلاب) و آهنگ درست شده. می‌توان گفت که برخی ازاین ترانه‌های ملی بدون قافیه نمونه‌ای از طرز ساختمان قدیمترین شعرهای‌فارسی و شاید از سرودهای ماقبل تاریخی نژاد آریاست. جای تعجب نیست که بگوئیم‌ماقبل تاریخی، زیرا شعر اختراع تمدن نمی‌باشد بلکه نخستین تراوش روح بدوی است: هنوزخیلی از قبایل وحشی با جملات موزون و شعر مانند، احتیاجات محدودخودشان را بهم می‌فهمانند، چه شعر زادهٔ احساسات اسیر لفظ و قافیه‌است وبهمین جهت‌هرچه تمدن جلوتر می‌رود و دایرهٔ احتیاجات بزرگتر می‌شود، از اهمیت شعر کاسته شده بر اهمیت نثر افزوده می‌گرددکه دقیق‌تر و بیشتر بدرد آثار فکری و علمی می‌خورد.

مطابق اسنادی‌که دردست است، می‌دانیم‌که بیشتر تکه های اوستا منظوم بوده و مانند سرود خوانده می شده، در اسناد مذهبی ترسائیان آمده‌که کلیساهای مسیحی که درایران بوده از حیث ساختمان، نظم، سرود و ساز بر سایر جاها برتری داشته، یعنی عده‌ای از ایرانیان‌که به‌کیش مسیحی گرویده بودند، ساز و ترکیب کلیسا را

از روی آداب دین زرتشتی مرتب کرده بودند .

بنا بدستور «سن بازیل» اسقف کاپادوس «سن امبرواز» اسقف میلان ، دو نفر هیربد مسیحی ایرانی را بسمت مستشار موسیقی بشهر میلان وارد میکنند و آنها بـه بهترین طرزی اینکار را انجام میدهند به‌طوریکه طرف توجه عامه میشوند (۱)

« سن اوگوستن » مینویسد که سازوسرود کلیسای میلان به‌اندازه‌ای در او تأثیر میکند که بی‌اختیار اشك از چشمهایش سرازیر میشود (۲)

این تغییر مطابق سرودهای اوستائی زمان ساسانیان بوده‌است . از طرف دیگری می‌بینیم که آهنگ سرودهای اوستا بدون قافیه ومانند همین ترانه‌های عامیانه است .

مثلا در این تکه از «گاتها» آهنگ قطعات آن بخوبی نمایان است .

وهوخشترم‌وریم

باغم‌ابی بریستم

سکیه‌وثنای‌مزداوهیستم

تت نه نوجیت ورشانه (۳)

همهٔ اشکال‌دانشمندان سراینست که اغلب اشعار اوستا دارای یك وزن‌وآهنگ معین نیست . یعنی آهنگ هر بیتی ممکن است بادیگری فرق داشته باشد . دراین شعر مصراع‌اول دارای شش «سیلاب» است ودومی هفت ، سومی هشت و چهارمی‌هفت «سیلاب» دارد . این آزادی قافیه و آهنگ عیناً درترانه‌های عامیانه دیده میشود ، مثلا ترانه ذیل دارای همین وزن و آهنگ است :

هاجسم و واجسم

توحوض نقره‌جسم ،

نقره نمکدونم شد

خانومی بقربونم شد .

---

(۱) Mgr . Batiffol — Histoire du Breviaire Romain

جناب فادررایس‌این‌جانب رادوستانه متوجه این نکته‌نمودند و در ضمن ازایشان تشکرمیشود.

(۲) Confessions de St. Augustin

۳ — Avesta par C . de Harlez صفحه ۷۷

دو نمونهٔ دیگر از قدیمترین شعری که بزبان فارسی سروده شده در دست است. که از همین ترانه های عامیانه میباشد. اولـی آنها ابیات معروف (ابن مفرغ) است که درحدودسنه۶۰یا۶۴ هنگامیکه اورا بدستورخلیفه بندکرده بودند ودر شهر بصره میگردانیدند میگفته :

آبست و نبیذاست
عصارات زبیبست
سمیه‌رو سبیذاست.

ودیگری را طبری در ضمن حوادث ۱۰۸ هجری مینویسد که : ابومنذراسدبن‌عبدالله القسری به ختلان لشکر کشید و با خاقان ترك جنگ کرد و شکست خورده به بلخ گریخت؛ اهل خراسان برای او این ابیات را ساختند و بچه‌ها میخواندند :

از ختلان آمذی
بـرو تباه آمذی
بیدل فراز آمذی

جای دیگر نوشته :

از ختلان آمذیه
برو تباه‌آمذیه
ابار باز آمذیه
خشنگ نزار آمذیه.

چنانکه ملاحظه میشود در شباهت این ابیات با ترانه‌های محلی امروزه جای تردید نیست وهمین نشان می‌دهدکه تودهٔ مردم شیوه وقاعدهٔ شعری ایران پیش از اسلام رااز دست نداده است و(آمذی) که در آخر این بیت‌ها تکرارشده حکم ردیف را دارد و نباید با قافیه اشتباه شود.

تهران - ۱۲ مهرماه ۱۳۱۰

☆

توجه : در این‌جا نمونه‌هایی از ترانه‌های عامیانه ـ فقط برای نشان دادن

نمونه‌های مختلف ـ به روایت ولهجهٔ تهرانی می‌آوریم که از رسالهٔ «اوسانه» انتخاب کرده ایم اما فراموش نکنیم که این ها همه به زبان تهرانی امروزست و حال آنکه در هر شهری به شکل خاص آن شهر و دیار ، و به لهجه خودشان روایت مخصوصی بر سرزبان‌هاست و ما ازشماهمکاران می‌خواهیم تا آنها را ، آن جور که در ولایت شماگفته می‌شود و مرسوم است بنویسید والبته هرچه از این قبیل دارید خوانا بنویسید وبفرستید وبه فرستادن همین نمونه‌ها قناعت و اکتفانکنید.

یکی بود یکی نبود

سر گنبد کبود ،
پیرزنیکه نشسته بود.
اسبه‌عصاری میکرد ،
خره خراطی میکرد،
سگه قصابی میکرد ،
گربه بقالی میکرد ،
شتره‌نمدمالی‌میکرد،
پشه رقاصی میکرد ،
عنکبوته‌بمبازی میکرد ،
موشه ماسوره میکرد،
مادر موش‌ناله میکرد،
فیل آمد به‌تماشا،
پاش سرید بحوض‌شا ،
افتادودندونش شکس،
گفت: چکنم ، چاره‌کنم،
روم و بدروازه کنم ،
صدای بزغاله کنم :
اوم اوم اوم بـه ... !
دنبه‌داری ؟ ... نه
پس چرا میگی : به ؟

اگر همین ترانه‌را با روایت دیگر آن که درصفحهٔ ۶۰ آمده مقایسه و مطابقه کنید می‌بینیدتفاوت چشمگیر دارد . حال، اگر ده روایت دیگر هم بااختلافات بسیار بدست بیاید همه را جدا ازهم، البته با ذکر نام‌را وی وگوینده و اسم و مشخصات‌محل گردآوری ، باید جمع کرد تا در مرحلهٔ بعدی موردمطالعهٔ علمی قرار گیرد .

دویدم و دویدم

سر کوهی رسیدم ،
دوتا خاتونی دیدم ،

یکیش بمن آب داد ، یکیش بمن نون داد ،
نون وخودم خوردم، آب‌ودادم بزمین ، زمین‌بمن علف داد ،
علف ودادم به بزی بزی بمن پشکل داد ،
پشکل ودادم به‌نونوا ، نونوا بمن آتیش داد ،
آتیش‌ودادم به زرگر، زرگر بمن قیچی داد ،
قیچی رادادم به درزی، درزی بمن قبا داد ،
قبار ودادم به بابا ، بابا بمن‌خرما داد ،
یکیش‌وخودم خوردم ، یکیش افتاد بزمین ،
گفتم: با با خرما بده زدتوکلام،افتاد توباغچه
رفتم کلام و بیارم :
آتیش به پنبه افتاد سگ به شکنبه افتاد
گربه به دنبه افتاد

☆

قورباغه میگه من زرگرم ، طوق طلا به گردنم ،
هاجسم و واجسم تو حوض نقره جسم ،
نقره نمکدونم شد خانمی به قربونم شد .

☆

رفتم به صحرادیدم‌قورباغه، گفتم : قورباغه‌دماغت چاقه؟
رفتم‌به صحرادیدم لاك‌پشت، گفتم : لاك‌پشت ! قرت‌ماروکشت
رفتم‌به صحرادیدم‌مارمولك، گفتم : مارمولك عیدت مبارك !

به‌پیروزی و خرمی پایان‌یافت رسالهٔ فرهنگ مردم وطرز گردآوری و
آن به‌کلمهٔ نوید بخش مبارك .

بهمن ماه ۴۷